



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

پژوهه‌ای در واکاوی اعتبار

زیارت

# عاشوراء معروفه

به ضمیمه متن تفسیری زیارت

حضرت آیه الله حیدر تهرانی کربلانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهه ای در واکاوی اعتبار زیارت عاشوراء معروفه به ضمیمه متن تلفیقی زیارت

نویسنده:

حیدر تربتی کربلایی

ناشر چاپی:

حیب

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۰	پژوهه ای در واکاوی اعتبار زیارت عاشوراء معروفه به ضمیمه متن تلفیقی زیارت
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۷	تقدیم
۱۸	سخن ویراستار
۱۹	درخواست پاسخ به شبهه
۲۰	مقدمت، شبهه و فرقه های جهنمی و ...
۲۰	اشاره
۲۴	فرقه های جهنمی
۲۵	شبهه
۲۵	۱- چیستی شبهه
۲۶	۲- شبهه و سابقه آن در ادیان و اسلام
۲۶	۳- شبهه افکنان کیستند و چرا شبهه افکنی می کنند؟
۲۷	۴- شبهه و شبهه افکنان در قرآن و احادیث اهل بیت (علیهم السلام)
۲۹	۵- شبهه در عصر ما
۳۰	۶- وظیفه چیست؟
۳۳	۷- منشأ این شبهه ها، کیست، کجاست و هدفش چیست؟
۳۴	منزلت زیارت امام حسین (علیه السلام) و جایگاه زیارت عاشوراء
۳۴	اشاره
۳۶	منزلت زیارت امام حسین (علیه السلام)
۳۹	زیارت عاشوراء معروفه
۴۰	ارزش و جایگاه زیارت عاشوراء معروفه

۴۴	زیارت عاشوراء گنجینه ای پر بار
۴۵	عصاره زیارت عاشوراء
۴۷	منابع، سند و اعتبار زیارت عاشوراء معروفه
۴۷	اشاره
۴۹	اهم منابع زیارت عاشوراء معروفه
۵۳	سند و اعتبار زیارت عاشوراء و ...
۵۳	حیثیت خبر موثق
۵۴	روش قدمای علمای شیعه امامیه در تصحیح سند روایات
۵۵	روش متأخرین از علمای امامیه در تصحیح سند روایات
۵۶	پذیرش عملی متأخرین از علما
۵۷	بررسی سند زیارت عاشوراء
۵۷	سندهای زیارت عاشوراء در کامل الزیارات:
۵۸	سندهای زیارت عاشوراء در مصباح المتهدّد:
۵۹	طریق شیخ طوسی در دعای صفوان برای زیارت عاشوراء
۵۹	۱- محمّد بن خالد الطیالسی
۶۵	۲- سیف بن عمیره
۶۵	۳- صفوان بن مهران الجمال
۶۷	نتیجه
۶۷	دیگر وجوه تصحیح سند زیارت عاشوراء
۶۸	رجال سند دیگر زیارت
۷۳	شهرت
۷۳	شهرت و تقسیم آن به روایی، عملی و فتوایی
۷۵	نتیجه
۷۶	دیگر عوامل موجب وثوق و اطمینان
۷۶	مناشئ عقلی موجب وثوق
۷۶	توضیح

الف) عامل کتبی:	۷۶
ب) عامل روحی:	۷۶
ج) عامل ادبی:	۷۷
نتیجه	۷۸
تواتر و اقسام آن	۷۸
تواتر لفظی:	۷۸
تواتر معنوی:	۷۸
تواتر اجمالی:	۷۸
تجمیع بین قرائن	۷۹
ذکر دو نسخه معتبر از مصباح المتهدّ کبیر	۸۰
نسخه غیاث الدّین الأسترآبادی	۸۰
نسخه ابن أبی الجود	۸۱
نتیجه	۸۲
جمع بندی مطالب	۸۲
امر و تأکید صاحب الزّمان (عجل الله فرجه)	۸۴
زیارت عاشوراء و اثر آن در برزخ	۸۷
دیگر آثار زیارت عاشوراء	۸۸
آیا فقرات صد لعن و صد سلام و دعای اللّهم خصّ... جزء زیارت عاشوراء است؟	۸۹
برائت و زیارت عاشوراء	۹۲
اشاره	۹۲
تقسیم بندی شبهه ها	۹۴
ذکر و توجّه به نکاتی برای دفع شبهه ها لازم است:	۹۴
منشأ اختلاف نسخه ها در نقل زیارت عاشوراء	۹۴
اصل تقیّه	۹۴
شبهه در فقره «الأول» و «الثانی»...	۹۷
الرابع...؟	۹۷

- روز دوشنبه ----- ۹۹
- چهار بت و برائت از آن ها و پیروانشان ----- ۱۰۶
- توضیح ----- ۱۰۶
- نتیجه ----- ۱۰۸
- هماهنگی لعن های زیارت عاشوراء با قرآن کریم ----- ۱۰۸
- بیان کلی ----- ۱۰۸
- دسته اول: برائت از اهل جبهه باطل ----- ۱۰۸
- دسته دوم: برائت از طاغوت شرط اصلی هدایت ----- ۱۰۹
- دسته سوم: نهی از دوستی با دشمنان خداوند ----- ۱۰۹
- دسته چهارم: کسانی که خداوند آن ها را دوست ندارد ----- ۱۱۰
- دسته پنجم: آنان که ملعون هستند ----- ۱۱۰
- کافران ----- ۱۱۰
- ظالمان ----- ۱۱۲
- پیمان شکنان ----- ۱۱۲
- قاتل مؤمن ----- ۱۱۲
- منافقان ----- ۱۱۲
- مفسدان و قطع رحم کنندگان ----- ۱۱۲
- آزاردهندگان خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) ----- ۱۱۴
- کتمان کنندگان حقایق الهی ----- ۱۱۴
- دل دادگان به جبت و طاغوت ----- ۱۱۴
- دسته ششم: کسانی که سزاوار دشنام هستند ----- ۱۱۵
- بیان اجمالی ----- ۱۱۵
- الف: گروهی را چون سگ می شمارد ----- ۱۱۵
- ب: عده ای را چون دراز گوش می داند ----- ۱۱۵
- ج: دشمنان دین را گمراه تر از چهارپایان می شمرد ----- ۱۱۶
- د: گروه بی عقل و تفکر را بدترین جنبنندگان می شمرد ----- ۱۱۶



- ه: برخی را «رجس» و «پلید» ملقب می کند ..... ۱۱۷
- و: گروهی از مسخ شدگان را بوزینه هایی طرد شده می نامد: ..... ۱۱۷
- دسته هفتم: انتصار به وسیله اظهار بدی های ظالم ..... ۱۱۸
- هماهنگی لعن های زیارت عاشوراء با سنت معصومین (علیهم السلام) و سیره متصله متشرعین به سیره معصومین (علیهم السلام) ..... ۱۱۸
- سیره رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) ..... ۱۱۸
- سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) ..... ۱۱۹
- سیره امام حسین (علیه السلام) خطاب به شمر ملعون فرمودند: ..... ۱۱۹
- سیره اصحاب امام حسین (علیهم السلام) در محضر امام ..... ۱۱۹
- هماهنگی لعن های زیارت عاشوراء با بسیاری از روایات ..... ۱۲۰
- هماهنگی زیارت عاشوراء با دیگر زیارات در لعن و برائت ..... ۱۲۱
- ختم ..... ۱۲۵
- روایتی از امام حسن (علیه السلام) ..... ۱۲۶
- حدیث امام محمد باقر (علیه السلام) درباره زیارت عاشوراء معروفه ..... ۱۲۷
- اشاره ..... ۱۲۷
- حدیث امام ابوجعفر محمد بن علی الباقر (صلوات الله علیهما) درباره زیارت عاشوراء معروفه از کتاب «کامل الزیارات» شیخ جعفر بن قولویه قمی قدس سره ..... ۱۲۹
- حدیث امام ابوجعفر محمد بن علی الباقر (صلوات الله علیهما) درباره زیارت عاشوراء معروفه از کتاب «مصباح المتهدد کبیر» و «صغیر (مختصر)، شیخ طوسی قدس سره ..... ۱۳۴
- متن تلفیقی زیارت عاشوراء معروفه ..... ۱۳۹
- اشاره ..... ۱۳۹
- متن تلفیقی زیارت عاشوراء معروفه ..... ۱۴۱
- پی نوشت ها ..... ۱۴۸
- برخی از نوشته های مؤلف محترم ..... ۱۶۸
- عربی ..... ۱۶۸
- فارسی ..... ۱۶۸
- دعوت به حمایت ..... ۱۷۰
- درباره مرکز ..... ۱۷۱

## پژوهه ای در واکاوی اعتبار زیارت عاشوراء معروفه به ضمیمه متن تلفیقی زیارت

### مشخصات کتاب

سرشناسه : تربتی کربلایی، حیدر، 1338 -

عنوان و نام پدیدآور : پژوهه ای در واکاوی اعتبار زیارت عاشوراء معروفه/ حیدر تربتی کربلایی.

مشخصات نشر : قم: حیب، 1394.

مشخصات ظاهری : 147 ص.؛ 17×12 س.م.

وضعیت فهرست نویسی : فایا

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61ق -- زیارت

رده بندی کنگره : 2/ BP263/ت4: 9 1387

رده بندی دیویی : 297/7645

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فایا

خیراندیش دیجیتال: مرکز خدمات حوزه علمیه اصفهان

ویراستار: سید محمد هادی رضوی خانکهدانی

این کتاب به شما موالی محمّد و آل محمّد (صلی الله علیهم) هدیه شده است مشروط به شرط شرعی بر این که: آن را حبس نکنید، بخوانید و تبلیغ کنید، و حق فروش ندارید، و اگر مطالب را قبول ندارید کتاب را مسترد کنید.

ص: 1

اشاره

پژوهه ای در واکاوی اعتبار زیارت عاشوراء معروفه به ضمیمه متن تلفیقی زیارت

حضرت آیه الله حیدر تربتی کربلائی

ص: 2

سخن ویراستار...7

سؤال...8

مقدمات، شبهه و فرقه های جهنمی و...9

فرقه های جهنمی...13

شبهه...14

1- چستی شبهه

2- شبهه و سابقه آن در ادیان و اسلام...15

3- شبهه افکنان کیستند و چرا شبهه افکنی می کنند؟...15

4- شبهه و شبهه افکنان در قرآن و احادیث اهل بیت (علیهم السلام)...16

5- شبهه در عصر ما...18

6- وظیفه چیست؟...19

7- منشأ این شبهه ها، کیست، کجاست و هدفش چیست؟...22

منزلت زیارت امام حسین (علیه السلام) و جایگاه زیارت عاشوراء...23

منزلت زیارت امام حسین (علیه السلام)...25

زیارت عاشوراء معروفه...27

ارزش و جایگاه زیارت عاشوراء معروفه...28

زیارت عاشوراء گنجینه ای پر بار...32

عصاره زیارت عاشوراء...32

منابع، سند و اعتبار زیارت عاشوراء...35

اهمّ منابع زیارت عاشوراء معروفه...37

سند و اعتبار زیارت عاشوراء و... حیثیت خبر موثق...41

روش قدمای علمای شیعه امامیه در تصحیح سند روایات...42

روش متأخرین از علمای امامیه در تصحیح سند روایات...43

پذیرش عملی متأخرین از علما...44

بررسی سند زیارت عاشوراء

سندهای زیارت عاشوراء در کامل الزیارات...45

سندهای زیارت عاشوراء در مصباح المتهجد...46

طریق شیخ طوسی در دعای صفوان برای زیارت عاشوراء...47

نتیجه...53

دیگر وجوه تصحیح سند زیارت عاشوراء

رجال سند دیگر زیارت...54

شهرت و تقسیم آن به؛ روائی، عملی و فتوائی...59

دیگر عوامل موجب وثوق و اطمینان...62

تواتر و اقسام آن...64

تجمیع بین قرائن...65

ذکر دو نسخه معتبر از مصباح المتهجد کبیر...66

جمع بندی مطالب...68

امر و تأکید صاحب الزّمان (عجل الله فرجه الشّریف)...70



زیارت عاشوراء و اثر آن در برزخ...73

دیگر آثار زیارت عاشوراء...74

آیا صد لعن و صد سلام و دعای ... جزء زیارت عاشوراء است؟...75

برائت و زیارت عاشوراء...77

تقسیم بندی شبهه ها...79

شبهه در فقره «الأول» و «الثانی»...82

روز دوشنبه...83

چهار بت و برائت از آن ها و پیروانشان...86

هماهنگی لعن های زیارت عاشوراء با قرآن کریم...88

دسته اول: برائت از اهل جبهه باطل

دسته دوم: برائت از طاغوت شرط اصلی هدایت

دسته سوم: نهی از دوستی با دشمنان خداوند...89

دسته چهارم: کسانی که خداوند آن ها را دوست ندارد...90

دسته پنجم: آنان که ملعون هستند

دسته ششم: کسانی که سزاوار دشنام هستند...93

دسته هفتم: انتصار به وسیله اظهار بدی های ظالم...95

هماهنگی لعن های زیارت عاشوراء با سنت معصومین (علیهم السلام) و ...96

هماهنگی لعن های زیارت عاشوراء با بسیاری از روایات...98

هماهنگی زیارت عاشوراء با دیگر زیارات در لعن و برائت...99

حدیث امام محمد باقر (علیه السلام) درباره زیارت عاشوراء معروفه...105 متن تلفیقی زیارت عاشوراء معروفه...117

پی نوشت ها...126





تقديم

به پیشگاه گرامی

نعم الجنين ، كنز الأمير

نخست شهيد مظلوم ولايت

نشكفته غنچه پر پرشده ی آل محمد

ثالث أسباط المصطفى، بضعة الزهراء

أخو العقيلة الحوراء زينب و أم كلثوم و رقية

محسن بن علي و فاطمة (صلوات الله عليهم)

و غنچه بي سرگلستان سران برنی، باطن قرآن حسين

الله والذش را فرمود: «دَعُهُ يَا حُسَيْنُ! فَإِنَّ لَهُ مُرْضِعَةً فِي الْجَنَّةِ»

علي الأصغر رضيع الحسين بن علي و فاطمة (عليهم السلام)

اميد است قبول حضرت ايشان افتد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مدّتی است گروهی - هرچند اندک و ضعیف - با گفتارها و نوشتارها و نیز عمل کرد غیرعالمانه امّا با نام کارشناسی، متون روایاتی را زیر سؤال می برند که متضمّن زیارتی یا حدیثی یا حکایتی در فضیلت اهل بیت (علیهم السّلام) و بیان جنایات و پلیدی های دشمنان ایشان است؛

البته سخن نویی در میان نیست بلکه اظهاراتی است که بر شالوده بیانات دیرینه دشمنان خاندان عصمت (علیهم السّلام) بنا شده و تکرار سخنانی است که بارها و بارها به شیوه های گوناگون توسط بزرگان از دانشمندان و پژوهش گران شیعه پاسخ داده شده است، اما ... و هرچند نوشتارهایی به پاسخ این شبهه ها پرداخته اند اما این پاسخ ها چنان که جامع و کامل باشد، طرح نمی شود...

در این رهگذر فقیه علوم اهل بیت (علیهم السّلام) حضرت آیت الله حیدر تربتی کربلانی مدّ ظلّه، با وجود اشتغال به تدریس و تحقیق و تألیف، هم چون پناهی برای یتیمان آل الله (علیهم السّلام)، کمر همّت به دفاع از این آستان محکم نموده و در پی طرح پرسش های مکرّر از این قبیل، پاسخ محقّقانه و عالمانه خویش را در قالب کتاب ارائه نموده اند؛

ان شاء الله تعالی امّ الأئمّة (علیهم السّلام) مؤیّد قرار داده و به احسن وجه از ایشان بپذیرند و قلمی را که بر خون شهیدان رجحان دارد، به مرکب معرفت خویش رنگین نمایند.

## درخواست پاسخ به شبهه

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم حضرت آية الله تيرتې كربلائي مڊ ظلّه.

سلام عليكم

مستدعى است نظر مبارك خود را در خصوص مسئله مطروحه ذيل مرقوم فرماييد:

1- نظر جناب عالى درباره سند زيارت عاشوراء معروفه چيست؟

2- و آيا بخش لعن زيارت عاشوراء جزء زيارت است يا خير؟

19 جمادى الأولى 1438

ص: 8

مقدمات، شبهه و فرقه های جهنمی و ...

اشاره

ص: 9

قال الله سبحانه وتعالى

وَإِنَّا الْمُحْسِنُونَ وَهَذَا الْحُسَيْنُ

خداوند منزه و بلند مرتبه فرمود:

همانا من محسن (احسان کننده) هستم و این حسین (علیه السلام) است.

ص: 10

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی نبینا محمّد و آله الطّاهرین، و لعنة الله علی أعدائهم و ظالمیهم و غاصبی حقوقهم و مخالفیهم و منکری فضائلهم و مناقبهم و مدّعی شئونهم و مراتبهم و الرّاضین بذلك من الأوّلین و الآخرین إلى أبد الآبدين آمین.

و السّلام علیکم و علی من والی محمّداً و آله و عادی أعدائهم.

مرقومه شما ملاحظه شد و با توجه به بیان حضوری شما مبنی بر این که این شبهه ها، در برخی مناطق نشر داده شده است، مناسب دیدم پاسخ ها به صورت کتابی مستقل تألیف گردد تا پاسخی کوبنده برای دشمنان دین اسلام باشد و نیکو برای مؤمنان؛

لذا با استمداد از الله تبارک و تعالی و بر مبنای قرآن کریم و سنت مطهره اقدام به پاسخ گویی و روشنگری می کنیم، باشد تا آن که لیاقت دارد، به راه حق درآید و سبیل هدایت را ره پوید، آن که فریب خورده و به جرم نادانی، دچار تردید شده، نه آن که با دیده ی تعصب می نگرد و می اندیشد.

الله تعالی، شما و ما را توفیق ره روی راه اهل بیت نبوت (علیهم السّلام) و دفاع از حریم حرم الله (صلوات الله علیهم) عنایت فرماید.

ص: 11

قبل از جواب به دو سؤال شما، بیان مقدماتی لازم است.

برای ره پویی راه هدایت، به گواهی قرآن و عترت و تاریخ، همواره رهنمائی بوده و هستند. در زمان حال، این خبیثان و ناپاکان که دست پروردگان دشمنان قسم خورده قرآن و عترت هستند با نام های گوناگون، وارد عرصه شده و برای گمراه کردن افراد، از ابزارهای پلیدی هم چون ایجاد و ترویج شبهه استفاده می کنند و این کار را از راه های مختلف انجام می دهند. و در این میان کسانی مورد هجمه ی آنان قرار می گیرند که ناآگاه هستند یا حتی بدتر که در جهل مرگب به سر می برند.

البته شبهه افکنان گاه به دوست داشتن اهل بیت (علیهم السلام) نیز تظاهر می کنند و ندای «حق با علی و علی با حق» را سر می دهند اما در عمل آن را نادیده انگاشته و حتی زیر پا می نهند. این اعتراف تنها دستاویزی برای فریب پیروان اهل بیت (علیهم السلام) است زیرا آنان در سینه، جز آن را می پروراند؛

اعتراف به برتری و بخشش خورشید، فضیلت نیست زیرا همه از آن آگاهی دارند. فضیلت، باور داشتن این حقیقت است. کیست که نداند حق با علی است و علی با حق است؟ کیست که جرأت کند جز این معتقد باشد؟ آن که ناینست، آیا نمی تواند گرمای خورشید را حس کند؟ و اگر بخواهد آن را انکار نکند و از آن برای دیگران بگوید؟ آیا اگر ابوبکر به فضیلت های امیرالمؤمنین (علیه السلام) اعتراف کند، یا عمر در بیش از 60 مورد بگوید: «لولا علی لهلك عمر»، این برای آنان فضیلت است؟ آیا آن که به حق و حرمت «ذی القربی» اعتراف دارد اما در عمل آن را زیر پا می نهد و هتک می کند، دیگر آیا برای این اقرار، پاداشی رواست؟

کسانی که در ظاهر، برای فریب اندیشه های پاک و بی آرایش، چیزی و در درون و عمل چیز دیگری را می پذیرند، جز خود را نمی فریبند چنان که الله تعالی فرمود:

«يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (1).

خدا و مؤمنان را نیرنگ می زند اما جز خود را نمی فریبند حال آن که نمی فهمند.

## فرقه های جهنمی

فرقه هایی نیز ادعای محبت و ولایت اهل بیت اطهار (علیهم السلام) را دارند لکن جز یک فرقه، آنان نیز از فرقه های هالکه می باشند و آنان این اختصاص را دارند که با دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)، دشمن هستند، ابان بن ابی عیاش می گوید: سلیم می گفت: از علی بن ابی طالب (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

«إِنَّ الْأُمَّةَ سَبْعُونَ فِرْقَةً عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، إِنْثَانٍ وَسَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ، وَفِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ، وَثَلَاثَ عَشْرَةَ فِرْقَةً مِنَ الثَّلَاثِ وَالسَّبْعِينَ تَنْتَحِلُ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (علیهم السلام)، وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ، وَاثْنَتَا عَشْرَةَ فِي النَّارِ. فَأَمَّا الْفِرْقَةُ النَّاجِيَةُ الْمَهْدِيَّةُ الْمُؤْمَلَةُ الْمُؤْمِنَةُ الْمُسَلِّمَةُ الْمُوَافِقَةُ الْمُرْشِدَةُ، فَهِيَ الْمُؤْمِنَةُ بِي، وَهِيَ الْمُسَلِّمَةُ لِأَمْرِي، الْمُطِيعَةُ لِي، الْمُتَبَرِّدَةُ مِنْ عَدُوِّي، الْمُحِبَّةُ لِي، الْمُبْغِضَةُ لِعَدُوِّي، الَّتِي عَرَفْتُ حَقِّي وَ إِمَامَتِي وَفَرَضَ طَاعَتِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)، فَلَمْ تَرْتَدَّ وَ لَمْ تَشْكُ لِمَا قَدْ نَوَّرَ اللَّهُ مِنْ حَقِّنَا فِي قُلُوبِهَا وَ عَرَفَهَا مِنْ فَضْلِهَا، وَ أَلْهَمَهَا وَ أَخَذَ بِنَوَاصِيهَا فَأَدْخَلَهَا فِي شِعْبَتِنَا، حَتَّى اطْمَأَنَّتْ قُلُوبُهَا وَ اسْتَيْقَنَتْ يَقِينًا لَا يُخَالِطُهُ شَكٌّ. أَنِّي أَنَا وَ أَوْصِيَائِي بَعْدِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ هُدَاةٌ مُهْتَدُونَ...» (2).

به زودی امت به هفتاد و سه گروه متفرق خواهند شد، که هفتاد و دو گروه در آتش و یک گروه در بهشت خواهند بود. سیزده گروه از هفتاد و سه گروه، ادعای

ص: 13

1- سوره (2) آیه 10.

2- کتاب سلیم بن قیس الهمدانی: ج 2 ص 605 ح 7 قال أبان: قال سلیم: وسمعت علي بن أبي طالب (عليه السلام) يقول: . از او: بحار الأنوار: ج 28 ص 14 ب 1 ح 22 با اختلاف در برخی از کلمات.



محبت ما اهل بیت (علیهم السلام) را دارند، ولی یکی از آن‌ها در بهشت و دوازده گروه در آتش اند. گروه نجات یافته هدایت شده که آرزو (ی بهشت) دارند و مؤمن و تسلیم و موافق و هدایت کننده اند. آنان کسانی اند که به من ایمان آورده (و اقتدا کرده و در مقابل امر من تسلیم و مطیع من هستند (و ولایتم را دارند). از دشمن من بی‌زاری جسته و مرا دوست می‌دارند و بغض دشمنان مرا دارند؛ آنان که از روی کتاب خدا و سنت پیامبرش (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، نسبت به حق من و امامتم و واجب بودن اطاعتم معرفت دارند، در نتیجه (از عقیده خود) بر نمی‌گردند و تردید نمی‌کنند، زیرا خداوند قلب آنان را از معرفت حق ما نورانی کرده و بخشی از فضیلت اش را به قلب آنان فهمانده و الهام کرده است، و ناصیه (موی جلوی سر) آنان را گرفته و در شیعیان ما داخل کرده (یعنی به هر جهت آنان را به راه راست هدایت نموده)، طوری که قلب هایشان اطمینان یافته و یقینی حاصل نموده است که شکی با آن مخلوط نمی‌شود بر این که من و جانشینانم پس از من تا روز قیامت، هدایت کننده ی هدایت یافته ایم... .

بنابراین باید آگاه باشیم که صرف اعتراف کسی به محبت اهل بیت نبوت (علیهم السلام)، هرگز نمایان گر بنیانی استوار و باوری در درون نیست. آگاه باشیم تا فریب نخوریم و بدانیم که اگر کسی اهل بیت اطهار (علیهم السلام) را ستایش کند اما در عقیده و عمل با آنان به مخالفت برخیزد، در واقع این اقرار را سرپوشی برای فریب «خودش و دیگران» قرار داده است.

هم چنین لازم است نکاتی را درباره ی شبهه، یادآور شویم:

**شبهه**

#### **1- چستی شبهه**

شبهه کلمه ای عربی از ریشه ی «شَبَّهَ» به معنای مثل و نظیر است و شبهه آن است که

دو چیز به دلیل شبیه شدن یکی به دیگری، به راحتی از هم تشخیص داده نشوند و موجب به اشتباه افتادن بشوند.

## 2- شبهه و سابقه آن در ادیان و اسلام

از زمان اعلام اراده ی الهی بر قرار دادن خلیفه بر روی زمین، خدای شبهه افکنان، شیطان رجیم لعنه الله، نخستین شبهه را بنا نهاد:

«قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (1).

گفت: من از او (آدم) نیکوترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گل.

تا زمانی که ستیز حق و باطل در جریان است، و تا برقراری دولت کریمه آل محمد (صلی الله علیهم أجمعین)، شبهه و تدلیس، از پست ترین ابزارهای هجمه ی فرهنگی دشمنان حق خواهد بود. آغاز شبهه افکنی از ابلیس لعین بود، و شبهه در تمام ادیان وجود داشته و دارد.

## 3- شبهه افکنان کیستند و چرا شبهه افکنی می کنند؟

ممکن است گاهی رخ دهد، کسی به خوبی متوجه چون و چرا مسأله ای نشود و آن چه را خودش فهمیده، حق جلوه دهد و برای آن دلیل بیاورد. در این باره، ندانستن موجب ایجاد شبهه می شود حال آن که گوینده، خود نمی داند چه کرده است. هم چنین ممکن است کسی درباره ی موضوعی آگاهی کامل نداشته باشد و با همان علم ناکامل، سخن بگوید و قضاوت کند که در این صورت نیز ممکن است به اشتباه افتاده و دیگران را دچار اشتباه کند، حال آن که نمی داند. اما در صورتی دیگر نیز ممکن است شبهه ایجاد شود: اگر کسی حق را بداند و آن را به خوبی بشناسد و باطل را هم بداند و بشناسد اما در نظر وی، باطل دل پذیر آید، آن را لباس حق می پوشاند و عرضه می کند و این جاست که افراد ناآگاه، به جرم ندانستن و مورد فریب قرار گرفتن، به دام شبهه و شبهه افکن

ص: 15

گرفتار می شوند. بنابراین علت به وجود آمدن شبهه، دو چیز است: جهل یا جحود یعنی ندانستن یا ستیز با حق.

#### 4- شبهه و شبهه افکنان در قرآن و احادیث اهل بیت (علیهم السلام)

آیات متشابه در قرآن، مواردی هستند که از ظاهر آن ها معانی متعددی برداشت می شود و باید دانست که راه رسیدن به مقصود خداوند، تنها بیان اهل بیت (علیهم السلام) است زیرا تنها آنان نسبت به اسرار و ظاهر و باطن قرآن آگاه هستند. و این کتاب آسمانی ماست که درباره مشابهات چنین بیان می کند:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (1)

اوست کسی که این کتاب را بر تو نازل فرمود. قسمتی از آن آیات محکمت است که اصل کتاب هستند و بقیه مشابهات هستند. اما آنان که دل هایشان میل به باطل دارد، به قصد فتنه انگیزی و پی بردن به باطن معنای آن ها (با تکیه بر هوای نفس و تفسیر به رأی) مشابهات را پیروی می کنند حال آن که جز خدا و ریشه داران در دانش، از معنای باطن آن آگاه نیستند. آنان (ریشه داران در دانش) می گویند: ما به مشابهات ایمان داریم تمامی آن ها از جانب پروردگار ماست. و جز صاحبان اندیشه پند نگیرند».

پس افرادی به دنبال مشابهات هستند که در دل هایشان به باطل مایل اند و می خواهند فتنه انگیزی کنند و به دنبال پی بردن به معنای باطنی این آیات هستند.

در احادیث بسیاری نیز بر لزوم پیروی از حق و اجتناب از شبهه ها، تأکید شده که برای

ص: 16

نمونه چند مورد آورده می شود:

مولانا امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«فَيَا عَجَبًا! وَمَا لِي لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَا هَذِهِ الْفِرْقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا، لَا يَتَّقُونَ أَثَرَ نَبِيِّ وَلَا يَتَّقُونَ بَعْمَلِ وَصِيِّ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ وَلَا يَعْفُونَ عَنْ عَيْبٍ، (يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ)، (1) الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا وَالْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا، مَفْزَعُهُمْ فِي الْمُعْضِلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَتَعْوِيلُهُمْ فِي الْمُهَمَّاتِ عَلَى آرَائِهِمْ»، (2) كَأَنَّ كُلَّ امْرئٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ، قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بِعُرَى ثِقَاتٍ وَأَسْبَابِ مُحْكَمَاتٍ»، (3)

اما بعد ... شگفتا و چگونه تعجب نکنم از خطای این گروه های پراکنده با دلایل مختلف و نادرستی که بر مذهب باطل خویش می تراشند. نه به دنبال آن چه به سوی پیامبر هدایت می کند، می روند و نه به کردار جانشین پیامبر اقتدا می کنند. و نه به غیب ایمان می آورند و نه از انجام هیچ عیبی (افراط و تفریط) دست می کشند. به شبهه ها عمل می کنند و در شهوت ها روان می شوند. «معروف» در میان آنان چیزی است که آن را بشناسند (بپسندند) و «منکر» نزد آنان چیزی است که خود آن را انکار کنند (خوش نداشته باشند). پناهگاه آنان در کارهایی که انجام آن ها بسیار دشوار است، خودشان است (خودمحور هستند) گویا که هر کدام از آنان، امام خویش است، باور دارد که به استوارترین دستاویزها چنگ زده و محکم ترین وسیله ها را به کار برده است.

هم چنین درباره ی ارزش آگاهی داشتن در رویارویی با شبهه ها فرموده اند:

ص: 17

1- این عبارت در نهج البلاغه آمده است.

2- این عبارت در نهج البلاغه آمده است.

3- الکافی: ج 8 ص 63 ح 22، نهج البلاغه: ص 121 الخطبة 88.

«الْمُتَعَبِّدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَلَا يَبْرَحُ وَرَكَعَتَانِ مِنْ عَالِمٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً مِنْ جَاهِلٍ لِأَنَّ الْعَالِمَ تَأْتِيهِ الْفِتْنَةُ فَيُخْرَجُ مِنْهَا بِعِلْمِهِ وَتَأْتِي الْجَاهِلَ فَتَنْسِفُهُ نَسْفًا وَقَلِيلُ الْعَمَلِ مَعَ كَثِيرِ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ مَعَ قَلِيلِ الْعِلْمِ وَالشُّكُّ وَالشُّبْهَةُ» (1).

عبادت کننده ای که (عبادتش) از روی فهم و دانایی نیست، مانند الاغ آسیاب است که می گردد و (از جای خود) دور نمی شود (تلاش می کند اما این تلاش او، ثمری ندارد). و دو رکعت نماز فرد عالم بهتر است از هفتاد رکعت که فرد نادان به جا آورد؛ زیرا هنگامی که فتنه به دانا روی می آورد، او به وسیله ی دانش خود، به آن گرفتار نمی شود و از آن بیرون می رود حال آن که چون فتنه به فرد نادان رسد، او را به سبب نادانی اش از جا برکند و پراکنده سازد (به فتنه گرفتار شود و چون ناآگاهانه خدا را می پرستیده، اعتقاد او، ویران می شود زیرا بنیان محکمی نداشته است). اندک عملی که با فهم و آگاهی بسیار همراه باشد از عمل بسیاری که با دانش کم و تردید و شبهه همراه باشد، نیکوتر است. پس نزد خداوند، تنها اعتقادی ارزش دارد که با بینش و بصیرت بدان پای بند باشیم و براساس آن اعتقاد، خدا را پرستیم و این همان پرستشی است که خدا را راضی می سازد و بدان پاداش می دهد.

### 5- شبهه در عصر ما

در این زمان هرکس قصد گمراه کردن دیگران را داشته باشد، شمشیر از رو نمی بندد که اگر چنین کند، کسی فریب او را نمی خورد. بنابراین باید روش دیگری به کار گرفته شود و این همان پوشاندن لباس حق بر پیکر باطل است که در فرهنگ دین، به آن شبهه می گویند. و این همان است که امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند:

ص: 18

«الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْلَوَائِسُ» (1).

دانای به زمان خود، شبهه‌ها بر او هجوم نیاورند.

این که بدانیم در کدامین دوره به سر می‌بریم و گمراه‌کنندگان، از چه روش‌هایی برای فریب دادن افراد استفاده می‌کنند. این که پاسخ به این باطل پوشیده در لباس حق را بدانیم و یا حداقل در راست بودن مسیری که ره پوی آن هستیم، اندکی تردید نداشته باشیم که اگر چنین نباشد، در واقع باور ما، چون بنای بی‌بنیه‌ای است که در انتظار نمی‌از باران یا تکانی اندک است تا فرو بریزد. شایسته است که بدانیم آن چه درباره‌ی دین خود می‌دانیم، بسیار بااهمیت است که اگر بنیان آن محکم نباشد یا بر اساس گمان و یا نادرست باشد، دیگر کدامین مانع از قلبمان به باورمان نزدیک تر که اگر لرزید، دیگر باوری را باور نخواهیم داشت.

## 6- وظیفه چیست؟

تفاوتی ندارد که کسی از روی درست نفهمیدن کم و کیف یک موضوع شبهه‌کند یا به دلیل دسترسی پیدا نکردن به تمام جنبه‌های علمی آن گرفتار شبهه شود یا حق را بداند و بدان مایل نباشد و برای میل خود، باطل را شبیه به حق کند و شبهه افکند و بفریید؛ در هر سه مورد، ریسمان این دام، جهل و جحود است. بنابراین کسانی که نمی‌دانند، باید آگاهی یابند و در میان راه، ره روی را رها نکنند تا آگاهی کاملی به دست آورند و تمام تلاش خود را به کار بندند تا به درستی از واقعیت مطلب مطلع شوند که در این صورت بدیهی است که دیگر به دام شبهه و شبهه افکن گرفتار نمی‌آیند.

و آشکار است که افراد آگاه به حقیقت‌ها، باید آن چه را که می‌دانند، به دیگران عرضه کنند. این حکم خداست: بر آنان که می‌دانند، واجب است افراد ناآگاه را آگاهی بخشند و آنان که نمی‌دانند، باید در پی دست‌یابی به حقیقت‌ها باشند.

ص: 19

---

1- الکافی: ج 1 ص 26 کتاب العقل و الجهل... ح 29، تحف العقول، ص 356، بحار الأنوار: ج 75 ص 269 ح 109.

اما آنان که در دل فتنه انگیزی را آرزومند هستند و با حق در ستیزند، در حقیقت آنان تنها دام می نهند و گرفتار شدن طعمه، به خود او بستگی دارد که اگر طعمه ای به دام آنان گرفتار نیاید، به یقین دام خود را بر می چینند.

پس بر ماست که وظیفه ی خود را بشناسیم و بدان عمل کنیم. علما وظیفه خاصی بر دوش دارند و آن در احادیث اهل بیت نبوت (صلوات الله علیهم) آمده است: حضرت خاتم الأنبياء محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» (1).

آن زمان که بدعت ها در میان امتم آشکار گردد، بر عالم واجب است علم خود را آشکار کند، هرکس به این وظیفه خود عمل ننماید؛ لعنت خداوند بر او باد.

و فرمودند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ وَإِلَّا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (2).

آن زمان که بدعت ها در میان امتم آشکار شود، بر عالم واجب است علم خود را آشکار سازد، هرکس به این وظیفه خود عمل ننماید، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر او باد.

و فرمود:

«كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا ظَهَرَ فِيكُمْ الْبِدْعُ حَتَّى يَرْبُو فِيهَا الصَّغِيرُ وَيَهْرَمَ الْكَبِيرُ وَيُسَلِّمَ عَلَيْهَا الْأَعَاجِمُ وَإِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ قِيلَ سُنَّةٌ وَإِذَا عُمِلَ بِالسُّنَّةِ قِيلَ بِدْعَةٌ» (3).

ص: 20

---

1- الكافي: ج 1 ص 54 باب البدع و... ح 2، عوالي اللآلي: ج 4 ص 70 الجملة 2 ح 39، نهج الحق: ص 37، منية المرید: ص 186، وسائل الشیعة: ج 16 ص 269 ب 40 ح 21538، بحار الأنوار: ج 105 ص 15 اجازة 28.

2- بحار الأنوار: ج 54 ص 234.

3- إرشاد القلوب: ج 1 ص 69 ب 17.

حال شما چگونه است هنگامی که بدعت ها در میان شما آشکار گردد تا آن که کودکان با آن بزرگ می شوند و بزرگان با آن پیر می گردند و بیگانگان بر اساس آن (دین آلوده به بدعتها) اسلام می آورند و وقتی بدعت ها آشکار شدند، به آن ها سنت گفته شود و هنگامی که به سنت عمل شود، (به آن) بدعت گفته شود؟!

و از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) روایت شده که فرمودند:

إِذَا ظَهَرَتْ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سَلَبَ نُورَ الْإِيمَانِ». (1)

آن گاه که بدعت ها آشکار شوند، بر عالم واجب است علم خود را آشکار کند، اگر (با بدعت ها مبارزه) نکند، نور ایمان از او گرفته شود.

و از امام علی الرضا (علیه السلام) روایت شده که فرمودند:

«أَفْضَلُ مَا يَقْدَمُهُ الْعَالِمُ مِنْ مُحِبِّينَا وَ مَوَالِينَا أَمَامَهُ لِيَوْمِ فَقْرِهِ وَ فَاقَتِهِ وَ ذُلِّهِ وَ مَسْ كَتَتِهِ أَنْ يُغِيثَ فِي الدُّنْيَا مَسْ كِيناً مِنْ مُحِبِّينَا مِنْ يَدِ نَاصِبٍ عَدُوٍّ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ - فَيَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفٌ مِنْ شَدِّ فَبْرِهِ إِلَى مَوْضِعِ مَحَلِّهِ مِنْ جَنَانِ اللَّهِ فَيَحْمِلُوهُ عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ يَقُولُونَ لَهُ: مَرْحَباً طُوبَاكَ طُوبَاكَ يَا دَافِعَ الْكِلَابِ عَنِ الْأَبْرَارِ وَ يَا أَيُّهَا الْمُتَعَصِّبُ لِلْأَيْمَةِ الْأَخْيَارِ (عليهم السلام)!». (2)

بهترین توشه ای که دانای از دوست داران و پیروان ما (اهل بیت) برای روز تهی دستی، نیاز، خواری و بی نوایی خویش، پیشاپیش می فرستد، این است که در دنیا ناتوانی از دوست داران ما (اهل بیت (علیهم السلام)) را از دست یک ناصبی که دشمن خدا و پیامبر اوست نجات دهد (که چون چنین کند) از قبرش برمی خیزد در حالی که

ص: 21

- 
- 1- رجال الکشي: ص 493 ح 946، علل الشرائع: ج 1 ص 235 ب 171 ح 1، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج 1 ص 112 ب 10 ح 2، الغيبة، الشيخ الطوسي: ص 63، وسائل الشيعة: ج 16 ص 271 ب 40 ح 21546، بحار الأنوار: ج 48 ص 252 ب 10.
  - 2- التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن الزكي العسكري (عليه السلام): ص 350 ح 236. از او: الاحتجاج: ج 1 ص 19 و ج 2 ص 440 و الصراط المستقيم: ج 3 ص 58.



فرشتگان از کنار قبرش تا جایگاهش در بهشت های خداوند، صف کشیده اند. سپس او را روی بال های خود حمل می کنند؛ به او می گویند: «آفرین، خوشا به حالت، خوشا به حالت، ای دورکننده سگ ها از نیکان! ای غیرت مند در راه امامان پاک (علیهم السّلام)!».

## 7- منشأ این شبهه ها، کیست، کجاست و هدفش چیست؟

اساس شبهه ها از ابلیس لعین است و حزب او، دشمنان اهل بیت اطهار (علیهم السّلام)، کسانی که قلب هایی پر از کینه ی آل الله (علیهم السّلام) را دارند، آنان ایجادکنندگان شبهه ها هستند و چون نتوانند دل ها را به طور کامل در اختیار خود گیرند، آن ها را با تردید و دودلی به بیراهه می کشانند تا باور خود را فراموش کنند و به دنبال باطل در لباس حق درآیند. در این نوشتار، روی سخن، با آنان نیست، روی سخن با ناآگاهان است.

این جانب بنابر وظیفه ای که بر دوش علما است - که مبارزه با شبهه ها، بدعت ها، انحرافات و عاملان آن ها با برهان و دلیل است و تلاش برای هدایت مستضعفان و ناآگاهانی است که ناآگاهی آنان زمینه اغوای آنان می گردد - به اضافه علاقه خاصی که از خردسالی به حدیث کساء یمانی و زیارت عاشوراء معروفه و زیارت جامعه کبیره و دیگر متون دعاء و زیارات صادره از حضرات آل الله (علیهم صلوات الله) داشته ام، درصدد فرصتی برای تحریر پاسخی مفصّل به شبهه های مطرح شده بوده ام، اکنون که این پرسش ها به این جانب ارائه شده است، با وجود کثرت اشتغال، به حول و قوه الله جلّ و علا - جوابیه ای متوسط مکتوب نمودم و از الله (تعالی) و حضرات محمّد و آل محمّد (صلوات الله و سلامه علیهم) خواستار پذیرش آن هستم.

## منزلت زيارت امام حسين (عليه السلام) و جاگاه زيارت عاشوراء

اشاره

ص: 23

قال سيّد الكونين (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

حُسَيْنٌ (عليه السلام) مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ (عليه السلام)

ص: 24

از نیکوترین و مهم ترین زیارات و اصح آن ها، زیارت عاشوراء و عاشوراء ناحیه مقدسه و جامعه کبیره و امین الله است و سند این زیارات بلاشک صحیح و صدور آن ها از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) مسلم است، هرچند که نیازی به بررسی سند زیارت عاشوراء معروفه، زیارت عاشوراء ناحیه مقدسه، زیارت جامعه کبیره، حدیث کساء و دعای صنمی قریش و مانند آن نیست زیرا مضامین عالیه آن ها، در روایات صحیح وجود دارد، بلکه متن و مضمون آن ها از محکمت اسلام و با آیات، سنت قطعیه و دیگر زیارات اهل بیت (علیهم السلام)، هماهنگی و موافقت کامل دارد و در بسیاری از احادیث صحیحه وارد شده است ضمن این که بزرگان از علمای امامیه به آن عمل کرده اند، مشهور و شعاع شیعیه گشته و جزو اعتقادات امامیه است، و چون چیزی میان فقهای شیعیان امامیه مشهور بود، دیگر نیازی به سند و دلیل ندارد و شهرت میان آنان اگر معارض با محکمت نباشد کفایت می کند.

این زیارت ها، از مصادیق عالی احیای امر اهل بیت نبوت و رسالت (علیهم السلام) هستند که ما مأمور به آن می باشیم:

«أَحْيُوا أَمْرَنَا، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا...» (1).

امر ما (اهل بیت وحی (علیهم السلام) را) احیا نمایید، رحمت خداوند بر کسی که امر ما را زنده

ص: 25

1- الکافی: ج 2 ص 175 ح 1- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن شعيب العرقوفی قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول لأصحابه: «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ تَرَؤُورًا وَتَلَاقًا وَتَذَاكُرًا وَأَمْرًا وَأَحْيَا». و مصادقة الإخوان: ص 34 ح 8 عن شعيب... . الأماي، الشيخ الطوسي: ص 60 المجلس 2 ح 87-56 - عن الشيخ المفيد، عن الشيخ جعفر بن قولويه، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن شعيب... . اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ تَرَؤُورًا وَتَلَاقًا وَتَذَاكُرًا وَأَحْيَا أَمْرَنَا. و مشكاة الأنوار: ص 183 فصل 24 عنه (عليه السلام). و مجموعة ورام: ج 2 ص 179 شعيب العرقوفی... . مصادقة الإخوان: ص 38 ح 7 عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: اجتمعوا و تذاكروا تحف بكم الملايكة، رحم الله من أحيا أمرنا. و الاختصاص: ص 29 و عن إبراهيم بن عمر اليماني، عن عبد الأعلى مولى آل سام، عن أبي عبد الله الصادق (عليه السلام) قال: سمعته يقول لخيشمة: يَا خَيْثَمَةُ أَقْرِي مَوَالِينَا السَّلَامَ وَ أَوْصِيهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ أَنْ يَعُودَ غَنِيَّتُهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَ قَوِيَّتُهُمْ عَلَى ضَعْفِهِمْ وَ أَنْ يَسْهَدَ أَحْيَاؤُهُمْ جَزَائِرَ مَوْتَاهُمْ وَ أَنْ يَتَلَّ قَوَا فِي بُيُوتِهِمْ فَإِنَّ لِقَاءَهُمْ حَيَاةً لِأَمْرِنَا ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ فَقَالَ رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا. الأماي، الشيخ الطوسي: ص 135 المجلس 5 ح 218-31- أخبرنا أبو عبد الله محمد بن محمد، قال: أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد رحمه الله، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمد، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد (عليهما السلام)، قال: سمعته يقول لخيشمة: يَا خَيْثَمَةُ أَقْرِي مَوَالِينَا السَّلَامَ، وَ أَوْصِيهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ، وَ أَنْ يَسْهَدَ أَحْيَاؤُهُمْ جَزَائِرَ مَوْتَاهُمْ، وَ أَنْ يَتَلَّ قَوَا فِي بُيُوتِهِمْ، فَإِنَّ لِقَاءَهُمْ حَيَاةً أَمْرِنَا. قَالَ: ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا. و بشارة المصطفى لشيعه المرتضى: ص 77 - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي رحمه الله بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) في شعبان سنة إحدى عشرة و خمسمائة قال: أخبرنا السيد عبيد الوالد... به سند خود مانند الأماي در سند و متن. و الدعوات للراوندي: ص 63 ح 156 و قال أبو عبد الله (عليه السلام): حَدَّثُونَا عَنَّا وَ لَا حَرَجَ، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا. و أعلام الدين في صفات المؤمنين: ص 83- و قال (عليه السلام) لخيشمة: أبلغ موالينا

السَّلَامُ، وَاوصَهُم بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَأَنْ يَعُودَ صَحِيحُهُمْ مَرِيضَهُمْ، وَلِيَعُدَّ غَنِيَّهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ، وَلِيُحْضِرَ حَيْثُهم جِنَاةَ مِيَّتِهِمْ، وَأَنْ يَتَأَلَّفُوا فِي الْبُيُوتِ، وَيَتَذَكَّرُوا عِلْمَ الدِّينِ، فَفِي ذَلِكَ حَيَاةَ أَمْرِنَا، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا. وَأَعْلِمَهُمْ يَا خَيْمَةَ أَنَا لَا نَغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً، إِلَّا بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَأَنْ لَا يَتَنَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ، وَأَنْ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ.

این زیارت ها، میراثی جاودان از معارف و فقه و عبادت و تاریخ امامان نور و نارو پیروان آن ها است، هم چنین وسیله تقرب به الله (تعالی) و رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و خاندان اطهرش (عليهم السّلام) و ارتباط با آن ها می باشد.

مداومت بر قرائت آن ها، خاصه در مجامع شیعه و زیارت گاه های اهل بیت (عليهم صلوات الله)، عمل به اصل واجب «مودت و اظهار آن و احیای امر اهل بیت (عليهم السّلام)» است.

کسی که در صحت صدور و یا مضمون آن ها تردید داشته باشد، از عدالت ساقط و کسی که آن ها را رد کند، از مکتب حقه دین محمدی تشیع خارج گردیده است و کسانی که درباره آن ها القای شبهه می کنند، به سبب حب دنیا، حب شهرت و ریاست و یا برای خشنود ساختن افراد منحرف و دشمنان اسلام حقیقی و دشمنان اهل بیت نبوت (عليهم السّلام) است که در این راه گام نهاده و خبث باطن خود را آشکار کرده اند؛ و کسی که قائل به جعل و یا تحریف فرازهایی از زیارت عاشوراء معروفه و... شود، به یقین یا مزدور دشمنان و یا جاهلی فریب خورده نفس خود و یا دیگران است که در هر صورت باید از او دوری کرد. دشمنان حق و عدالت، دشمنان رهبران راستین الهی، همواره در صدد القای شبهه و تحریف و تضعیف این زیارت و دیگر متون محکم دین بوده و هستند، و بر ما واجب است که با درایت و تقه هر چه بیشتر، دقیق تر و عمیق تر، توطئه های دشمنان دانا و دوستان نادان را دفع نماییم.

چنین زیاراتی به ذات انسان، صفا و خلوص می بخشند و ایمانی ثابت و برقرار بر جای می نهند، شقاوت را به سعادت مبدل نموده و انسان را از وسوسه ها و شبهه های شیطان و شیطان صفتان حفظ می کنند.

و تحقیقاً به نظر می رسد منشأ ایجاد خدشه در این زیارات، از یهود و مشرکین و دست پروردگان آنان؛ وهابیان، نواصب و اتباع آنان لعنهم الله باشد؛ امید است خدای تعالی، شرّ آنان را به خودشان بازگردانده و شیعیان را از فتنه ی فتنه گران و شبهه افکنان محافظت فرماید.

## زیارت عاشوراء معروفه

از شکوه مندانه ترین ظهورات تولّی و تبرّی، زیارت های حضرات معصومین (علیهم السّلام) بوده که از جمله آن ها «زیارت عاشوراء» است که به تحقیق هویت و اصالت تشیع است.

زیارت عاشوراء، بالاترین مظهر معرفت و طاعت ربوبی است زیرا که ضمانت الهی را داراست و یادآور بالاترین مصیبت است، مصیبتی چنان، که عالم هستی، به تمام خویش، برای آن منقلب و منکسر شد؛ حکایت نهایت شقاوت دنیاپرستان و اوج عروج کزّوبیان ...

زیارت عاشوراء حماسه شیعه است، مجموعه ای از معارف ناب ولایت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السّلام) و تبرّی و بیزاری از غاصبان حقوق آنان و ستمگران به ایشان.

زیارت عاشوراء حکایت برخی از ظلم هایی است که بر خاندان رسول الله (صلّی الله علیه و آله و سلّم) واقع شد و نیز بیان ریشه و اساس آن ها، بلکه متضمّن لعن بر ظالمین به اهل بیت رسول الله (علیهم السّلام) و خاصّه سیدالشهداء (علیه السّلام) و اعلام بیزاری از آن ها می باشد.

احیای عاشوراء و زیارت آن، اعلان مظلومیت دین و پیشوایان دین بوده و موجب بیداری و هدایت افراد سلیم الفطرة است؛

و تقصیر در این امر، نابخشودنی و غیرقابل جبران است زیرا احیای امر اهل بیت (علیهم السّلام)، حیات شیعه و مکتب حقّه تشیع، بر احیای واقعه عاشوراء استوار است.

بقای واقعه بی نظیر عاشوراء، بقای مظلومیّت امام عاشوراء و اهل بیت (علیهم السّلام) و اصحاب آن حضرت، و بقا و ظهور آثار حیاتی آن، به دوام زنده داشت یاد و زیارت آن حضرت و بانگ و فریاد زیارت عاشوراء و ناحیه مقدّسه آن حضرت است.

## ارزش و جایگاه زیارت عاشوراء معروفه

علقمه بن محمّد الحضرمی گفت: محضر مبارک امام محمّد باقر (علیه السّلام) عرض کردم: دعایی به من بیاموزید که اگر از نزدیک به زیارت حضرت رفتم در آن روز (یعنی روز عاشورا) بخوانم و دعایی به من یاد بدهید که اگر از نزدیک به زیارت آن جناب نرفتم، بلکه از شهرهای دور و از خانه خودم به آن حضرت اشاره به سلام دادم، آن را بخوانم. علقمه گوید: حضرت به من فرمودند:

«يَا عَلْقَمَةُ! إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ تُؤْمِيَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ فَقُلْ بَعْدَ الْإِيمَاءِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِ التَّكْبِيرِ هَذَا الْقَوْلَ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ دَعَوْتَ بِمَا يَدْعُو بِهِ رُؤَاؤُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ، وَ كُنْتَ كَمَنْ أُسْتُشِّهِدَ مَعَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حَتَّى تُشَارِكَهُمْ فِي دَرَجَاتِهِمْ وَ لَا تُعْرِفُ إِلَّا فِي الشُّهْدَاءِ الَّذِينَ أُسْتُشِّهِدُوا مَعَهُ، وَ كَتَبَ لَكَ ثَوَابَ زِيَارَةِ كُلِّ نَبِيٍّ وَ كُلِّ رَسُولٍ وَ زِيَارَةِ كُلِّ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مِنْذُ يَوْمِ قَتْلِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)».

ای علقمه! بعد از آن که با اشاره به آن حضرت سلام دادی و پس از آن، دو رکعت نماز خواندی، هنگام اشاره کردن به سوی حضرت و پس از گفتن «الله اکبر» این سخن را بگو، زیرا هنگامی که این را بگویی، به آن چه فرشتگان زائر آن حضرت دعا کرده اند، دعا نموده ای و خداوند برای تو صد هزار هزار درجه می نویسد و



مانند کسانی خواهی بود که همراه با امام (علیه السلام) شهید شده اند تا آن جا که تو را در درجه ایشان شریک قرار می دهد و شناخته نمی شوی مگر در گروه شهیدانی که با آن حضرت شهید شده اند و ثواب تمامی انبیاء و تمامی رسولان و زیارت همه کسانی که امام حسین - که بر او و خانواده اش درود و سلام باد - را از زمان شهادتش تا به الآن زیارت نموده اند، برایت می نویسد. زیارت این است میگوی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، ...».

و صفوان گفت: امام جعفر صادق (علیه السلام) به من فرمودند:

«تَعَاهَدُ هَذِهِ الزِّيَارَةَ وَ أُدْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ زُرُّ بِهِ فَإِنِّي ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ (تَعَالَى) لِكُلِّ مَنْ زَارَ بِهَذِهِ الزِّيَارَةَ وَ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ مِنْ قُرْبٍ أَوْ بُعْدٍ إِنَّ زِيَارَتَهُ مَقْبُولَةٌ وَ سَعِيَهُ مَشْكُورٌ وَ سَلَامُهُ وَاصِلٌ غَيْرُ مَحْجُوبٍ وَ حَاجَتُهُ مَقْضِيَةٌ مِنَ اللَّهِ (تَعَالَى) بِالْغَا مَا بَلَغَتْ وَ لَا يُخَيَّبُهُ».

همواره ملتزم این زیارت باش و این دعا را بخوان و با آن حضرت را زیارت کن چرا که من متعهدم بر خدای متعال برای هرکس که به این نحو زیارت کند و این دعا را بخواند، خواه از نزدیک باشد یا دور، که زیارتش قبول می باشد و تلاش او مزد داده شده و سلام او خواهد رسید و در حجاب نمی ماند و حاجتش از جانب خداوند تعالی، هر چند بسیار باشد، برآورده می شود و او را ناامید نخواهد کرد.

يَا صَفْوَانَ وَجَدْتُ هَذِهِ الزِّيَارَةَ مَضْمُونَةً بِهَذَا الصَّمَانِ عَنْ أَبِي وَ أَبِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) مَضْمُونًا بِهَذَا الصَّمَانِ عَنْ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) مَضْمُونًا بِهَذَا الصَّمَانِ وَ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَضْمُونًا بِهَذَا الضَّمَانِ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) مَضْمُونًا بِهَذَا الضَّمَانِ وَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) عَنْ جَبْرِئِيلَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَضْمُونًا بِهَذَا الضَّمَانِ وَ جَبْرِئِيلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَضْمُونًا بِهَذَا الضَّمَانِ، قَدْ آلَى اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ مِنْ قُرْبٍ أَوْ بُعْدٍ وَ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ قَبِلَتْ مِنْهُ زِيَارَتُهُ وَ شَفَعَتْهُ فِي مَسْأَلَتِهِ بِالْغَا مَا بَلَغَ (-ت) وَ أَعْطَيْتُهُ سُؤْلَهُ ثُمَّ لَا يَنْقَلِبُ عَنِّي خَائِبًا وَ أَقْلِبُهُ مَسْرُورًا قَرِيبًا عَيْنُهُ بِقَضَاءِ حَاجَتِهِ وَ الْفَوْزِ بِالْجَنَّةِ وَ الْعِتْقِ مِنَ النَّارِ وَ شَفَعَتْهُ فِي كُلِّ مَنْ شَفَعَ (يَشْفَعُ) خَلًا نَاصِبٍ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ آلَى اللَّهُ تَعَالَى بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِهِ وَ أَشْهَدْنَا بِمَا شَهِدْتَ بِهِ مَلَائِكَةُ مَلَكُوتِهِ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ جَبْرِئِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ لِي إِلَيْكَ سُرُورًا وَ بُشْرَى لَكَ وَ سُرُورًا وَ بُشْرَى لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) مِنْ وُلْدِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَدَامَ يَا مُحَمَّدُ سُرُورُكَ وَ سُرُورُ عَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَيْمَةِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) وَ شِيعَتِكُمْ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ».

ای صفوان! این زیارت را به همین نحو که ضامن شدم از پدرم یافتم که او ضامن شد و پدرم از پدرشان علی بن الحسین (علیهم السلام) تضمین شده به همین ضمانت از امام حسین و امام حسین از برادر خود امام حسن (علیهما السلام) تضمین شده به همین ضمانت و امام حسن از پدرشان امیرالمؤمنین (علیه السلام) تضمین شده به همین ضمانت و امیرالمؤمنین (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تضمین شده به همین

ضمانت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از جبرئیل (علیه السلام) تضمین شده به همین ضمانت، و جبرئیل از خداوند عز و جلّ تضمین شده به همین ضمانت یافت. و همانا خداوند عز و جلّ به خود سوگند یاد نموده است که هر که امام حسین (علیه السلام) را با این زیارت، زیارت کند، خواه از نزدیک باشد یا دور و این دعا را بخواند، زیارتش را از او قبول کنم و در آن چه می خواهد او را شفیع شوم، هر چند بسیار باشد و حاجتش را کرامت فرمایم و بنابراین از من ناامید برنگردد و خوشحال و چشم روشن به برآورده شدن حاجتش و رستگاری به بهشت و نجات از آتش او را برگردانم و شفاعت او را در حق هرکس که شفاعت کند، جز کسانی که بر ما اهل بیت (علیهم السلام) نصب عداوت می کنند، بپذیرم و خداوند تعالی بر خود سوگند یاد نمود برای انجام این کارها و ما را گواه گرفت بر آن چه که فرشتگان ملکوت آسمان هایش را گواه گردانید بر آن. جبرئیل گفت: ای پیامبر خدا! خداوند مرا به سوی تو فرستاد (با پیام) شادی و بشارت برای شما و شادی و بشارت برای علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان تو (علیهم السلام) تا روز قیامت. پس خوشحالی و سرور تو ای محمد پیوسته و مستمر باد و سرور علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان (علیهم السلام) و شیعیان شما تا روز قیامت مدام باد.

و صفوان گفت: امام جعفر صادق (علیه السلام) به من فرمودند:

«يَا صَفْوَانُ إِذَا حَدَّثَ لَكَ حَاجَةٌ فَرَزْ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ مِنْ حَيْثُ كُنْتَ وَ ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ سَلْ (وَ اسأَلْ) رَبَّكَ حَاجَتَكَ تَأْتِكَ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَيْرُ مُخْلِيفٍ وَ عِدَّةَ رَسُولِهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ) بِمَنِّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ» (1).

ای صفوان! وقتی حاجتی به درگاه خداوند داشت، به این زیارت هر جا که باشی

ص: 31

1- مصباح المتهجد و سلاح المتعبّد: ج 2 ص 781. و المزار الكبير ابن المشهدي: ص 214 الزيارة 5. از او: فرحة الغري: ص 97 ب 6.

زیارت کن و این دعا را بخوان و از خداوند حاجت خود را بخواه که البته آن حاجت از سوی خداوند برای تو برآورده می شود و خداوند وعده خود را به

پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) مخالفت نمی نماید به منت و رحمتش و الحمدلله.

بنابر تضمین امام جعفر صادق و پدران معصومش و رسول الله (صلوات الله و سلامه علیهم) و جبرئیل و الله (تعالی)، کسی که امام حسین (علیه السلام) را بدین نحو زیارت کند:

1- زیارتش پذیرفته شود

2- تلاش او پاداش داده شود

3- حاجات او هرچه باشد، برآورده شده و ناامید از درگاه الله بر نمی گردد.

لذا این زیارت حدیث قدسی بوده که الله تعالی درباره آن به ذات اقدس خویش سوگند یاد نموده و این تنها زیارتی است که دارای چنین تضمینی است، هرچند که تمامی کلمات و سخنان حضرات محمد و آل محمد (صلی الله علیهم اجمعین)، عین وحی بر لسان و حیانی آنان است.

### زیارت عاشوراء گنجینه ای پر بار

1- این زیارت منبع پر بار اعتقادات و معارف و خاصه معرفت امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) و انصار آن حضرت و هم چنین دشمنان و قاتلین آن حضرت است، و مضامین آن قطعی و متواتر معنوی است.

2- هم چنین منبعی برای استنباط احکام فقهیه است چنان که برخی از فقها به فقراتی از آن استناد کرده و یا از آن به عنوان شاهد آورده اند.

3- یک عمل مستحبی است که براساس قاعده تسامح در ادله سنن، با عدم توجه به سند و حال راویان سند و اعتبار داشتن و یا نداشتن سند، می توان این زیارت را خواند و ثواب آن را هم دریافت نمود، هرچند که سند آن مخدوش باشد - البته این زیارت چنین

نیست و در پیش خواهد آمد -.

## عصاره زیارت عاشوراء

معارف زیارت عاشوراء به چهار دسته تقسیم می شود:

1- تولی: سلام های زیارت امام حسین (علیه السلام) و خاندان و اصحاب شهیدش، و اظهار محبت و اطاعت و تعیین خط مشی «مُوالٍ لِمَنْ وَالَاكُمْ... سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ...».

2- دعاء

3- روشنگری و ایجاد بصیرت، بیان عمق فاجعه و حقیقت قیام به امر خاص الله و نگاه دشمن به عاشوراء

4- تبری، اقرار به برائت از دشمنان اهل بیت وحی (علیهم السلام) و نیز اظهار آن با لعنت کردن بر آن ها است.

ص: 33

قال النبي (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

وَبِالْحُسَيْنِ تُسْعِدُونَ وَبِهِ تَشْبَثُونَ أَلَا وَإِنَّ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَام) بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ مَنْ عَائِدَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند:

و به سبب و وسیله حسین سعادت مند شده و به وسیله او به حق می رسید همان حسین دری ویژه از درهای بهشت است هرکس با او دشمنی ورزد خدا بوی بهشت را برایش حرام کند.

ص: 34



قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لِسَيِّدِ الشَّهَدَاءِ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا)

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أُسْوَةٌ أَنْتَ قَدِمًا

مولانا امير المؤمنين به سيد الشهداء (صلوات الله عليهما) فرمودند:

ای پدر خداپرستان، تو از قدیم اسوه بودی

ص: 36



قرن 4

«کامل الزیارات» تألیف فقیه الطائفة الحقة شیخ جعفر بن محمد بن قولویه قدس سره الشریف متوفای 367 یا 369 قمری تحقیق علامه امینی قدس سره، مطبعة المرتضوية النجف الأشرف، متوفای 367 یا 369 قمری: صص 176-179 ب71 ح 8. و تحقیق غفاری: صص 194-197 و تحقیق جواد قیومی، صص 328-332.

قرن 5

«المزار الكبير» فقیه طائفه حقه امامیه شیخ محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی المفید قدس سره متوفای 413 قمری، تحقیق مكتبة العلامة المجلسي: ص 261 - 264 رقم 6 و مخطوط: ص 80.

«مصباح المتهدد و سلاح المتعبد» تألیف شیخ الطائفة الحقة الإمامية أبوجعفر محمد بن الحسن الطوسي قدس سره الشریف متوفای 460 قمری.

از اصلی ترین نسخه ها که در آن ها سه فقره لعن و سلام و دعای «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوْلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي، ...» موجود است:

ص: 37

1- نسخه ابن ابی الجود در کتاب خانه آیه الله مرعشی به شماره 6837 است. مصدر مقابله این نسخه معتبر، نسخه محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی متوفای 588 قمری است و آن نسخه توسط جدش شهر آشوب برای شیخ طوسی قرائت شده و بر صفحه اول، تاریخ 629 قمری آمده است که بر اهمیت آن دلالت می کند.

2- نسخه عبدالجبار بن علی نقاش رازی در کتاب خانه آستان قدس رضوی به شماره 8822، کتابت در سال 502 قمری و در تملک علامه حلی بوده و ظاهراً بر او قرائت گردیده است.

و چاپ شده آن تحقیق شیخ اسماعیل انصاری زنجانی: صص 715-718 جزء 3 و چاپ الأعلمی بیروت: صص 537-539 و چاپ مؤسسه فقه الشیعة بیروت: ج 2 صص 773-776.

مختصر مصباح المتهجد = مصباح صغیر تألیف شیخ الطائفة الحقة الإمامية ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی قدس سره الشریف متوفای 460 قمری، از اصلی ترین نسخه ها که در آن ها سه فقره لعن و سلام و دعای «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي، ...» موجود است:

1- نسخه وزیر دانشمند شیعه محمد بن احمد بن محمد ابن العلقمی، کتاب خانه مجلس رقم 13547 کتابت نسخه 578 قمری و در تملک شهید اول بوده و با نسخه ابن ادیس حلی متوفای 598 قمری مقابله شده است.

2- نسخه شیخ محمد بن علی طبسی از طبقه شاگردان شیخ حرّ عاملی، کتابت 1081 قمری بوده و با نسخه ابن السکون الحلی متوفای 600 قمری مقابله شده است، در کتاب خانه آیه الله حکیم در نجف اشرف موجود است.

و چاپ شده: تحقیق مكتبة العلامة المجلسی: صص 585 - 594.

المزار الكبير، ابو عبدالله محمد بن جعفر المشهدی، وی پیش از سال 510 قمری زاده شده است: صص 480-485 ح 7.

المزار القديم، قطب الدین سعید بن هبة الله الراوندی متوفای 573 قمری مخطوط، سند و متن آن در کتاب شفاء الصّدور: ج 1 صص 100-104 آمده است.

مصباح الزائر، علی بن موسی ابن طاووس متوفای 664 قمری، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت (عليهم السلام): صص 269-272.

فرحة الغريّ، سيّد عبدالکريم ابن احمد بن طاووس متوفای 693 قمری چاپ نجف اشرف: صص 96-98.

منهاج الصّلاح تأليف علامه حسن بن يوسف الحلّي متوفای 726 قمری، تاريخ اتمام تأليف كتاب 723 قمری بوده است، از اصلی ترین نسخه ها که در آن ها سه فقره لعن و سلام و دعای «اللّهُمَّ خُصِّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي، ...» موجود است.

1- نسخه محمد بن علی طبری کاتب، اتمام کتابت 723 قمری بوده، از اصلی ترین و اهمّ نسخه ها می باشد زیرا او از شاگردان علامه حلّی است و از روی نسخه اصلی کتاب نوشته و مقابله گردیده است، کتاب خانه مجلس به شماره 12362.

2- نسخه محمد شریف خادم غروی، در کتاب خانه رضوی به شماره 493 موجود و کتابت 986 قمری بوده و با نسخه اصلی مؤلف مقابله شده است. 3- نسخه میرزا محمد بن جهان بخش مازندرانی، کتابت 1080 قمری بوده و از روی نسخه ای که با نسخه اصلی به خط علامه حلّی مقابله شده، نوشته شده است، به

شماره 531 در کتاب خانه مدرسه فیضیه موجود است.

چاپ شده: مکتبه العلامة المجلسي: صص 446-450، تحقیق سیّد عبدالحمید میردامادی.

المزار شهیداول محمد بن مکی، متوفای 786 قمری: صص 179-184 تحقیق و نشر مؤسسه الإمام المهديّ (علیه السلام).

قرن 10

البلد الأمين و الدرّ الحصین، ابراهیم بن علیّ العاملي الكفعمی متوفای 905 قمری، چاپ الأعلمی بیروت: صص 269-271 و چاپی دیگر: صص 382-385.

و الجنتة الوافية (المصباح) از او است، چاپ مؤسسه التّاریخ العربي بیروت: صص 616 - 619.

قرن 12

علّامه محمدباقر مجلسی متوفای 1111 قمری، زیارت با عظمت عاشوراء را در سه کتاب خود آورده است: «بحار الأنوار»، «زادالمعاد» و «تحفة الزّائر».

قرن 13

سیّد عبدالله شبر متوفای 1242 قمری در کتاب مصابیح الأنوار في حلّ مشكلات الأخبار، زیارت را روایت کرده و شرحی درباره فقره «لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ ...» آورده است.

سیّد حیدر کاظمی متوفای 1265 قمری، زیارت را در دو کتاب «عمدة الزّائر» و «انیس الزّائرین» آورده است.

قرن 14

شیخ جعفر شوشتری متوفای 1303 در کتاب «الخصائص الحسينية» و نیز در رساله

ص: 40

فتوائیه منهج الرّشاد، درباره زیارت عاشوراء مطالبی دارد.

میرزا ابوالفضل تهرانی متوفای 1316 قمری، کتاب «شفاء الصّدور فی شرح زیارة العاشور را نوشته که شرحی مفصّل بر زیارت است و برخی از لغات مشکله را شرح داده است.

و بسیاری از فقها و محدّثین امامیه در این قرن و قرن پانزدهم قمری، اقدام به تألیف شرح بر همه زیارت عاشوراء یا بخشی از آن نموده اند یا بیاناتی داشته اند، برای مزید اطلاع به جلد 3 شفاء الصّدور تحقیق حامد فدوی اردستانی مراجعه نمایید.

برای رؤیت و تحقیق تصاویر نسخه های خطّی زیارت عاشوراء در منابع، به کتاب هایی که ذکر می شود مراجعه نمایید: «المداخلات الكاملة»، «شفاء الصّدور فی شرح زیارة العاشور» جلد 3 تحقیق حامد فدوی اردستانی.

و برای مزید اطلاع از پاسخ به شبهاتی که برخی معاندان و یا جاهلان مطرح کرده اند، به کتاب ارزشمند «المداخلات الكاملة فی ردّ مدّعی التّزویر علی زیارة عاشوراء المتداولة» مراجعه نمایید.

با توجّه به آن چه گذشت، روشن شد که این زیارت در منابع معتبری که قدمت تقریبی هزار ساله دارند، آمده است و بزرگان محدّثین و فقهای مدقّقی هم چون ابن قولویه و شیخ مفید و شیخ طوسی و ... این زیارت را نقل کرده اند و مسلّما ایشان بنا بر اطمینانی که به سند و محتوای این زیارت داشته اند، اقدام به نقل آن نموده اند.

## **سند و اعتبار زیارت عاشوراء و ...**

### **حیثیت خبر موثّق**

آیا قول و خبر ثقه حجّت است یا حجّت، خبر موثّق بصدوره است؟ دو قول است: صحیح تر قول دوم است و اعتماد بر وثاقت راوی به این جهت است که مفید و ثوق به صدور حدیث است، به همین خاطر اگر وثاقت راوی ثابت نشود، لکن قرائن بر صدق

خبردلالیت کند، نزد عقلا و شرع که آن را امضاء نموده حجّت خواهد بود، سیره عقلا نیز در همین راستاست. بنابراین حجیت خبر مورد وثوق، به صدورش از معصوم است.

و تنها دلیل بر حجّیت خبر واحد، سیره عقلا در معاش و معاشان بوده و معلوم است که سیره بر اعتماد به خبر موثوق به صدور آن است و وثاقت راوی از قرائن مفید به صدور حدیث است، و محور حجّیت نزد قدما، شهادت قرائن داخلی و یا خارجی به صدور روایت و مقرون بودن به قرائنی است که آن را موثوق الصدور می کند.

### روش قدمای علمای شیعه امامیه در تصحیح سند روایات

حدیث صحیح نزد قدما آن است که از ناحیه راویان موثوق الصدور باشد و یا از راه علو متن و قرائن مفیده، موثوق الصدور بودن آن حاصل گردد و زیارت عاشوراء هر دو جهت را داراست.

قدما، روایات را با قرائن داخلی و خارجی به صحیح و ضعیف تقسیم می کردند و اخبار کتاب های معتبر را محفوف به قرینه و مورد وثوق می دانسته اند و بسیاری از این قرائن در وسائل الشیعه جمع شده است.

قدما، روایات را از راه وثوق خبری که از قرائن داخلی و خارجی استفاده می شد تصحیح می کردند، این که اصول معتمده متعدّد و یا تکرار در اصل واحد باشد و استناد مشهور قدما به آن است با موافقت محکّمات کتاب الله و سنّت قطعیه و موافقت با عقل ضروری و فطرت سلیمه اولیه و علو متن می باشد. در نظر آنان، حدیث از باب محفوف بودن به قرائن کلی و جزئی، موثوق الصدور می شود.

در این روش روایات به دو دسته تقسیم می شوند: 1- احادیث صحیح که موثوق الصدور می باشند

2- غیر آن که محکوم به ضعیف بودن می شود.

بر مبنای آنان، احادیث کتب اربعه و مانند آن‌ها که از کتاب‌های مورد اعتماد و مشهور که دارای علو متن و عمل مشهور امامیه و مطابق با عقل ضروری و موافق با مسلّمات عقلی و محتوی آثار و برکات وجودی اند، حجّت شرعی می‌باشند. با بررسی قرائن از نسخه‌های خطی و تعدّد منابع اولیه و تعدّد سند، وثوق به صدور حاصل می‌گردد، خواه از ناحیه سند و یا از ناحیه قرائن، و به آن عمل می‌شود.

آن‌چه که قرائن تأیید کند، معتبر است و اعتماد به آن و احتجاج به آن صحیح است و اگر قرائنی مؤید نداشته باشد، معتبر نیست، و اهمّ قرائن بدین قرارند:

1- در یک و یا دو اصل و یا بیشتر از آن‌ها تکرار شده باشد، به طرق و اسناد متعدّد معتبر، و یا در اصلی معروف که انتساب آن به یکی از اصحاب اجماع باشد.

2- و یا در یکی از کتاب‌هایی باشد که به معصوم عرضه شده و معصوم مؤلف آن را مدح نموده باشد.

3- و یا از کتابی باشد که نزد علمای گذشته، شایع و مورد وثوق باشد، خواه امامی و یا غیر امامی باشد، این مبنای قدمای امامیه است.

بنابر مبنای قدمای امامیه، زیارت عاشوراء محفوف به قرائن بسیاری است که اهمّ آن‌ها را ذکر نمودیم و از مجموع آن‌ها وثوق به صدور حاصل می‌گردد، لذا مورد ترغیب علما و تأکید فقهای امامیه بوده و کتاب‌ها در شرح آن تألیف نموده‌اند.

در کتاب «بررسی سند زیارت عاشوراء» نوشته جعفر تبریزی و جلد 3 از چاپ جدید کتاب «شفاء الصدور»، فهرستی از کتاب‌های فقها و علما و محدّثین تهیه شده که زیارت عاشوراء معروفه را نقل کرده و یا شرح نموده‌اند.

### **روش متأخرین از علمای امامیه در تصحیح سند روایات**

هرگاه حدیث، ایجاد وثوق و اطمینان نماید پذیرفته می‌شود، و خبر واحدی که راویان آن

ثقه باشند، یا خبر واحدی که مورد عمل مشهور از قدماء امامیه قرار گرفته، هرچند که روایت حدیث ثقه نباشند، حجّت است؛ همان طور که اگر تمام روایت آن از بزرگان و ثقه باشند، ولی حدیث مورد اعراض مشهور باشد، در اثر این اعراض، اعتبار خود را از دست می دهد.

تقسیم کردن و تنويع روایات به چهار نوع، ربطی به حصر حجّیت به صحیح و حسن و موثّق ندارد.

بلکه هر وقت خبری مورد عمل قدمای علمای امامیه باشد، حتّی اگر از دسته چهارم (یعنی ضعیف) باشد، از راه وثوق خبری که مستفاد از قرائن عقلی و نقلی است، حجّت می باشد. و به همین خاطر است که منکرین حجّیت خبر واحد و از آن ها ابن ادریس حلّی صاحب «السرائر» به بعضی از اخبار مرسل و ضعیف استناد کرده اند.

و توثیق رجال حدیث از باب رجوع به اهل خبره است، بدین جهت است که به قول یک خبره ثقه، اعتماد و اکتفا می شود. و در جایی که از حس می توان شهادت داد، بی شک مقدّم است، ولی اگر در جایی متعذّر شد، چاره رجوع به خبره است. و فایده علم رجال به باب تعارض اخبار منحصر می گردد.

متأخّرين از علمای شیعه امامیه، حدیث را به چهار قسم تقسیم نموده اند؛ صحیح، موثّق، حسن و ضعیف، و سبب نزد آنان این است که آن قرائن به مرور زمان کم شده و اکنون بسیار کم هستند، این سبب شده است که اصول و تألیفاتی که به دست افراد موثّق تألیف شده ضایع شود، لذا به تقسیم حدیث به این چهار قسم روی آورده اند، که مبتنی بر بررسی سند و حال راوی آن می باشد.

### پذیرش عملی متأخّرين از علما

علاّمه مجلسی در بحار الأنوار و برخی دیگر از تألیفات خویش، محدّث بحرانی در



عوامل العلوم، ملارضی قزوینی از شاگردان علامه مجلسی در تظلم الزهراء (علیها السلام)، سید حیدر کاظمی در عمدة الزائر، محدث قمی در مفاتیح الجنان و هدیه الزائرین و بسیاری دیگر از علما، این زیارت و حدیث آن را نقل کرده و اخذ به قبول نموده اند.

### بررسی سند زیارت عاشوراء

دو مصدر مشهورتر زیارت عاشوراء کامل الزیارات و مصباح المتهجد (کبیر و صغیر) هستند و سایر مصادر و منابع، بیشتر این زیارت را از این دو مصدر اصلی نقل نموده اند. سندهای زیارت عاشوراء در دو مصدر یاد شده، بدین شرح است:

### سندهای زیارت عاشوراء در کامل الزیارات:

حدّثی حکیم بن داود بن حکیم و غیره، عن محمد بن موسی الهمدانی، عن محمد بن خالد الطیالسی، عن سیف بن عمیرة و صالح بن عقبه جمیعاً، عن علقمة بن محمد الحضرمی و محمد بن اسماعیل، عن صالح بن عقبه، عن مالک الجهنی، عن أبي جعفر الباقر (علیه السلام) قال: ...

بنابراین در کتاب شریف کامل الزیارات، زیارت عاشوراء دارای شش طریق به شرح ذیل می باشد:

1- حکیم بن داود بن حکیم، عن محمد بن موسی الهمدانی، عن محمد بن خالد الطیالسی، عن سیف بن عمیرة، عن علقمة بن محمد الحضرمی، عن الإمام محمد الباقر (علیه السلام)

2- حکیم بن داود بن حکیم، عن محمد بن موسی الهمدانی، عن محمد بن خالد الطیالسی، عن صالح بن عقبه، عن علقمة بن محمد الحضرمی، عن الإمام محمد الباقر (علیه السلام)

3- غیره، عن محمد بن موسی الهمدانی، عن محمد بن خالد الطیالسی، عن صالح بن

عقبة، عن علقمة بن محمّد الحضرمي، عن الإمام محمّد الباقر (عليه السّلام)

4- غيره، عن محمّد بن موسى الهمداني، عن محمّد بن خالد الطيّالسي، عن سيف بن عميرة، عن علقمة بن محمّد الحضرمي، عن الإمام محمّد الباقر (عليه السّلام)

5- حكيم بن داود بن حكيم، عن محمّد بن اسماعيل، عن صالح بن عقبة، عن مالك الجهني، عن الإمام محمّد الباقر (عليه السّلام)

6- غيره، عن محمّد بن موسى الهمداني، عن محمّد بن اسماعيل، عن صالح بن عقبة، عن مالك الجهني، عن الإمام محمّد الباقر (عليه السّلام)

### سندهای زیارت عاشوراء در مصباح المتّهجد:

روی محمّد بن اسماعیل بن بزيع، عن صالح بن عقبة، عن أبيه، عن أبي جعفر (عليه السّلام) قال: ...

قال صالح بن عقبة و سيف بن عميرة: قال علقمة بن محمّد الحضرمي: قلت لأبي جعفر (عليه السّلام): ...

و روی محمّد بن خالد الطيّالسي، عن سيف بن عميرة قال: خرجت مع صفوان بن مهران الجمّال و (عندنا) جماعة من أصحابنا إلى الغري بعد ما خرج أبو عبد الله (الصّادق) (عليه السّلام) ...

نتیجه این که طرق شیخ طوسی در مصباح المتّهجد برای زیارت عاشوراء این چهار طریق است:

1- محمّد بن اسماعیل بن بزيع، عن صالح بن عقبة، عن أبيه، عن الإمام محمّد الباقر (عليه السّلام)

2- محمّد بن اسماعیل بن بزيع، عن صالح بن عقبة، عن علقمة بن محمّد الحضرمي، عن الإمام محمّد الباقر (عليه السّلام)

3- محمد بن اسماعیل بن بزيع، عن سيف بن عميرة، عن علقمة بن محمد الحضرمي، عن الإمام محمد الباقر (عليه السلام)

4- محمد بن خالد الطيالسي، عن سيف بن عميرة، عن صفوان، عن الإمام جعفر الصادق (عليه السلام)

هرچند که برای چنین زیاراتی با چنان مضامین بی نظیر و عالی، نیازی به سند و بررسی آن نیست لکن برای اطمینان بیشتر، دو طریق از چهار طریق شیخ طوسی قدس سره را بررسی می کنیم که سبب تصحیح دیگر طرق ایشان و نیز طرق ابن قولویه قدس سره می گردد.

### طریق شیخ طوسی در دعای صفوان برای زیارت عاشوراء

#### 1- محمد بن خالد الطيالسي

الف) شیخ نجاشی و شیخ طوسی او را صاحب کتاب «التوادر» می دانند و از فرمایش شیخ که فرموده: «رَوَى» به صیغه معلوم آورده و نه مجهول «رَوِيَ» معلوم می شود که اسناد کتاب به او نزد شیخ طوسی مشخص و ثابت بوده است. و طریق شیخ به کتاب وی در «الفهرست» است، او از بزرگان محدثین امامیه و مورد اعتماد طائفه شیعه امامیه می باشند و سند در غایت اعتبار و صحیح است. سند شیخ طوسی در کتاب «الفهرست» رقم «649» چنین است: «عن حسين بن عبيد الله، عن أحمد بن محمد بن يحيى، عن أبيه، عن محمد بن علي بن محبوب، عن محمد بن خالد الطيالسي»، غیر از «أحمد بن محمد بن يحيى» وثاقت بقیه روایات واقع در سند، مورد تأیید همه علمای رجال است و نیازی به بحث نیست.

ب) کسی از رجال تون - حتی ابن الغضائری که بسیاری از ثقات اصحاب را تضعیف نموده - محمد بن خالد الطيالسي را قدح نکرده است.

ج) وی در طریق کامل الزیارات واقع شده است. ابن قولویه قدس سرّه که از بزرگان فقها و محدّثین شیعه و به یقین حدیث شناس بزرگی بوده، در آغاز کتاب شریف کامل الزیارات می فرماید:

«... وَ لَمْ أُخْرَجْ فِيهِ حَدِيثًا رُوِيَ عَنْ غَيْرِهِمْ، إِذَا كَانَ فِيمَا رُوِينَا عَنْهُمْ مِنْ حَدِيثِهِمْ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ) كِفَايَةَ عَنْ حَدِيثِ غَيْرِهِمْ. وَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّا لَا نُحِيطُ بِجَمِيعِ مَا رُوِيَ عَنْهُمْ فِي هَذَا الْمَعْنَى وَلَا فِي غَيْرِهِ، وَلَكِنْ مَا وَقَعَ لَنَا مِنْ جِهَةِ الثَّقَاتِ (رَحِمَهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ) وَلَا أُخْرَجَتْ فِيهِ حَدِيثًا رُوِيَ عَنْ الشَّاذِ مِنْ الرِّجَالِ، يُؤْتِرُ ذَلِكَ عَنْهُمْ عَنِ الْمَذْكُورِينَ غَيْرِ الْمَعْرُوفِينَ بِالرُّوَايَةِ، الْمَشْهُورِينَ بِالْحَدِيثِ وَالْعِلْمِ...».

ایشان تصریح می فرماید که همه احادیث کتاب خود را، از آنان که مورد اعتماد و ثقات از اصحاب ما (شیعه) و معروفین به علم و روایان حدیث هستند، نقل فرموده است.

د) او در طریق ابن المشهدی قدس سرّه در کتاب «المزار» نیز واقع شده و ابن المشهدی به توثیق روات در کتاب خود تصریح می نماید:

فَأَنِّي قَدْ جَمَعْتُ فِي كِتَابِي هَذَا مِنْ فُنُونِ الزِّيَارَاتِ لِلْمَشَاهِدِ وَ مَا وَرَدَ فِي التَّرغِيبِ فِي الْمَسَاجِدِ الْمُبَارَكَاتِ وَ الْأَدْعِيَةِ الْمُخْتَارَاتِ وَ مَا يُدْعَى بِهِ عَقِيبَ الصَّلَوَاتِ وَ مَا يُنَاجَى بِهِ الْقَدِيمِ تَعَالَى مِنْ لَذِيذِ الدَّعَوَاتِ وَ الْخَلَوَاتِ، وَ مَا يُلْجَأُ إِلَيْهِ مِنَ الْأَدْعِيَةِ عِنْدَ الْمُهِمَّاتِ، مِمَّا اتَّصَلَتْ بِهِ ثَقَاتِ الرُّوَاةِ إِلَى السَّادَاتِ. (1)

ایشان تصریح می فرماید که همه احادیث کتاب خود را از روایان ثقات به حضرات سادات (اهل بیت وحی (علیهم السّلام)) نقل نموده است.

و آیه الله خوئی مرسلات آن را هم چون مرسلات ابن ابی عمیر دانسته است.

ص: 48

ه) شیخ طوسی در رجال می نویسد: حمید از وی اصول بسیاری را نقل کرده است. و محمد بن علی بن محبوب، شیخ المحدثین قم، ثقه، عین، فقیه و صحیح المذهب و صاحب تألیفات که شیخ طوسی در «تهذیب الأحکام» و «الاستبصار» از وی نقل حدیث نموده که بر اعتماد وی به احادیث او دلالت می کند.

ز) وی از راویان کتاب علاء بن الرزین است و کتاب مزبور چهار نسخه بیشتر ندارد و راوی یکی از آن ها محمد بن خالد طیالسی است، و طرق به همه نسخه ها معتبر است، پس وقوع وی در طریق معتبر، دلالت بر مدح وی می کند؛ زیرا او یکی از حاملان اصول احادیث اهل بیت (علیهم السلام) است.

ح) وی در طریق شیخ صدوق قرار گرفته است و وحید بهبهانی از علامه مجلسی نقل نموده که وقوع وی در طریق صدوق، موجب مدح او می شود.

ط) در طریق برخی از بزرگان و ثقات اصحاب مانند محمد بن جعفر رزاز به برخی از کتاب های سیف و محمد بن معروف واقع شده است.

ی) روایت جمعی از اکابر ثقات علمای امامیه چون: سعد بن عبد الله، سلمة بن الخطاب، علی بن الحسن بن فضال از او. (شیخ نجاشی درباره اش می نویسد:

كَانَ فَقِيهًا أَصَحَّ حَابِنًا بِالْكَوْفَةِ، وَ وَجْهَهُمْ، وَ ثَقَّتُهُمْ، وَعَارَفَهُمْ بِالْحَدِيثِ، وَ الْمَسْمُوعُ قَوْلُهُ فِيهِ. سَمِعَ مِنْهُ شَيْئًا كَثِيرًا، وَ لَمْ يَعْثُرْ لَهُ عَلَى زَلَّةٍ فِيهِ وَ لَا مَا يَشِينُهُ، وَ قَلَّ مَا رَوَى عَنْ ضَعِيفٍ). (1)

و از راویان از او: محمد بن الحسن الصفار، محمد بن سلیمان بن الحسن بن الجهم بن بکیر بن أعین (وی از بزرگان آل أعین است و نجاشی درباره او نوشته است:

حَسَنُ الطَّرِيقَةِ ثِقَةٌ عَيْنٌ وَ لَهُ إِلَى مَوْلَانَا أَبِي مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَسَائِلُ وَ الْجَوَابَاتُ). (2)

ص: 49

1- رجال التّجاشي: ص 258 الرقم 676.

2- الفهرست نجاشی الرقم 937.

و در رساله أبوغالب الزرّاری آمده است:

وَ كَانَ جَدِّي أَبُو طَاهِرٍ أَحَدَ رُوَاةِ الْحَدِيثِ لَقِيَ مُحَمَّدَ بْنَ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ فَرَوَى عَنْهُ كِتَابَ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدٍ وَ كِتَابَ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ وَ كِتَابَ الْعَلَاءِ بْنِ الرَّزِينِ وَ ...).

و علی بن سلیمان بن حسن بن جهّم الزرّاری (وی از اعیان طائفه امامیه است، شیخ نجاشی درباره او می نویسد:

كَانَ لَهُ اتِّصَالٌ بِصَاحِبِ الْأَمْرِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ خَرَجَتْ إِلَيْهِ تَوْقِيعَاتٌ وَ كَانَتْ لَهُ مَنزِلَةٌ فِي أَصْحَابِنَا وَ كَانَ وَرِعًا ثَقَّةً فَقِيهًا لَا يَطْعُنُ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ (1).

و این محدث جلیل بدون واسطه از او روایت نقل می کند(2) و نقل معاویه بن حکیم و عبد الله بن جعفر الحمیری و احمد بن محمد بن عیسی الأشعری و علی بن ابراهیم القمی و عبدالله فرزندش و غیر آن ها از او، کاشف از اعتماد آنان به روایات اوست.

أحمد بن محمد بن يحيى

و اما احمد که در طریق شیخ طوسی به محمد بن خالد الطیالسی در الفهرست است، عدّه ای از علمای رجال او را توثیق نموده اند که حق نیز با آنان است، اما عدّه ای او را مجهول الحال می دانند حال آن که او:

1- از مشایخ اجازه حدیث است.(3)

2- در طریق نجاشی به کتاب های «عبدالله به جعفر الحمیری» واقع شده و نجاشی درباره او می نویسد:

شیخ القمّین و وجههم.(4)

3- در طریق نجاشی به کتاب های «محمد بن أحمد بن يحيى» که ثقة است قرار دارد.(5)

4- در طریق نجاشی به کتاب های «أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري» که ثقة است قرار

ص: 50

1- الفهرست نجاشی الرقم 681.

2- الأمالي، الشيخ المفيد، ص 298 و 308، الفهرست، الشيخ الطوسي: ص 323 الرقم 500 سند2، من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 461 المشيخة در طریق علاء بن رزین.

3- الفهرست، الشيخ النجاشي: الرقم 649، تهذيب الأحكام: ج 10 ص: 383.

4- الفهرست، الشيخ النجاشي: الرقم 573.

5- الفهرست، الشيخ النجاشي: الرقم 939.

5- در طریق شیخ طوسی به تمامی کتاب‌ها و روایات «محمد بن علی بن محبوب» است که در وصفش در رجال گفته است:

«ثِقَّةٌ عَيْنٌ». (2)

6- شیخ نجاشی درباره استادش «احمد بن علی بن نوح» می‌نویسد:

«ثِقَّةٌ فِي حَدِيثِهِ، مَتَّقِنًا لَمَّا يَرُويهِ، فَفِيهَا بَصِيرَةٌ بِالْحَدِيثِ وَالرَّوَايَةِ». (3)

و «احمد بن علی بن نوح» از «احمد بن محمد بن یحیی» نقل حدیث کرده و در طریق سؤم «احمد بن علی بن نوح» به کتاب‌های «حسین بن سعید الأهوازی» که موثق است قرار دارد. (4)

7- در طریق بسیاری از روایات شیخ صدوق قرار دارد، و حلقه وصل او به بسیاری از کتاب‌های حدیث می‌باشد.

8- شیخ نجاشی درباره ابو محمد هارون بن موسی التلعکبری می‌نویسد:

كان وجهاً في أصحابنا ثقة معتمداً لا يطعن عليه. (5)

و از کسانی که تلعکبری از او نقل حدیث می‌کند «احمد بن محمد بن یحیی» است. (6)

9- با وجود سخت‌گیری زیادی که «حسین بن عبید الله الغضائری» در نقل روایت داشته است، از «احمد بن محمد بن یحیی» روایت نقل می‌کند. (7)

و شیخ صدوق مکرراً بر او ترصی نموده است.

از مجموع آن چه ذکر گردید ثابت می‌شود که رجال و بزرگان امامیه از طریق «احمد بن محمد بن یحیی» به کتاب‌های مهمی از راویان امامیه متصل شده‌اند.

اضافه بر آن شیخ طوسی در فهرست، به همه کتاب‌ها و روایات محمد بن علی بن محبوب که در طریق سند کتاب محمد بن خالد طیالسی است، سه سند دارد که قطعاً

ص: 51

1- الفهرست، الشیخ التّجاشی: الرّقم 198.

2- الفهرست، الشّیخ الطّوسی: الرّقم 624.

3- الفهرست، الشّیخ الطّوسی: الرّقم 209.

4- الفهرست، الشّیخ التّجاشی: الرّقم 136 و 137.

5- الفهرست، الشیخ التّجاشی: الرّقم 1184.

6- الرّجال، الشّيخ الطّوسي: الرّقم 36/5955.

7- الرّجال، الشّيخ الطّوسي: الرّقم 36/5955.



طریق سوّم صحیح است و آن از این قرار می باشد:

و أخبرنا جماعة، عن محمد بن عليّ بن الحسين، عن أبيه و محمد بن

الحسن، عن أحمد بن ادریس، عن محمد بن علی بن محبوب. (1)

نتیجه: شیخ طوسی به جمیع کتاب ها و روایات ابن محبوب سند صحیح دارد و محمد بن علی بن محبوب راوی کتاب طیالسی است، پس طریق شیخ به کتاب طیالسی صحیح است.

## 2- سیف بن عمیره

الف- شیخ نجاشی و شیخ طوسی وی را با صراحت توثیق نموده و او را از اصحاب امام جعفر صادق و امام موسی کاظم (علیهما السلام) دانسته اند.

ب- شیخ نجاشی قدس سره نوشته است:

وی کتابی دارد که جماعتی از اصحاب ما (شیعیان)، از او نقل نموده اند. (2)

ج- برخی از اصحاب اجماع و بزرگان از روات امامیه مانند ابن ابی عمیر، علی بن اسباط، حماد بن عثمان، یونس بن عبدالرحمان، حسن بن علی بن بقیح و حسن بن محبوب بی واسطه از او روایت نقل کرده اند.

د- شیخ طوسی قدس سره می نویسد:

وی صاحب کتاب است، و طریق ایشان در «الفهرست» به آن صحیح است.

## 3- صفوان بن مهران الجمال

الف) شیخ نجاشی قدس سره وی را توثیق نموده و می نویسد: وی صاحب کتاب است. (3)

ب) شیخ طوسی قدس سره او را از اصحاب امام جعفر صادق (علیه السلام) و صاحب کتاب ذکر نموده است و طریق شیخ طوسی به کتاب وی صحیح است. (4)

ج) شیخ مفید قدس سره در «الإرشاد» وی را از شیوخ و خواص اصحاب امام

ص: 52

1- الفهرست الرّقم 649.

2- الفهرست، الشّیخ التّجاشی: الرّقم 504.

3- الفهرست الرّقم 525.

4- الفهرست الرّقم 357.

جعفر صادق (علیه السلام) و از ثقات فقهای صالح برشمرده که به امام موسی کاظم (علیه السلام) تصریح نموده اند (یعنی واقعی نبوده و در اعتقاد، مستقیم است).

د) در طریق المزار الکبیر، ابن المشهدی نیز واقع شده است.

ه) و از مشایخ ثقات است، و اجلاء ثقات و فقها و روات که برخی نیز از اصحاب اجماع هستند و جز از ثقات روایت نمی کنند، از او روایت نقل کرده اند مانند: ابن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر، صفوان بن یحیی، حسن بن علی بن فضال، حسن بن محبوب و یونس بن عبد الرحمن.

## نتیجه

1- طریق شیخ طوسی در «مصباح المتهجد»، در آغاز دعای صفوان (معروف به زیارت علقمه و یا دعای علقمه) صحیح است و قرائنی که برای محمد بن خالد طیالسی ذکر نمودیم، برای توثیق وی کفایت می کند و طریق شیخ طوسی به کتاب وی در «الفهرست» صحیح می باشد، و نیز سیف بن عمیره و صفوان توثیق شده اند و این طریق می تواند مصحح دیگر طرق باشد.

2- تعدد طرق (شش گانه) ابن قولویه در «کامل الزیارات» و طرق (چهارگانه) شیخ طوسی در «مصباح المتهجد»، موجب اطمینان به صدور زیارت عاشوراء از امام محمد باقر (علیه السلام) است.

## دیگر وجوه تصحیح سند زیارت عاشوراء

1- سند شیخ طوسی از صالح بن عقبه و سیف بن عمیره از امام محمد باقر (علیه السلام) که اگر از کتاب های صالح بن عقبه و سیف بن عمیره باشد (که ظاهراً همین طور است)، قابل اعتماد و صحیح است.

2- اگر مبنا پذیرش شهادت فقیه طائفه حقه ابن قولویه قدس سره در وثاقت همه روات

کتابش باشد، سند کامل الزیارات با تمام شش طریق وی قابل اعتماد و صحیح می باشد.

3- هرگاه روایت یا خبری به جهت تعدد مصادر و طرق و تنوع راویان از شهرت برخوردار گشت، این شهرت عملاً موجب وثوق و اطمینان به صدور آن از معصوم می گردد و اطمینان، حجت شرعی است.

## رجال سند دیگر زیارت

رجال سند شیخ طوسی در مصباح المتهدّج:

1- ابن ابي جید

از مشایخ شیخ نجاشی و طوسی است، و شیخ نجاشی همه مشایخ خود را توثیق نموده است.

2- ابن الولید

از بزرگان مشایخ بوده و به وثاقت او تصریح شده است.

3- علی بن ابراهیم القمی

وی از مشایخ کلینی است و از او بسیار روایت نموده و شکی در وثاقت او نیست.

4- ابراهیم بن هاشم

سید بن طاوس وثاقت او را ادعا نموده و در طریق تفسیر قمی و کامل الزیارات واقع شده و روایات او در کتاب های چهارگانه الکافی، من لایحضره الفقیه و تهذیب الأحکام و الاستبصار بالغ بر 6414 روایت است که در راویان شیعه نظیری برای او نیست.

بنابر نقل کشتی در رجال، او نخست کسی است که حدیث کوفیان (شیعه) را در قم نشر داده است.

و سید ابن طاووس قدس سرّه در «فلاح السائل» فصل 19 صفحه 158 پس از نقل روایتی

ص: 54

از «الأمالي» شیخ صدوق که در سند آن ابراهیم بن هاشم است، نوشته:

رواة الحديث ثقات بالإتفاق.

وقمی ها قبول نشر احادیث او را کرده و به او اعتماد نموده اند، پس شکی در وثاقت او نمی باشد.

#### 5- محمد بن اسماعیل بن بزيع

این بزرگ محدث امامی از اصحاب امامان موسی کاظم و علی رضا و محمد الجواد (علیهم السلام) بوده و ثقه و از صلحای شیعه و مورد تأیید امام علی رضا (علیه السلام) است، شیخ نجاشی و شیخ طوسی نیز او را توثیق نموده اند.

#### 6- صالح بن عقبه

صالح بن عقبه که از اصحاب امامان محمد الباقر و جعفر الصادق و موسی کاظم (علیهم السلام) است و در توثیقات عامه و در طریق کتاب «المزار» ابن المشهدی رحمه الله واقع شده و از اصحاب معروفین کتب بوده است؛ بنا بر بنای شیخ نجاشی و شیخ طوسی در الفهرست خودشان که ذکر مصنفین شیعه و ثقات از آن ها است، و بیان این که اگر کسی از آن ها در مذهب مشکلی داشت و یا ضعیف بود، ذکر کنند، و اصل در دو کتاب «الفهرست» در ذکر آنان است که شیعه و موثق باشند، پس او شیعه و مورد وثوق است به این توثیق عام، همان طور که سید جلیل محمد مهدی بحرالعلوم در الفوائد الرجالیة جلد 4 صفحه 114 فائده 10 بیان فرموده:

الظَّاهِرُ أَنَّ جَمِيعَ مَنْ ذَكَرَهُ الشَّيْخُ فِي (الفهرست) مِنَ الشَّيْعَةِ الاماميةِ إِلَّا مَنْ نَصَّ فِيهِ عَلَيَّ خِلاَفِ ذَلِكَ مِنَ الرَّجَالِ: الزَّيْدِيَّةِ، وَ الْفَطْحِيَّةِ، وَ الْوَأَقْفِيَّةِ وَ غَيْرِهِمْ، كَمَا يَدُلُّ عَلَيْهِ وَضَعُ هَذَا الْكِتَابِ، فَإِنَّهُ فِي فَهْرِسْتِ كُتِبَ الْأَصْحَابِ وَ مُصَنِّفَاتِهِمْ، دُونَ غَيْرِهِمْ مِنَ الْفُرُقِ. فَكُلُّ مَنْ ذَكَرَ لَهُ

ص: 55

تَرْجَمَةَ فِي الْكِتَابَيْنِ، فَهُوَ صَحِيحُ الْمَذْهَبِ مَمْدُوحٌ بِمَدْحِ عَامٍّ يَفْتَضِيهِ الْوَضْعُ لِذِكْرِ الْمُصَنِّفِينَ الْعُلَمَاءِ وَالْإِعْتِنَاءِ بِشَأْنِهِمْ وَشَأْنِ كُتُبِهِمْ، وَذَكَرَ الطَّرِيقَ إِلَيْهِمْ، وَذَكَرَ مَنْ رَوَى عَنْهُمْ وَمَنْ رَوَوْا عَنْهُ. وَمِنْ هَذَا يَعْلَمُ أَنَّ إِطْلَاقَ الْجَهَالَةِ عَلَى الْمَذْكُورِينَ فِي «الْفَهْرِسْتِ» وَ«رِجَالِ النَّجَاشِيِّ» مِنْ دُونِ تَوْثِيقٍ أَوْ مَدْحٍ خَاصٍّ، لَيْسَ عَلَى مَا يَنْبَغِي. وَكَذَا الْكَلَامُ فِي مَنْ ذَكَرَهُ الشَّيْخُ الْجَلِيلُ ابْنُ شَهْرَآشُوبِ السَّرُويِّ فِي كِتَابِ مَعَالِمِ الْعُلَمَاءِ وَمَنْ ذَكَرَهُ الشَّيْخُ الْجَلِيلُ عَلِيُّ ابْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ بَابُوَيْهِ فِي «فَهْرِسْتِهِ» وَهَذَا مِمَّا يَنْبَغِي أَنْ يُلْحَظَ، فَقَدْ غَفَلَ أَكْثَرُ النَّاسِ عَنْهُ، فَتَأَمَّلْ.

برخی از علما بر این مبنا هستند و صحیح است. بنابراین همه مذکورین در دو کتاب «الفهرست» اگر صاحبان آن ها بیان مذهب و ضعف آن ها را ننموده باشند، پس آن ها به توثیق عام، امامی و ثقه می باشند، مگر این که به خلاف آن و یا بر حال آنان تصریح کنند، زیرا این دو کتاب به ذکر مصنفین امامیه اختصاص داده شده مگر این که ذکر شود که فلانی از ما روایت کرده یا برای ما کتابی تألیف نموده است، مانند طبری و مدائنی، و اگر غیر امامی باشد به آن تصریح می نمایند، پس تا زمانی که به خلاف تصریح ننموده اند، اصل آن است که آن شخص امامی و ثقه است.

بنابراین، «صالح بن عقبة» در هر دو فهرست ذکر شده، امامی و به توثیق عام، ثقه است.

و این که علامه حلی در «خلاصة الأقوال» صفحه 360 رقم 5 از رجال «الضد عفاء» ابن الغضائری را حکایت می کند که صالح بن عقبة کذاب و غالی بوده است، علامه وحید بهبهانی در حاشیه «منهج المقال» جلد 6 صفحه 196 پاسخ می دهد:

الظَّاهِرُ أَنَّهُ مِنَ الْغَضَائِرِيِّ، وَ مَرَّ مَا فِيهِ فِي الْفَائِدَةِ الثَّانِيَةِ، مَعَ أَنَّ الظَّاهِرَ مِنَ النَّجَاشِيِّ عَدَمَ صِدْقِهِ مَا نَسَبَهُ إِلَيْهِ، سَيِّمًا مِنْ قَوْلِهِ: لَهُ كِتَابٌ يَرَوِيهِ جَمَاعَةٌ ...

الخ. وَيُؤَيِّدُ عَدَمَ الْعُلُوِّ مَا فِي رِجَالِ الشَّيْخِ وَالْفَهْرِسْتِ وَرَوَايَتِهِ فِي كُتُبِ الْأَخْبَارِ صَدْرِيحَةً فِي خِلَافِ الْعُلُوِّ - الْكَافِي وَالتَّهْذِيبِ - كَمَا مَرَّ فِيهَا وَفِي الْفَائِدَةِ الثَّلَاثَةِ، قَالَ جَدِّي (مَلَا مُحَمَّدَ تَقِيِّ الْمَجْلِسِيِّ فِي رَوْضَةِ الْمُتَّقِينَ: ج 14 ص 149) الظَّاهِرُ أَنَّ الْعُلُوَّ الَّذِي نَسَبَهُ إِلَيْهِ الْعَضَائِرِيُّ لِلْأَخْبَارِ النَّبِيِّ تَدُلُّ عَلَى جَلَالَةِ قَدْرِ الْأَئِمَّةِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) كَمَا رَأَيْنَاهَا، وَلَيْسَ فِيهَا عُلوٌّ، وَيُظْهِرُ مِنَ الْمَصْدَقِ - يَعْنِي الصَّدُوقِ - أَنَّ كِتَابَهُ مُعْتَمَدُ الْأَصْحَابِ، وَلِهَذَا ذَكَرَ أَخْبَارَهُ الْمَشَائِخُ وَعَمِلُوا عَلَيْهِا.

بیان شیخ مفید امر را روشن تر می کند، او در کتاب «تصحیح الاعتقاد» صفحه 135 می نویسد:

وَ قَدْ سَمِعْنَا حِكَايَةَ ظَاهِرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ لَمْ نَجِدْ لَهَا دَافِعًا فِي التَّقْصِيرِ وَ هِيَ مَا حُكِيَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ أَوَّلُ دَرَجَةٍ فِي الْعُلُوِّ نَفْيُ السَّهْوِ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) وَ الْإِمَامِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) فَإِنْ صَحَّتْ هَذِهِ الْحِكَايَةُ عَنْهُ فَهُوَ مُقْصَرٌّ مَعَ أَنَّهُ مِنْ عُلَمَاءِ الْقَمِيَّينَ وَ مَشِيخَتِهِمْ. وَ قَدْ وَجَدْنَا جَمَاعَةَ وَرَدُوا إِلَيْنَا مِنْ قَوْمٍ يَقْصُرُونَ تَقْصِيرًا ظَاهِرًا فِي الدِّينِ وَ يُنْزِلُونَ الْأَئِمَّةَ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) عَنْ مَرَاتِبِهِمْ وَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْكَامِ الدِّيْنِيَّةِ حَتَّى يَنْكُتَ فِي قُلُوبِهِمْ وَرَأْيُنَا مَنْ يَقُولُ إِنَّهُمْ كَانُوا يَلْتَجِنُونَ فِي حُكْمِ الشَّرِيعَةِ إِلَى الرَّأْيِ وَ الظَّنِّ وَ يَدْعُونَ مَعَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ هَذَا هُوَ التَّقْصِيرُ الَّذِي لَا شُبُهَةَ فِيهِ.

و ما حکایتی از ابی جعفر محمد بن حسن بن ولید رحمه الله، شنیدیم که تفسیری صحیح و راهی درست برای تأویل آن نمی یابیم و آن این حکایت است از او، که گفته است: اول درجه در غلو، نفي سهو از پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) و امام (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) پس اگر این حکایت از

وی درست باشد باید گفت با این که او از علماء قمیین و مشایخ ایشان است راه تقصیر پیموده و مقصّر به شمار می رود. و گروهی از قم بر ما وارد شدند که دیدیم آشکارا در دین مقصّر می باشند و ائمه را از مراتب ایشان تنزل می دهند و چنین گمان می کنند که امامان، بسیاری از احکام دینی را نمی دانسته اند تا این که به قلوب آنان وارد و منقش می گردیده است، و در میان ایشان کسانی را دیدیم که می گفتند: ائمه (علیهم السّلام) در احکام شرع به ظنون و رأی ملتجی می شده اند!! این گروه با این گفته ها ادعا می کنند که از علما هستند! و این، بی گمان تقصیری است که در آن شبهه ای نمی توان داشت.

از آن چه گذشت آشکار شد که مذمت نمودن ابن الغضائری، فاقد ارزش علمی است زیرا وی بسیاری از محدّثین ثقات و علمای امامیه را - که شکی در وثاقت آنان نیست - قذح نموده و او و ابن الولید و برخی دیگر، درباره اهل بیت نبوت (علیهم السّلام) عقائد خاصی داشته اند که اگر کسی از آن تجاوز می کرده، او را به غلو و دروغگویی متّهم می نموده اند، قذح و مذمت نمودن افراد توسط آنان بر اساس مبنای اعتقادی خودشان، تقصیر در حق امامان (علیهم السّلام) بوده و از روی حسّ نبوده است، اضافه بر این، کتابی که علامه حلی از آن نقل نموده و به ابن الغضائری نسبت داده، انتسابش به او و یا به پدرش به اثبات نرسیده است.

نتیجه این که، صالح بن عقبه امامی و ممدوح به مدح عامّ است، و قرائن دلالت دارد بر این که او نزد امامیه، مقبول الروایة است.

7- علقمة بن محمد الحضرمی

قرائن بر وثاقت او دلالت دارند، و روایاتی در رجال کشی رقم 416 و 417 وجود دارد که بر بصیرت او در امر امامت دلالت می کنند و با زید بن علی بن الحسین درباره امر امامت و

ص: 58



خروج او به مناظره پرداخته است. و نصّ روایت صفوان (حدیث زیارت عاشوراء) دلالت می کند بر این که وثاقت علقمه نزد سیف بن عمیره و صفوان بن مهران، متسالم بوده است.

و وقوع این روایان در اسناد زیارت عاشوراء، خود از قابلیت اینان برای مظروفی متنی عالیّه - المضمّین هم چون زیارت باعظمت عاشوراء حکایت می کند، و نقل آن در کتاب هایی چون کامل الزیارات فقیه الطائفة الحقة ابن قولویه قدس سرّه و مصباح المتهدّج و مختصر آن و المزار شیخ مفید و... دلالت بر شهرت و قبول زیارت عاشوراء نزد بزرگان از فقها و محدّثین شیعه می کند.

## شهرت

### شهرت و تقسیم آن به روایی، عملی و فتوایی

شهرت روایی آن است که نزد روایان و محدّثین و در کتاب های آنان مشهور شود، خواه فقها به آن عمل کنند و یا نکنند.

شهرت عملی عبارت است از اشتهار عمل به روایتی و استناد آن عمل به آن در فتوا، که شهرت عملی میان فقها خبر از وجود قرآنی می دهد که در میان خود روایتی دارد که سبب حصول اطمینان به صدور آن شده است. شهرت عملی جابر ضعف سند است.

و بنا بر مبنایی، شهرت روایی، اگر نقل مقرون به عمل باشد فایده می دهد و لکن نقل روایتی که به آن عمل نشده باشد، ظنّ به عدم صحت حدیث را نتیجه می دهد زیرا اصحاب در عمل از آن اعراض کرده و عمل ننموده اند.

شهرت فتوایی عبارت است از مجرّد اشتهار فتوایی در مسئله ای، خواه موافق آن روایتی باشد و یا این که فتوا خلاف آن باشد، آیا چنین شهرتی حجّت است یا خیر؟

شهرت عملی فقهای امامیه، خبر از اعتماد علما به روایتی را در عمل و اطمینان به

صدور آن می دهد، که اگر ضعیفی در خبر بود، جابر ضعیف سند باشد، و شاهد آن مقبوله عمر بن حنظله است که فرمود:

يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمَا عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَّا بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَ يُتْرَكُ الشَّاذُّ النَّادِرُ». (1)

باید آن چه آنان براساس احادیث ما که مورد اجماع نزد اصحاب توست، بدان حکم نموده اند، مورد توجه قرار گیرد و آن چه نزد شیعیان مورد اتفاق و مشهور نیست، رها شود.

1- مقصود از «مُجْمَعٌ عَلَيْهِ» در این روایت آن چیزی است که نزد اصحاب روایت آن مشهور است، زیرا در مقابل شاذّ فرموده است.

2- مراد از شهرت روایت، اشتها آن همراه با عمل و افتاء به مضمون آن است که در آن ریب و شکی نمی باشد.

3- و مراد از «مُجْمَعٌ عَلَيْهِ» نفی ریب به نحو اطلاق است زیرا که نکره در سیاق نفی افاده عموم می کند، و روایت شاذّ که از آن اعراض نموده اند، ریبی در باطل بودن آن نمی باشد، به دلیل عقل، اگر در یکی از دو طرف قضیّه ریبی در صحت آن نباشد، پس ریبی در طرف دیگر نیست که قطعاً باطل است، و از آن معلوم می شود که خبر مشهور داخل در قسمت اول، از سه قسمت وارد در حدیث است، یعنی «بَيْنَ الرَّشْدِ» است، و خبر شاذّ داخل در قسمت دوم یعنی «بَيْنَ الْغَيِّ» است و نه در قسمت سوم که آن

مشکل ردّ حکم آن به خدا و رسول است.

و مراد از قول امام که فرمود: «إِنَّ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ» شهرت خبر در میان امامیه است همراه با عمل به آن نه آن که اجماع بر صدور آن از معصوم است، زیرا راوی

ص: 60

---

1- الكافي: ج 1 ص 68 ح 10 و من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 10 ح 3233 و تهذيب الأحكام: ج 6 ص 302 ب 92 ح 52/845 و الاحتجاج على أهل اللجاج: ج 2 ص 356.

دو خبری را فرض کرده است که دو عادل مرضی نزد امامیه آن را روایت کرده اند که هیچ کدام بر دیگری فضیلتی ندارد، پس اگر دو خبر از آنی باشد که امامیه بر آن اجماع نموده اند پس معنایی برای فرض مذکور نیست، منظور ما، روایت دو عادل و «مرضی الخیر» بین متعارضین است، پس فرض مخالف دلیل است بر این که مراد همان شهرت است و نه «مُجمَع عَلَیْهِ» حسب اصطلاح اصولیان.

و تقدیم نمودن خبر مشهور به معنای ذکر شده نیست مگر به خاطر این که مثير اطمینان به صدور است، و آن همان موضوع برای حجّیت خبر است.

و علما و فقهای شیعه امامیه در کتاب ها و فتاوی خود به متن زیارت عاشوراء و جامعه کبیره و دعای صنمی قریش و حدیث کساء اعتماد کرده اند و بسیاری، شرح های ارزشمندی بر آن ها نوشته اند یا در کتاب های خود به فقراتی از آن ها استناد نموده اند.

پس بنابر آن چه گفته شد دانستیم، درباره زیارت عاشوراء که به سندهایی چند روایت شده، و در مجموع از جهت مجموع قرائنی که ذکر گردید، اطمینان به صدور حاصل می گردد، و تعبّد به آن تعبّدی همراه با حجّت می باشد، و زائر به زیارت عاشوراء معروفه، بهره ثواب را می برد بنابر آن چه که از معصوم روایت گردیده است.

بنابر امر امام جعفر صادق (علیه السّلام) و ترغیب آن حضرت، عمل اصحاب و فقها و شیعیان، بر مداومت بر قرائت این زیارت بوده و می باشد.

## نتیجه

در سندهای زیارت عاشوراء هیچ اشکالی نیست، نه بر مبنای قدمای از فقها شیعه و نه به اصطلاح و مبنای متأخرین و رجالین و این زیارت شریفه در غایت صحّت و اعتبار و موثوق الصدور از امام محمد باقر و امام جعفر صادق (علیهما السّلام) و حجّت است.

ذکر زیارت در کتب امامیه خاصه در «کامل الزیارات» و «مصباح کبیر و مختصر آن» و با سندهای عدیده، اعتماد فقهای بزرگوار را نسبت به سند و متن این زیارت به اثبات می‌رساند.

## دیگر عوامل موجب وثوق و اطمینان

### منشأ عقلی موجب وثوق

#### توضیح

منشأهای عقلی نیز که موجب وثوق و اطمینان شوند بسیارند که مهم‌ترین آن‌ها این سه هستند:

#### الف) عامل کمی:

کثرت مصادر روایی و تعدد طرق و تنوع روایات و کثرت عمل به آن‌ها، و کثرت طرق و مصادر و عمل، طبعاً مؤدب و وثوق به روایت است، چنان که فقهای شیعه به برخی از نصوص روایات - مخصوصاً در مستحبات و مکروهات - گرچه از حیث سند تمام نیستند، اعتماد کرده‌اند.

تعدد و کثرت مصادری که آن را وارد کرده نتیجتاً تشکیل شهرت علمی نزد علما می‌دهد، چرا که نزد علمای شیعه - که به تحقیق و دقت شهره‌اند - از زیارت‌های معروف می‌باشد.

فقها و علمای محقق که روایت و زیارت را نقل نموده‌اند: ابن قولویه، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن المشهدی، سید بن طاووس، علامه حلی، شهید اول، شیخ کفعمی، علامه مجلسی و دیگر علمای پس از آن‌ها تغمدهم الله برحمته هستند. این بزرگان زیارت عاشوراء را در کتاب‌های خود به همراه تمامی فقرات آن نقل کرده‌اند به گونه‌ای که موجب وثوق است.

#### ب) عامل روحی:

موافقت روایت و زیارت عاشوراء از حیث مضمون، با مضامین و ملاک‌های عمومی ذکر شده در قرآن کریم و سنت قطعیه.

از عوامل روحی که در سیاق زیارت دیده می‌شود، طوری که در آن روح تبرّی، لعن و

مبارزه با ستم و ستمگران - که از موضوعات واضح قرآنی نزد هر مسلمان است - حاکم می باشد:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (1).

به یقین آنان که دلایل روشن و هدایتی را که ما نازل کرده و برای مردم در کتاب آسمانی بیان کرده ایم کتمان می کنند، خداوند و همه لعنت کنندگان آنان را لعنت می کنند.

بنابراین، زیارت عاشوراء متضمّن روح قرآن است که همان درخواست دفع رحمت خداوند از ستمگران و کافران است.

### ج) عامل ادبی:

انسجام زبان لغت حدیث و زیارت عاشوراء و اسلوب آن با احادیث هم سنخ آن، که صدور آن ها از معصومین (علیهم السّلام) معلوم است. فصاحت و بلاغت متن زیارت شریف عاشوراء، علم و قطع می آورد که صدورش از غیر معصوم ممتنع و محال است.

این عامل از فنون متعارف نزد عرف عقلاء در توثیق نصوص است. به عنوان مثال ابن ابی الحدید معتزلی می نویسد:

«اگر در نهج البلاغه تأمل کنی تمام آن را یک دست و از یک سرچشمه و آن را یکنواخت خواهی دید که سبک آن یکسان است و هم چون یک عنصر خالص است که هیچ آمیزه ای ندارد و هیچ یک از اجزای آن مخالف اجزای دیگر نیست و ماهیت آن تفاوتی ندارد و هم چون قرآن مجید است که آغاز آن همانند میانه اش و میانه اش هم چون پایان آن است و هر سوره و آیه اش از لحاظ راه و روش و فنّ و نظم، چون دیگری است. اگر بعضی از قسمت های نهج البلاغه

ص: 63

صحیح و بعضی ساختگی بود با این برهان برای تروشن می شد و حال آن که گمراهی کسانی آشکار می شود که پنداشته اند این کتاب یا بخشی از آن منسوب به علی (علیه السلام) و ساختگی است» (1).

از سوی دیگر، نتیجه درنگ و تأمل از حیث ادبی در فقرات زیارت عاشوراء، برای کسانی که با ادبیات عرب آشنا هستند، درک تجانس در لغت این زیارت با زیارت های دیگری است که صدور آن ها از اهل بیت (علیهم السلام) قطعی است. همانند زیارت وارث، عرفه و نیمه شعبان - هم چنین هم خوانی اسلوب آن با اسلوب دیگر سخنان امام محمد باقر (علیه السلام) از خلال دعاها و سخنان آن حضرت مشخص می گردد. اضافه بر این؛ تمسک به اخباری که به «اخبار من بلغ» مشهورند نیز ممکن است.

## نتیجه

ملاحظه زیارت عاشوراء، به جهت نظر به تعدد عوامل وثوق و پیوستگی این عوامل، انسان را به وثوق بلکه به قطع و یقین به صدور این زیارت از لسان امام محمد باقر (علیه السلام) می رساند.

## تواتر و اقسام آن

### تواتر لفظی:

یک پارچگی بسیاری از روایان بر الفاظ یک روایت چنان که تکذیب آن محال گردد، مانند تواتر حدیث شریف ثقلین.

### تواتر معنوی:

یک پارچگی بسیاری از روایات و روایات که به یک مضمون در عین اختلاف هایی که در الفاظ آن ها وجود دارد. خواه دلالت مطابقی که بر مضمون واحد است و یا تضمینی و یا التزامی و یا دلالت های متفاوت باشد که در برخی از آن ها دلالت مطابقی و در برخی تضمینی و یا التزامی باشد.

### تواتر اجمالی:

یعنی اگر مجموعه ای از روایات را در نظر بگیریم، یقین حاصل می گردد

ص: 64

که اجمالاً یک و یا چند روایت از آن مجموعه روایات، قطعاً الصدور است و مشتمل به قدر متیقن از مضامین می باشد.

بر این اساس، بنابر تعدد سند روایت زیارت عاشوراء، متن زیارت متواتر لفظی و مضمون زیارت آن متواتر معنوی و قطعاً الصدور است.

## تجمیع بین قرائن

شیوه تجمیع میان قرائن، عرفی و عقلی است و مرسوم میان مردم عادی و علما و مورخین بوده و وجود چند قرینه، برای کسب اطمینان کافی است و اطمینان عرفی برای وثاقت کافی است. در رجال نیز تجمیع میان قرائن معمول است.

قرائن ضعیف به انضمام یک دیگر می توانند مفید اطمینان باشند و حتی روایات ضعیف هنگام تضافر، ما را از نظر در سند هر کدام از آن ها بی نیاز می کند.

هم چنین کثرت روایت از یک راوی، مشعر وثاقت راوی و اعتماد به او است.

اعتماد به نقل بزرگان فقها از راویان احادیث کما این که بگویند: «لا یروی و لا یرسل إلا عمّن یوثق به - روی عن الثقات - قلّ ما روی عن ضعیف - و...» و عدم نقل مستقیم و بی واسطه از افراد ضعیف وقتی که بگویند: «لا یروی و لا یرسل إلا عمّن یوثق به» نشانه وثاقت مروی عنه بوده یا قرینه ای بسیار قوی بر وثاقت است.

اگر کسی اطمینان پیدا کرد که حدیثی مجعول است، حتی اگر بر فرض، طبق قواعد، صحیح السند هم باشد، باید آن را کنار بگذارد اما اگر حدیث ضعیف السندی با اصول و محکّمات اعتقادی ما مخالفت نداشت و جعلی بودن آن هم ثابت نشد، نمی توان آن را کنار گذاشت بلکه به تنهایی می تواند به عنوان مؤدّی برای احادیث صحیح به کار رود، می تواند به انضمام احادیث ضعیف السند دیگر، ما را به اطمینان خوبی برساند، چنان که آیه الله خوئی در «معجم رجال الحدیث جلد 168» از این شیوه در مورد

## ذکر دو نسخه معتبر از مصباح المنتهجد کبیر

### نسخه غیاث الدین الأسترآبادی

از معتبرترین نسخه های مصباح المنتهجد است که در سه مورد مقابله و تصحیح شده است:

1. مقابله ملا احمد تونی

2. مقابله حسن بن راشد

3. مقابله عماد الدین الأسترآبادی.

مقابله یکم: این نسخه به دست ملا احمد تونی می رسد و در تملک او قرار می گیرد. نسخه از غیاث الدین است و ملا احمد تونی خواسته که نسخه غیاث الدین را مقابله و تصحیح کند، و با نسخه دیگری که مقابله شده حسن بن راشد است که آن نسخه مقابله شده شریف استرآبادی است، و ملا احمد تونی نسخه خود را که غلط هایی داشته با نسخه حسن بن راشد تصحیح کرده است.

مقابله دوم: نسخه حسن بن راشد با نسخه ای تصحیح شده به خط علی بن احمد معروف به رمیلی که آن را از نسخه ای که به خط علی بن محمد السکون بوده تصحیح و مقابله نموده که آن نسخه در حرم و حائر حسینی (علیه السلام) و در تاریخ هفتم شعبان المعظم به سال 830 بوده است، نتیجه این می شود که نسخه رمیلی مصدر تصحیح می باشد و نسخه رمیلی از نسخه ابن السکون است.

مقابله سوم: مقابله استرآبادی است که در آن چنین آمده: مقابله با نسخه های متعددی تصحیح شده در شعبان المعظم سال 971 قمری و یکی از نسخه ها نسخه ابن ادریس الحللی صاحب «السرائر» است. و در آخر آن نوشته بود:



فارغ از نقل و کتابت آن گردید محمد بن منصور بن احمد بن ادريس بن الحسين بن القاسم بن عيسى العجليّ در جمادى الأولى 570 قمری و عرضه شد این کتاب بر کتاب اصل آن به خط مصنّف آن (یعنی شیخ طوسی) رحمه الله و بذل و سع و نهایت کوشش نمودم ... سال 573 و آن را محمد بن ادريس نوشت.

برای تصویر نسخه غیاث الدین به صفحه 549 کتاب «المداخلات الكاملة» مراجعه کنید.

نتیجه این که تمامی فرازهای زیارت عاشوراء که موجود است، همه در نسخه به خط شیخ الطائفة طوسی قدس سرّه الشریف بوده و با خط او مقابله گردیده است و جای شک نمی باشد.

برای شناخت نسخه نویسان و مقابله کنندگان به کتاب تحقیق ارزشمند

«المداخلات الكاملة» صفحات 363 الی 372 مراجعه کنید. همچنین تا صفحه 423 این کتاب به شبهه ها درباره این نسخه پاسخ داده شده است.

مصحح مصباح کبیر مطبوع به سال 1338 قمری، علم الهدی در تصحیح خود، پنج نسخه خطی بسیار ارزشمند را معیار قرار داده است، از جمله نسخه ها، نسخه ای عتیق می باشد که اکنون در کتاب خانه آستان قدس رضوی است و مربوط به سال 502 قمری می باشد. و اولین نسخه با نسخه ای که با خط ابن ادريس و ابن السکون مقابله شده بود، تصحیح شده است.

### **نسخه ابن أبي الجود**

نسخه معتبر دیگری به نام نسخه ابن أبي الجود نیز موجود است، برای اطلاع از این نسخه و تصویر آن مراجعه کنید به کتاب «المداخلات الكاملة» صفحه 533 و برای رؤیت تصویر نسخه های معتبر درجه اول و دوم مصباح کبیر و صغیر و دیگر کتاب هایی

که زیارت عاشوراء را از این دو کتاب نقل کرده اند و برای پاسخ به شبهه هایی که درباره آن نسخه ها مطرح شده است نیز به همین کتاب مراجعه نمایید.

## نتیجه

نتیجه این که زیارت عاشوراء معروفه بنا بر مبنای علما و فقهای امامیه معتبر است از طریق:

1. روایی و رجالی و اثبات وثاقت آحاد راویان سند.
  2. و قرائن مفید علم یا اطمینان به صدور متن از معصوم (علیه السلام).
  3. و قاعده تسامح در ادله سنن و مستحبات که پشتوانه اش احادیث صحیحه: «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ...» (1) است.
  4. و اثبات اعتبار توسط اجماع قولی و عملی فقهای امامیه و سیره متشرعین امامیه؛
  5. و علو متن؛
  6. و تجربه و وجدان حصول برکات مترتب بر خواندن این زیارت - که آن را «برهان ائمی» می نامند؛
  7. و شهرت روایی و عملی؛
  8. و اثبات اعتبار به وسیله اسناد تاریخی (نسخه های خطی منابع).
  9. و مکاشفات؛
  10. و رؤیاهای صادقانه؛
- و ....

## جمع بندی مطالب

زیارت عاشوراء حدیث قدسی است، اضافه بر آن با ضمانت الله تعالی و جبرئیل (علیه السلام) و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و شش امام بزرگوار همراه است، روایتی از دو امام معصوم است، در کتابی چون کامل الزیارات» که از منابع تهذیب الأحکام و الإستبصار و بسیاری از کتاب های

ص: 68

شیعه امامیه است نقل شده، به همراه ضمانت ابن قولویه بر این که از راوی ضعیف روایت نمی کند.

از کتاب های دعایی که نسخه های بسیاری از آن میان شیعیان از خواص و عوام بوده و به آن عمل می کرده اند، کتاب مصباح المتهجد و مختصر آن بوده و از زیاراتی که در بسیاری از کتب ادعیه بوده و شیعه به آن ملتزم بوده، زیارت عاشوراء معروفه است که می توان ادعا کرد سیره متصله آنان به زمان اهل عصمت (علیهم السّلام) بوده و اهل بیت (علیهم السّلام) نیز اصرار بر ترویج آن، در میان شیعیان داشته اند.

شیخ طوسی زیارت عاشوراء را در زمانی که در اوج مقام علمی بوده، در دو کتاب خود آورده است و در مختصر المصباح آن را حذف نموده و این دو کتاب، اصل برای کتاب های عبادی و ادعیه و زیارات قرار گرفته اند.

زیارت عاشوراء با ده سند آمده که این تعداد سند قابل توجه و تأمل است و هم چنین متن زیارت و حدیث آن، بر علو مقام و ایمان و وثاقت راویانی که ظرف آن بوده اند، دلالت دارد، که آنان از شیعیان خالص و مخلص در ولایت و برائت بوده اند زیرا ناب ترین میراث توحیدی، ولایی - برائی شیعه، توسط آنان روایت شده است و به تشخیص آن دو امام بزرگوار، اینان قابلیت حمل آن را داشته اند.

تمامی مضامین این زیارت، علاوه بر این که با قرآن منطبق است، متواتر معنوی است و معارف آن میزان و معیار تشیع - برائت از ظالمین - است.

زیارت عاشوراء علاوه بر دو منبع اصلی اش، در منابع متقن دیگری مانند «المزار الکبیر» شیخ مفید، «المزار الکبیر» ابن المشهدی، «المزار» شهید اول، «ذخیره الآخرة» تألیف علی بن محمد بن سبزواری از علمای قرن 6، «نزهة الزّاهد» تألیف یکی از علمای قرن 6، «البلد الامین» و «المصباح» شیخ کفعمی، «مصباح الزّائر»، «منهاج الصّلاح»،

«بحار الأنوار»، «تحفة الزائر»، «زاد المعاد»، «مفاتيح الجنان» و ... روایت شده است.

فقها و علمای بزرگی بر این زیارت، شرح های ارزشمندی نوشته و کیفیت قرائت آن را بیان نموده و یا به فقراتی از آن استناد و یا استشهاد کرده و شرح نموده اند.

فقها، محدثین و علمای بسیاری از امامیه بر خواندن آن مداومت داشته و دیگران را به خواندن آن ترغیب نموده اند.

تأییدات غیبیه این زیارت ما را از بررسی سند آن مستغنی می کند، و پایان سخن این که تعابیر ملکوتی این زیارت و ترتیب آن، حکایت از صدور آن از زبان وحیانی معصوم (علیه السلام) دارد.

### **امر و تأکید صاحب الزمان (عجل الله فرجه)**

محدث جلیل میرزا حسین نوری متوفی 1320 در کتاب شریف نجم ثاقب حکایت هفتادم می نویسد: [حکایت سید احمد رشتی موسوی] جناب مستطاب نقی صالح، سید احمد بن سید هاشم بن سید حسن موسوی رشتی تاجر ساکن رشت ائده الله در هفده سال قبل، تقریباً به نجف اشرف مشرف شد و با عالم ربّانی و فاضل صمدانی، شیخ علی رشتی طاب ثراه که در حکایت آینده مذکور خواهند شد، إن شاء الله، به منزل حقیر آمدند و چون برخاستند، شیخ از صلاح و سداد سید مرقوم، اشاره کرد و فرمود: قضیه عجیبه ای دارد و در آن وقت، مجال بیان نبود. پس از چند روزی ملاقات شد؛ فرمود: سید رفت و قضیه را با جمله ای از حالات سید نقل کرد. بسیار تأسف کردم، از نشنیدن آن ها از خود او؛ اگر چه مقام شیخ رحمه الله اجلّ از آن بود که احتمال اندکی خلاف در نقل ایشان برود و از آن سال تا چند ماه قبل، این مطلب در خاطرم بود. تا در ماه جمادی الآخره این سال از نجف اشرف برگشته بودم، در کاظمین، سید صالح مذکور را ملاقات کردم که از سامره مراجعت کرده، عازم عجم بود. پس شرح حال او را

چنان چه شنیده بودم، پرسیدم و از آن جمله، قضیه معهوده؛ همه را نقل کرد مطابق آن و آن قضیه چنان است که گفت: در سنه هزار و دوست و هشتاد (1280) به اراده حج بیت الله الحرام از دارالمرز رشت آمدم به تبریز و در خانه حاجی صفر علی تاجر تبریزی معروف منزل کردم. چون قافله نبود، متحیر ماندم تا آنکه حاجی جبار جلو دار سدهی اصفهانی بار برداشت به جهت طربوزن تنها، از او مالی کرایه کردم و رفتم. چون به منزل اول رسیدیم، سه نفر دیگر به تحریص حاجی صفر علی به من ملحق شدند. یکی حاجی ملا باقر تبریزی، حجه فروش معروف علما و حاجی سید حسین تاجر تبریزی و حاجی علی نامی که خدمت می کرد. پس به اتفاق روانه شدیم تا رسیدیم به ارزنة الرّوم و از آن جا عازم طربوزن. در یکی از منازل ما بین این دو شهر، حاجی جبار جلو دار به نزد ما آمد و گفت: این منزل که در پیش داریم مخوف است. قدری زود بار کنید که به همراه قافله باشید. چون در سایر منازل غالباً از عقب قافله به فاصله می رفتیم. پس ما هم تخمین دو ساعت و نیم یا سه به صبح مانده به اتفاق حرکت کردیم به قدر نیم یا سه ربع فرسخ از منزل خود دور شده بودیم که هوا تاریک شد و برف مشغول باریدن شد، به نحوی که رفقا هر کدام سر خود را پوشیده و تند راندند. من نیز آن چه کردم که با آن ها بروم ممکن نشد تا این که آن ها رفتند من تنها ماندم. پس از اسب پیاده شده و در کنار راه نشستیم و به غایت مضطرب بودم. چون قریب شش صد تومان برای مخارج راه، همراه داشتم؛ بعد از تأمل و تفکر، بنابراین گذاشتم که در همین موضع بمانم تا فجر طالع شود، به آن منزل که از آن جا بیرون آمدیم، مراجعت کنم و از آن جا چند نفر مستحفظ به همراه برداشته، به قافله ملحق شوم. در آن حال، در مقابل خود باغی دیدم و در آن باغ، باغبانی که در دست بیلی داشت که بر درختان می زد که برف از آنه ابریزد. پس پیش آمد، به مقدار فاصله کمی ایستاد و فرمود: «تو کیستی؟» عرض کردم: رفقای من رفتند

و من مانده ام. راه را نمی دانم. گم کرده ام. فرمود به زبان فارسی: «نافله بخوان تا راه را پیدا کنی!» من مشغول نافله شدم. بعد از فراغ تهجد، باز آمد و فرمود: «نرفتی؟» گفتم: و الله! راه را نمی دانم. فرمود: «جامعه بخوان!» من جامعه را حفظ نداشتم و تاکنون حفظ ندارم با آن که مکرر به زیارت عتبات مشرف شدم. پس از جای برخاستم و جامعه را بالتّمام از حفظ خواندم. باز نمایان شد، فرمود: «نرفتی؟ هستی؟» مرا بی اختیار گریه گرفت. گفتم: هستم، راه را نمی دانم. فرمود: «عاشوراء بخوان!» و عاشوراء نیز حفظ نداشتم و تاکنون ندارم. پس برخاستم و مشغول خواندن زیارت عاشوراء شدم از حفظ، تا آنکه تمام لعن و سلام و دعای علقمه را خواندم. دیدم باز آمد و فرمود: «نرفتی؟ هستی؟» گفتم: نه، هستم تا صبح. فرمود: «من حال، تو را به قافله می رسانم.» پس رفت و بر الاغی سوار شد و بیل خود را به دوش گرفت و آمد. فرمود: «به ردیف من بر الاغ من سوار شو» سوار شدم. پس عنان اسب خود را کشیدم، تمکین نمود و حرکت نکرد. فرمود: «جلو اسب را به من ده» دادم. پس بیل را به دوش چپ گذاشت و عنان اسب را به دست راست گرفت و به راه افتاد. اسب در نهایت تمکین متابعت کرد. پس دست خود را به زانوی من گذاشت و فرمود: «شما چرا نافله نمی خوانید؟ نافله! نافله! نافله!» سه مرتبه فرمود. و باز فرمود: «شما چرا عاشوراء نمی خوانید؟ عاشوراء! عاشوراء! عاشوراء!» سه مرتبه. و بعد فرمود: «شما چرا جامعه نمی خوانید؟ جامعه! جامعه! جامعه!» و در وقت طی مسافت به نحو استداره سیر می نمود. يك دفعه برگشت و فرمود: «آن است رفقای شما» که در لب نهر آبی فرود آمده، مشغول وضو به جهت نماز صبح بودند. پس من از الاغ پایین آمدم. که سوار اسب خود شوم و نتوانستم. پس آن جناب پیاده شد و بیل را در برف فرو کرد و مرا سوار کرد و سر اسب را به سمت رفقا برگرداند. من در آن حال، به خیال افتادم که این شخص که بود که

به زبان فارسی حرف می زد و حال آن که زبانی جز ترکی و مذهبی، غالباً جز عیسوی، در آن حدود نبود و چگونه به این سرعت مرا به رفقای خود رسانید. پس در عقب خود نظر کردم احدی را ندیدم و از او آثاری پیدا نکردم. پس به رفقای خود ملحق شدم. (1)

## زیارت عاشوراء و اثر آن در برزخ

باز هم مرحوم میرزا حسین نوری قدس سرّه گوید: اما زیارت عاشوراء، پس در فضل و مقام آن، همان بس که از سنخ سایر زیارات نیست که به ظاهر از انشا و املائی معصومی باشد؛ هر چند که از قلوب مطهره ایشان، چیزی جز آن چه از عالم بالا به آن جا رسد، بیرون نیاید. بلکه از سنخ احادیث قدسیه است که به همین ترتیب از زیارت و لعن و سلام و دعا از حضرت احدیّت - جلّت عظمته - به جبرئیل امین و از او به خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله و سلّم) رسیده و به حسب تجربه، مداومت به آن، در چهل روز یا کمتر، در قضای حاجات و نیل مقاصد و دفع اعدای، بی نظیر؛ و لکن احسن فواید آن که از مواظبت آن به دست آمده، فایده ای است که در کتاب دارالسلام ذکر کردم. اجمال آنکه ثقه صالح متقی، حاجی ملاً حسن یزدی که از نیکان مجاورین نجف اشرف است و پیوسته مشغول عبادت و زیارت، نقل کرد از ثقه امین، حاجی محمد علی یزدی که مرد فاضل صالحی بود در یزد که دائماً مشغول اصلاح امر آخرت خود بود و شب ها در مقبره خارج یزد که در آن جماعتی از صلحا مدفونند و معروف است به مزار، به سر می برد. او را همسایه ای بود که در کودکی با هم بزرگ شده و در نزد یک معلم می رفتند. تا آن که بزرگ شد و شغل عشّاری (مأمور اخذ مالیات و باج گیر) پیش گرفت. تا آنکه مرد و در همان مقبره، نزدیک محلی که آن مرد صالح بیتوته می کرد، دفن کردند. پس او را در خواب دید، پس از گذشتن کمتر از ماهی که در هیأت نیکویی است، پس به نزد او رفت و گفت: من می دانم مبدأ و منتهای کار تو و ظاهر و باطن تو را و نبودی از آن ها که

ص: 73

---

1- نجم ثاقب در احوال امام غایب (علیه السلام): ج 2 ص 712 حکایت هفتادم. از او: العبقریّ الحسان: ج 6 ص 470 یا قوت 4، و مفاتیح الجنان.

احتمال رود نیکی در باطن ایشان و شغل تو مقتضی نبود جز عذاب را، پس به کدام عمل به این مقام رسیدی؟ گفت: چنان است که گفتمی و من در اشدّ عذاب بودم از روز وفات تا دیروز، که زوجه استاد اشرف حدّاد فوت شد و در این مکان دفن کردند. و اشاره کرد به موضعی که قریب صد ذرع، از او دور بود. و در شب وفات او، حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السّلام) سه مرتبه او را زیارت کرد و در مرتبه سوّم امر فرمود به رفع عذاب از این مقبره. پس حالت ما نیکو شد و در سعه و نعمت افتادیم. پس از خواب، متحیّرانه بیدار شد و حدّاد را نمی شناخت و محلّه او را نمی دانست. پس در بازار حدّادین، از او تفحص کرد و او را پیدا نمود و از او پرسید: برای تو زوجه ای بود؟ گفت: آری، دیروز وفات کرد و او را در فلان مکان - و همان موضع را اسم برد - دفن کردم. گفت: او به زیارت ابی عبدالله (علیه السّلام) رفته بود؟ گفت: نه. گفت: ذکر مصائب او می کرد؟ گفت: نه. گفت: مجلس تعزیه داری داشت؟ گفت: نه. آنگاه پرسید: چه می جویی؟ خواب را نقل کرد. گفت: آن زن مواظبت داشت به زیارت عاشورا.

مخفی نماند که سیّد احمد، صاحب قضیّه از صلحا و اتقیا و مواظب طاعات و زیارات و ادای حقوق و طهارت جامه و بدن از قذارات مشتبّه و معروف به ورع و سداد در اهل بلد و غیره و نوادر الطّافی در هر زیارت به او می رسید که مقام ذکر آن نیست. (1)

برای آگاهی بیشتر از ثمرات برزخی این زیارت به کتاب داستان های شگفت زیارت عاشوراء ص 273 شماره 114 و منتخب التواریخ ص 388 مراجعه شود.

### دیگر آثار زیارت عاشوراء

در احادیث اهل بیت (علیهم السّلام) برای زیارت امام حسین (علیه السّلام) آثار دینی و دنیوی و ثواب های اخروی بسیاری ذکر شده، به خصوص زیارت عاشوراء که عجیب و محیّر العقول و بسیار زیاد است.

ص: 74

---

1- نجم ثاقب در احوال امام غایب (علیه السّلام): ج 2 ص 716 ضمن حکایت 70. از او: العبقری الحسان: ج 6 ص 472 و مفاتیح الجنان.



امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّهُ أَفْضَلُ مَا يَكُونُ مِنَ الْأَعْمَالِ» (1)

همانا (زیارت امام حسین (علیه السلام)) برترین کارهاست.

زیارت امام حسین (علیه السلام) سبب تقرب إلى الله تعالی و الی الرسول و الی فاطمة و الی الأئمة (صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین) می گردد و سبب صفا و خلوص ذات و صفات و صورت و نیز اخلاص در عمل می گردد.

از جمله اموری که زیارت را زیارت حقیق و زیارة الله می کند معرفت نسبت به حق ولی و امام معصوم (علیه السلام) است که فرمودند:

«مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَهُ اللَّهُ فِي عَلِيِّينَ» (2)

کسی که با معرفت به به حق (جایگاه و فضیلت) امام حسین (علیه السلام) به زیارتش در کنار قبر او بود برود، الله تعالی او را در زمره علیین ثبت می نماید.

«كَانَ مِنْ مُحَدَّثِي اللَّهِ فَوْقَ عَرْشِهِ، وَإِنْ كَانَ شَقِيحًا كُتِبَ سَعِيدًا وَ لَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ...» (3)

از سخن گویان با خداوند در بالای عرش خداست و اگر شقاوت مند باشد،

سعادت مند مقرر می گردد و پیوسته در رحمت خداوند غوطه می خورد ...

### آیا فقرات صد لعن و صد سلام و دعای اللهم خصص... جزء زیارت عاشوراء است؟

الف) در تمامی نسخه های مصباح المتهجد و مختصر آن و کامل الزیارات و المزار شیخ مفید و المزار شهید اول و مختصر علامه حلی و غیر آن ها، دو فقره صد لعن و صد سلام و دعای «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي...» موجود است.

برای مزید اطلاع از نسخه های خطی مصباح المتهجد و مختصر آن - که تاریخ برخی از آن ها به زمان شیخ طوسی قدس سره و مقابله با نسخه ایشان باز می گردد - و ذکر مخازن و

ص: 75

1- کامل الزیارات: ص 146 ب 58 ح 1 الی 6.

2- کامل الزیارات: ص 148 باب 59 فی أنّ من زار الحسین (علیه السلام) کان کمن زار الله فی عرشه، و کتب فی أعلى علیین حدیث 3 و 4 و 5 و 6 و 8 و 9 و 10 و 12.

3- کامل الزیارات: ص 141 ب 54 ح 17- حدیثی ابی و جماعة مشایخی، عن سعد بن عبد الله قال: حدیثی أحمد بن علی بن عبید الجعفی قال: حدیثی محمد بن ابی جریر القمی قال: سمعت أبا الحسن الرضا (علیه السلام) يقول لأبي: مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ مِنْ مُحَدَّثِي اللَّهِ تَعَالَى فَوْقَ عَرْشِهِ ثُمَّ قَرَأَ: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ. كامل

الزيارات: ص 145 ب 57 ح 3- حدّثني الحسن بن عبد الله بن محمّد بن عيسى، عن أبيه عبد الله بن محمّد بن عيسى، عن أبيه محمّد بن عيسى بن عبد الله، عن عبد الله بن المغيرة، عن عبد الله بن ميمون القدّاح، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قلت له: ما ليمن أتى قبر الحسين بن عليّ (عليهما السلام) زائراً عارفاً بحقه غير مُستتكفٍ ولا مُستكبرٍ؟ قال يُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حَجَّةٍ مَقْبُولَةٍ وَأَلْفُ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ وَإِنْ كَانَ شَقِيئاً كُتِبَ سَعِيداً وَلَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ. كامل الزيارات: ص 164 ب 66 ح 10- حدّثني محمّد بن الحسن بن الوليد، عن محمّد بن الحسن الصفّار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن عبد الله بن ميمون القدّاح، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قلت له: ما ليمن أتى قبر الحسين عليه السلام زائراً عارفاً بحقه غير مُستكبرٍ ولا مُستتكفٍ قال يُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حَجَّةٍ مَقْبُولَةٍ وَأَلْفُ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ وَإِنْ كَانَ شَقِيئاً كُتِبَ سَعِيداً وَلَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

تصویر آن‌ها و دیگر منابعی که زیارت عاشوراء معروفه را از آن‌ها نقل کرده‌اند، به این کتاب‌ها مراجعه نمایید: «المدخلات الكاملة في ردّ مدعی التزوير على زيارة عاشوراء المتداولة»، «شفاء الصدور في شرح زيارة العاشور» چاپ جدید: ج 3 صص 7-114.

ب- و تمامی محدّثین و فقهای که از این کتاب‌ها نقل نموده‌اند، تمام آن فقرات را آورده‌اند و هیچ‌یک از کسانی که فقره صد لعن و صد سلام و «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي، ...» را نقل نموده‌اند، همانند سید بن طاووس و غیر ایشان قدّس سرّهم، در هیچ کدام از این فقرات اشکال نکرده‌اند، بنابراین موافقت همه علمایی که زیارت را آورده‌اند، به روشنی اطمینان می‌آورد که این سه فقره از متن زیارت عاشوراء است، و توجّه کنیم که اصل، عدم زیادت می‌باشد.

در نسخه‌های خطّی مقابله شده با نسخه به خطّ شیخ طوسی، تمامی زیارت و صد لعن و صد سلام و فراز «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي، ...» وجود دارد و تمامی علمای امامیه که زیارت عاشوراء را از مصباح المتّهجد کبیر و یا صغیر و یا غیر آن‌ها نقل کرده‌اند - با اعتمادی که به صحّت آن‌ها داشته‌اند به همراه با تمامی این سه فقره آورده‌اند و کسی در سند و صدور آن اشکال یا تردید ننموده است.

ج- بسیاری از علما و محدّثین و فقهای امامیه - تغمّدهم الله برحمته - زیارت عاشوراء معروفه را در کتاب‌ها و رساله‌ها با فقره صد لعن و صد سلام و دعای «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي ...» شرح و تفسیر کرده و یا در کتاب‌های فقهی خود به برخی از فقرات آن استشهاد نموده‌اند.

جهت اطلاع بیشتر به کتاب «الدّریعة فی تصانیف الشّیعة» مراجعه شود.



قَالَتْ سَيِّدَتُنَا فَاطِمَةُ الشَّهِيدَةُ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا)

لَخَابَتِ أُمَّةٌ قَتَلَتْ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا

بانوی ما حضرت فاطمه شهیده (صلوات الله علیها) فرمودند:

به یقین زیان کار است امتی که پسر دختر پیامبر خود را بکشد

ص: 78

## تقسیم بندی شبهه ها

شبهه ها درباره زیارت عاشوراء معروفه و ناحیه مقدسه و زیارت جامعه کبیره و حدیث کساء یمانیا و دعای صنمی قریش به دو قسم است:

1- شبهه سندی، که سند زیارت عاشوراء بررسی شد؛

2- و شبهه محتوایی که تمامی فرازهای زیارت و لعن ها در مصادر اولیه موجود است.

### ذکر و توجه به نکاتی برای دفع شبهه ها لازم است:

1- اصل عدم خیانت و تزویر

2- اصل عدم اجتهاد در استتساخ

3- اصل عدم زیادت

### منشأ اختلاف نسخه ها در نقل زیارت عاشوراء

#### اصل تقیه

آن چه مسلم است این که زیارت عاشوراء دارای پنج قسمت است: قسمت اول: زیارت است. قسمت دوم: صمدبار لعن است. قسمت سوم: صمدبار سلام است. قسمت چهارم: دعای «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوْلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي...» است. و قسمت پنجم: دعای در سجده است.

اما اختلاف متن زیارت در کامل الزیارات:

ص: 79

«اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ آلَ نَبِيِّكَ بِاللَّعْنِ ثُمَّ الْعَنَ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ...».

بارها! اولین ظالمی را که به اهل بیت پیامبرت (علیهم السلام) ظلم نمود، از جانب من مخصوص به لعن خود گردان، سپس دشمنان آل محمد (علیهم السلام) را از اولین و آخرین، (همه را) لعنت کن ...

و مصباح‌المتهجد و مختصر آن:

«اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوْلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَابْدَأْ بِهِ أَوْلًا ثُمَّ الثَّانِي وَالثَّلَاثِ وَالرَّابِعِ...».

بارها! نخستین کسی را که (در حق محمد و آل محمد (علیهم السلام)) ستم نمود، از جانب من مخصوص به لعن خود گردان، و از ظالم اول آغاز کن، سپس ظالم دوم و سوم و چهارم را لعنت نما ...

اختلاف لفظی است و نه محتوایی.

بنابر گزارش سید بن طاوس در یکی از نسخه های مصباح‌المتهجد، که در کتاب مصباح‌الزائر به آن اشاره نموده است، دو فقره لعن و صد سلام وجود نداشته و نسخه اش با خط شیخ طوسی مقابله شده ولی در مختصر‌المصباح او، این دو فراز وجود داشته است. و به یقین در مصباح‌المتهجد وجود داشته زیرا که در مختصر آن، که خود شیخ طوسی از مصباح کبیر خود مختصر فرموده، وجود داشته است. و نسخه ای از مصباح کبیر که نزد سید بوده، کامل نبوده بلکه ناقص بوده است، زیرا در تمامی نسخه های مصباح کبیر، آن دو فراز موجود است.

و علما و فقها نیز همه آن قسمت ها را نقل نموده اند: شیخ ابن قولویه متوفای 367 یا 369

در کامل الزیارات و شیخ مفید متوفای 413 در المزار الکبیر و شیخ طوسی متوفای 413 در مصباح کبیر و مختصر المصباح و سید ابن طاوس متوفای 664 در مصباح الزائر و شهید اول متوفای 786 در المزار و ابن المشهدی متوفای قرن 6 در (دو جای) المزار الکبیر و علامه حلی متوفای 726 قمری در منهاج الصّلاح و شیخ کفعمی متوفای قرن 9 در المصباح و البلد الامین و... در نسخه های معتبر، تمامی آن پنج قسمت را آورده اند، حال آن که برخی از روی عدم تتبع شبهه نموده اند که دعای «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي...» در قرن نهم به زیارت اضافه شده است!

و اما اختلافی که در قسمت «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي...» که در کامل الزیارات با مصباح المتهجد و مختصر آن وجود دارد، ضرری به اصل زیارت نمی زند، و برخی از آن ها که ناقص می باشد به جهت تقیّه و ظروف آن بوده است.

از آن جا که زیارت از دو امام محمّد باقر و جعفر صادق (علیهما السّلام) صادر شده، تعارض با هم ندارند، ممکن است اختلاف هر دو عبارت، مربوط به نقل هر یک از دو امام بزرگوار باشد که با در نظر داشتن شرایط سخت حاکم در زمان ائمّه (علیهم السّلام) و شیعیان آنان و خفقان فراگیر در آن زمان، به حسب تقیّه در یکی چنین فرموده و در مورد دیگر، به گونه مصباح المتهجد فرموده و در آن نیز با گفتن «أَوَّلًا ثُمَّ الثَّانِي...» مراعات تقیّه نموده و به نام آن ها تصریح نکرده است، بنابراین متن «کامل الزیارات» مربوط به زمان شدت تقیّه و «مصباح المتهجد و مختصر آن» در غیر زمان شدت تقیّه بوده است و اختلاف هایی که در برخی نسخه ها دیده می شود و گاه برخی از کلمات جا افتاده یا با اختلاف ذکر شده، به سبب ظروف و زمان های تقیّه بوده است؛ ظروف تقیّه است که باعث شده برخی از نسخه ها ناقص باشد، و اصل عدم زیاده (یعنی اضافه شدن چیزی به زیارت) است یعنی در نسخه های کامل که با نسخه اصلی مقابله و تصحیح



شده اند، زیاده نیست. نسخه هایی که همه فرازها را به تمام دارند و لکن اعتبار کمتری دارند، می توانند مؤید آن ها باشند.

## شبهه در فقره «الأول» و «الثاني»...

و ذکر «الأول» و «الثاني» ... در زیارت عاشوراء معروفه بنا بر نقل شیخ طوسی، در روایاتی چند نیز آمده و حتی تا «الخامس» آمده و قابل انکار نیست. و نه تنها این ها بلکه تعبیر دیگری نیز برای اولین ظالمین به اهل بیت (علیهم السلام) آمده است، برای اطلاع بیشتر به کتاب چهار جلدی «الأسرار فیما کتبی به الأشرار» ... مراجعه کنید.

## الرابع...؟

اشکال دیگری که برخی بر کلمه «ثم الرابع» کرده اند و از نابخردی و عدم دقت گفته اند مقصود خلیفه چهارم است و بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) تطبیق داده اند، دقت نکرده اند که مراد چهارمین مصداق ظالم ترین شخص به اهل بیت نبوت (علیهم السلام) است و از جهت اهمیّت ذکر شده و نه چهارمین خلیفه، و نه تنها در این زیارت بلکه در برخی از احادیث نیز از او یاد شده است (1) تا بر همه روشن شود که ظالمی چون یزید در مقام پنجم از مؤسّسین و عاملین فجیع ترین جنایت ها بر خاندان نبوت قرار دارد، و ریشه ظلم از کجاست، که آن مبدأ این نتیجه را داشت. (2)

از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت است که فرمود:

«... وَ هَكَذَا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِي أَعْلَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) أَنْ إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحَسَّيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ...» (3)

... و چنین در علم خدا گذشته بود و آن را به رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) آگاهی داد که هنگام نوشته شدن آن عهدنامه، امام حسین (علیه السلام) کشته شد....

آن گاه که نامه (و صحیفه ملعونه) نوشته شد، اساس قتل امام حسین (علیه السلام)

ص: 82

1- الکافی: ج 2 ص 522 ح 3- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عيسى - و علي بن إبراهيم، عن أبيه جميعاً عن ابن أبي عمير، عن الحسن بن عطية، عن رزين صاحب الأنماط، عن أحدهما (عليهما السلام) قال: مَنْ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهُ هَدُكَ وَأَشْهُ هُدَّ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ الْمُصْطَفَيْنِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ أَنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانٍ إِمَامِي وَ وَلِيِّي وَ أَنَّ أَبَاهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ فُلَانًا وَ فُلَانًا حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَيْهِ أُمَّتِي وَ أَوْلِيَائِي عَلَى ذَلِكَ أَحْيَا وَ عَلَيْهِ أُمُوتُ وَ عَلَيْهِ أُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَبْرَأُ مِنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ (وَ فُلَانٍ) فَإِنْ مَاتَ فِي لَيْلَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ. در الکافی (دار الحدیث): ج 4 ص 420 ح 3/3281: 3: فی (د، ز، ص، بس، بف) و حاشیة «بر» و الوافی و المحاسن: + «و فلان». از او: الوافی: ج 9 ص 1574 ح 8773-5 و وسائل الشیعة: ج 7 ص 221 ب 48 ح 9165-6 و بحار الأنوار: ج 31 ص 609. و المحاسن: ج 1 ص 44 ب 43 ح 58- عن أبي يوسف عن ابن أبي عمير عن الأنماط عن كريمة صاحب الكل قال قال أبو عبد الله ع من قال هذا القول إذا أصبح فمات في ذلك اليوم دخل الجنة فإن قال إذا أمسى فمات من ليلته دخل الجنة اللهم إني أشهدك وأشهد مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ الْمُصْطَفَيْنِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ

الرَّحِيمِ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ ص وَفَلَانٌ وَفَلَانٌ ... حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَيْهِ أُنْمَتِي وَأَوْلِيَائِي عَلَى ذَلِكَ أَحْيَا وَعَلَيْهِ أَمْوْتُ وَعَلَيْهِ أُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَأَبْرَأُ مِنْ فُلَانٍ وَفُلَانٍ وَفُلَانٍ أَرْبَعَةَ فَإِنْ مَاتَ فِي يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ. از او: بحار الأنوار: ج 83 ص 258 ب 45 ذيل ح 27 و مستدرک الوسائل: ج 5 ص 385 ب 41 ح 6153.

2- تفسير العياشي: ج 2 ص 116 ح- عن أبي حمزة الثمالي قال: قال أبو جعفر (عليه السلام): عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَا بَا حَمَزَةَ إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهَ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ، فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ كَأَنَّمَا يَعْبُدُ غَيْرِهِ - هَكَذَا ضَالًّا قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَ مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ: يُصَدِّقُ اللَّهَ وَيُصَدِّقُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) فِي مَوْلَاةٍ عَلِيٍّ وَ الْإِيْتِمَامِ بِهِ، وَ بِأَيْمَةِ الْهُدَى مِنْ بَعْدِهِ - وَ الْبِرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ، وَ كَذَلِكَ عِرْفَانُ اللَّهِ، قَالَ: قُلْتُ: أَصَدِّ لِحَاكَ اللَّهُ - أَيُّ شَيْءٍ إِذَا عَمِلْتَهُ أَنَا اسْتَكْمَلْتَ حَقِيقَةَ الْإِيْمَانِ قَالَ: تَوَالِي أَوْلِيَائِ اللَّهِ، وَ تَعَادِي أَعْدَاءِ اللَّهِ، وَ تَكُونُ مَعَ الصَّادِقِينَ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ، قَالَ: قُلْتُ: وَ مَنْ أَوْلِيَائِ اللَّهِ - وَ مَنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ فَقَالَ: أَوْلِيَائِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا - ثُمَّ ابْنِي جَعْفَرٍ، وَ أَوْمَأَ إِلَيَّ جَعْفَرٌ وَ هُوَ جَالِسٌ فَمَنْ وَآلِي هُوَ لَاءَ فَقَدْ وَآلِي اللَّهِ - وَ كَانَ مَعَ الصَّادِقِينَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ، قُلْتُ: وَ مَنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَالَ: الْأَوْثَانِ الْأَرْبَعَةَ، قَالَ: قُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ: أَبُو الْفَضِيلِ وَ رُمُعٌ وَ نَعْتَلٌ وَ مُعَاوِيَةَ وَ مَنْ ذَانِ بَدِينِهِمْ - فَمَنْ عَادَى هُوَ لَاءَ فَقَدْ عَادَى أَعْدَاءِ اللَّهِ. از او: البرهان في تفسير القرآن: ج 2 ص 864 ح 4793 و بحار الأنوار: ج 27 ص 57 ب 1 ح 16.

3- الكافي: ج 8 ص 179 ح 202- عنه (علي بن محمد علان الكليني)، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - « مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ » قَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي فُلَانٍ وَ فُلَانٍ وَ أَبِي عُبَيْدَةَ الْجَرَّاحِ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَ سَالِمِ مَوْلَى أَبِي حُدَيْفَةَ وَ الْمُغِيرَةَ بْنِ سَعْبَةَ حَيْثُ كَتَبُوا الْكِتَابَ بَيْنَهُمْ وَ تَعَاهَدُوا وَ تَوَافَقُوا لِنِ مَصْدَى مُحَمَّدًا لَا تَكُونُ الْخِلَافَةُ فِي بَنِي هَاشِمٍ وَ لَا النَّبُوءَةُ أَبَدًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِمْ هَذِهِ الْآيَةَ قَالَ قُلْتُ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ - « أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ بَلَى وَ رُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ »؟ قَالَ وَ هَاتَانِ الْآيَتَانِ نَزَلَتَا فِيهِمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّهُ كَانَ يَوْمٌ يَشُبُّهُ يَوْمَ كَتَبَ الْكِتَابَ إِلَّا يَوْمَ قَتَلَ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ هَكَذَا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِي أَعْلَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) أَنَّ إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قَتَلَ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ خَرَجَ الْمُلْكُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَقَدْ كَانَ ذَلِكَ كُلُّهُ قُلْتُ « وَ إِنِ طَانِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ افْتَتَلُوا فَاصَّدَّ لِحْوَاهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَقِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَاصَّدَّ لِحْوَاهُمَا بِالْعَدْلِ »؟ قَالَ الْفَتَنَانِ إِنَّمَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ يَوْمَ الْبَصْرَةِ وَ هُمْ أَهْلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ هُمْ الَّذِينَ بَعَوْا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَكَانَ الْوَاجِبَ عَلَيْهِ قِتَالُهُمْ وَ قَتْلُهُمْ حَتَّى يَقْبِئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ لَوْ لَمْ يَقْبِئُوا لَكَانَ الْوَاجِبَ عَلَيْهِ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ أَنْ لَا يَرْفَعَ السَّيْفَ عَنْهُمْ حَتَّى يَقْبِئُوا وَ يَرْجِعُوا عَنْ رَأْيِهِمْ لِأَنَّهُمْ بَايَعُوا طَانِعِينَ غَيْرِ كَارِهِينَ وَ هِيَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَكَانَ الْوَاجِبَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنْ يَعْدِلَ فِيهِمْ حَيْثُ كَانَ ظَفِرَ بِهِمْ كَمَا عَدَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) فِي أَهْلِ مَكَّةَ إِنَّمَا مَنْ عَلَيْهِمْ وَ عَفَا وَ كَذَلِكَ صَدَّقَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - بِأَهْلِ الْبَصْرَةِ حَيْثُ ظَفِرَ بِهِمْ مِثْلَ مَا صَدَّقَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) - بِأَهْلِ مَكَّةَ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ قَالَ قُلْتُ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ - « وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى »؟ قَالَ هُمْ أَهْلُ الْبَصْرَةِ هِيَ الْمُؤْتَفِكَةُ قُلْتُ « وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمُ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ »؟ قَالَ أَوْلَيْكَ قَوْمٌ لَوْ طِئِفَتْ عَلَيْهِمْ انْقَلَبَتْ عَلَيْهِمْ. از او: تأويل الآيات الظاهرة: ص 647 و بحار الأنوار: ج 24 ص 366 ب 67 ح 92 و ج 28 ص 123 ب 3 ح 1.

## روز دوشنبه

مصیبت‌ها همه در روز دوشنبه (آن دو نفر) بر محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) واقع شد، آن دوشنبه ای که ... حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) پس از شهادت امام حسین (علیه‌السلام) در روز عاشورا فرمودند:

... بِأَبِي مَنْ أَضْحَى عَسْكَرَهُ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ نَهَبًا، ... (1).

... پدرم به فدای آنکه خیمه گاهش در روز دوشنبه تاراج شد....

در حالی که مسلم است روز عاشورا، قطعاً روز دوشنبه نبود، این کدامین دوشنبه شوم است که حسین بن علی را کشتند و خیمه‌های حرمش را غارت کردند و...؟ همان دوشنبه شومی که رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) با قلبی شکسته از دار دنیا پر کشید ... در شوم‌ترین دوشنبه تاریخ ...

از امام جعفر صادق و امام علی‌الرضا از پدران گرامشان از امیرالمؤمنین، و از امام حسن زکّی عسکری (علیهم‌السلام) همه روایت شده است که رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در روز دوشنبه دو روز به آخر ماه صفر سال یازدهم هجرت از دنیا رفتند. (2)

امام جعفر صادق (علیه‌السلام) به عده ای که خواستند در روز دوشنبه به سفر بروند فرمود:

«وَ أَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمَ شَوْماً مِنْ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ؟! يَوْمٌ فَقَدْ دَنَا فِيهِ نَبِيُّنَا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَ اِزْتَقَعَ فِيهِ الْوَحْيُ عَنَّا، لَا تَخْرُجُوا يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَ اَخْرُجُوا يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ». (3)

و شومی چه روزی از شومی روز دوشنبه بزرگ‌تر است؟! روزی که پیامبرمان (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را از دست دادیم و وحی از ما برداشته شد، در روز دوشنبه برای سفر خارج نشوید و روز سه‌شنبه بیرون شوید.

ص: 83

1- اللّهُوف على قتلى الطّفوف: ص 132 - 134 - فَخَرَجْنَ حَوَاسِرَ مُسَلَّباتِ حَافِيَاتِ بَاكِياتِ يَمْشِينِ سَبَايَا فِي أَسْرِ الدَّلَّةِ وَ قُلْنَ بِحَقِّ اللَّهِ إِلَّا مَا مَرَرْتُمْ بِنا عَلَى مَصَدْرِعِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا نَظَرَ النُّسُوءُ إِلَى الْقَتْلَى صِحْنَ وَ صَرَبْنَ وَ جُوهَهُنَّ قَالَ فَوَ اللَّهُ لَا أَنْسَى زَيْنَبَ بِنْتَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَنْدُبُ الْحَسَّ بْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ تَنَادِي بِصَوْتِ حَزِينٍ وَ قَلْبُ كَيْبِ يَا مُحَمَّدَاهُ صَلَّيْ عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ هَذَا الْحَسَّ بْنُ مَرْمَلٌ بِالْدمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَ بَنَاتُكَ سَبَايَا إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ إِلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ إِلَى عَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَ إِلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ إِلَى حَمْرَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ يَا مُحَمَّدَاهُ هَذَا حَسَّ بْنُ بِالْعَرَاءِ تَسْفِي عَلَيْهِ الصَّبَا قَتِيلِ أَوْلَادِ الْبَغَايَا وَ حُزْنَاهُ وَ كَرْبَاهُ الْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدَاهُ هُوَ لَا ذَرْيَةَ الْمُصْطَفَى يُسَافُونَ سَوْقَ السَّبَايَا وَ فِي رِوَايَةٍ يَا مُحَمَّدَاهُ بَنَاتُكَ سَبَايَا وَ ذَرْيَتُكَ مَقْتَلَةٌ تَسْفِي عَلَيْهِمُ رِيحُ الصَّبَا وَ هَذَا حَسَّ بْنُ مَجْرُورُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا مَسْ لُوبُ الْعِمَامَةِ وَ الرَّدَاءِ بِأَبِي مَنْ أَضْحَى عَسْكَرَهُ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ نَهَبًا بِأَبِي مَنْ فَسَطَاطُهُ مُقَطَّعُ الْعُرَى بِأَبِي مَنْ لَا غَائِبٌ فَيُرْتَجَى وَ لَا جَرِيحٌ فَيَدَاوَى بِأَبِي مَنْ نَفْسِي لَهُ الْفِدَاءُ بِأَبِي الْمَهْمُومِ حَتَّى قَصَى بِأَبِي الْعَطْشَانِ حَتَّى مَضَى بِأَبِي مَنْ شَدَّ يَبْتَهُ تَقَطَّرُ بِالْدمَاءِ بِأَبِي مَنْ جَدُّهُ مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَى بِأَبِي مَنْ جَدُّهُ رَسُولُ إِلَهٍ السَّمَاءِ بِأَبِي مَنْ هُوَ سَبَطُ نَبِيِّ الْهُدَى بِأَبِي مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى بِأَبِي خَدِيجَةَ

الْكُبْرَى بِأَبِي عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَبِي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ النِّسَاءِ بِأَبِي مَنْ رَدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ صَلَّى. قَالَ الرَّاوي: فَأُبْكْتُ وَ اللَّهِ كُلَّ عَدُوٍّ وَ صَدِيقٍ ثُمَّ إِنَّ سُكَيْنَةَ اعْتَنَقَتْ جَسَدَ أَبِيهَا الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَجْتَمَعَتْ عِدَّةٌ مِنَ الْأَعْرَابِ حَتَّى جَرُّوَهَا عَنْهُ. ترجمه: زنان را شیون کنان بیرون آوردند و آنان را اسیر کردند و با خواری می بردند گفتند: شما را به خدا، ما را از قتل گاه حسین ببرید! و چنین کردند. همین که چشم بانوان بر پیکرهای کشته گان افتاد، صیحه زدند و صورت خراشیدند. راوی گفت: به خدا قسم! زینب دختر علت از یادم نمی رود که با صدای غمناک و دل پر درد بر حسین می نالید و صدا می زد: «ای محمّدی که فرشتگان آسمان بر تو درود فرستادند! این حسین است که به خون آغشته و اعضایش از هم جدا شده است. این دختران تو است که اسیرند. شکایتیم را به پیشگاه خداوند می برم و به محمّد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حمزه سید الشهداء شکوه می کنم. ای محمّد! این حسین است که به روی خاک افتاده است و باد صبا خاک بیابان را بر بدنش می پاشد. به دست زنازادگان کشته شده است. آه چه غصه ای! و چه مصیبتی! امروز جدم رسول خدا از دنیا رفت. ای یاران محمّد! اینان خاندان مصطفیانند که اسیرشان نموده اند و می برند». و در روایتی است که گفت: «ای محمّد! دخترانت اسیر شدند و فرزندان کشته شدند. باد صبا خاک بر پیکرشان می پاشد و این حسین است که سرش از پشت گردن بریده شده و عمامه اش به تاراج رفته است. پدرم به فدای آن که خیمه گاهش در روز دوشنبه تاراج شد. پدرم به قربان آن که طناب های خیمه اش بریده شد و خیمه و خرگاهش فرو نشست. پدرم به فدای آن که نه به سفری رفت که امید بازگشت در آن باشد و نه زخمی برداشت که مرهم پذیر باشد. پدرم به فدای آن که ای کاش جان من قربان او می شد. پدرم به فدای آن که با دل پر غصه از دنیا رفت. پدرم به فدای آن که بالب تشنه جان سپرد. پدرم به فدای آن که نواده پیغمبر هدایت بود. پدرم به قربان فرزند محمّد مصطفی. پدرم به قربان فرزند خدیجه کبری. پدرم به قربان فرزند علی مرتضی. پدرم به قربان فرزند فاطمه زهرا، بانوی همه زنان. پدرم به قربان فرزند کسی که آفتاب برای او بازگشت تا نماز کرد». راوی گفت: به خدا قسم! دشمن و دوست را به گریه درآورد. سپس سکینه نعش پدرش حسین را در آغوش کشید. جمعی از عرب ها (ی بادیه) آمدند و او را از کنار نعش پدر کشیدند و جدا کردند. از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 58 و العوالم: ج 17 ص 302 و الدّمعة السّاکبة: ج 4 ص 373 و أسرار الشّهادة: ص 460 و نفس المهموم، ص 376 و معالي السّبطين: ج 2 ص 54 و وسيلة الدّارين: ص 333. و الدّمعة السّاکبة: ج 4 ص 364- و في خبر أبي مخنف: - با اختلاف و زیادت، مراجعه شود - . رک. ناسخ التّواریخ سیّد الشّهدا (علیه السّلام): ج 3 ص 27.

زینب الکبری (علیها السّلام)، شیخ جعفر التّقدي: ص 93.  
2- الهدایة الکبری: ص 35 ب 1. ر. ک. المسترشد في إمامة عليّ بن أبي طالب (علیه السّلام): ص 110 ب 1. از او: الصّراط المستقیم: ج 2 ص 296. و تهذیب الأحکام: ج 6 ص 2 ب 1 و تاج الموالید: ص 71 ف 4.

3- المحاسن: ج 2 ص 347 ب 4 ح 16- عن عثمان بن عيسى، عن أبي أيوب الخزاز قال: أَرَدْنَا أَنْ نَخْرُجَ فَجِئْنَا نُسَلِّمُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَقَالَ كَأَنَّكُمْ طَلَبْتُمْ بَرَكَاتَةَ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ فَقُلْنَا نَعَمْ قَالَ وَ أَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمُ شُومًا مِنْ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ يَوْمَ فَقَدْنَا فِيهِ نَبِيَّنَا وَ اِرْتَفَعَ فِيهِ الْوَحْيُ عَنَّا لَا تَخْرُجُوا وَ اَخْرُجُوا يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ. و الكافي: ج 8 ص 314 ح 492 - عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، بقيه سند و متن مانند المحاسن است. و من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 267 ح 2400- و روي عن أبي أيوب الخزاز أنّه قال: - مانند المحاسن و الكافي - . و مكارم الأخلاق: ص 242 فصل 1- عن أبي أيوب الخزاز - مانند المحاسن - . و المصباح، الكفعمي (جنته الأمان الواقية): ص 184 فصل

23 از من لا يحضره الفقيه و شرح القواعد سيّد عميد الدّين.

امام موسی کاظم (علیه السلام) فرمودند:

«... وَمَا مِنْ يَوْمٍ أَعْظَمَ شَوْماً مِنْ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ، يَوْمَ مَاتَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَانْقَطَعَ فِيهِ وَحْيُ السَّمَاءِ وَظَلِمْنَا فِيهِ حَقًّا...» (1).

... و شومی هیچ روزی بزرگ تر از نحسی روز دوشنبه نیست، روزی است که رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) در آن رحلت نمودند (به شهادت رسیدند)، و در آن وحی آسمان قطع گردید، و درباره حَقِّمان به ما ستم شد... .

و امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود:

«وَاتَّقِ الْخُرُوجَ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ، فَإِنَّهُ الْيَوْمُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)، وَانْقَطَعَ الْوَحْيُ، وَابْتَرَّ أَهْلُ بَيْتِهِ (عليهم السلام) الْأَمْرُ، وَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، وَ هُوَ يَوْمٌ نَحْسٍ.» (2).

و از رفتن به سفر در روز دوشنبه بپرهیز، همانا آن روزی است که رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) از دنیا رفتند، و وحی (آسمانی) قطع گردید، و حق اهل بیت آن حضرت (علیهم السلام) با نیرنگ از آنان گرفته شد، و امام حسین (علیه السلام) در آن روز کشته شد، و آن روز نحسی است.

عبدالله بن عباس گوید:

روز آخر عمر رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)، اهل بیت حضرت (علیهم السلام) و سی تن از اصحاب گرداگرد او بودند که (برای نوشتن) کَتِف (استخوان پهن شانه شتر) خواست و فرمود تا نوشته ای بنویسم که هرگز گمراه نشوند و اختلاف نوزند که درگیری درست کردند و به نزاع پرداختند. آن گاه فرمود: درگیری نزد من روا نیست، اما فرعون اَمْت گفت: همانا این مرد هذیان (سخن ناروا و نامعقول)

ص: 84

1- قرب الإسناد: ص 299 ح 1177 - وَقَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَخِي (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي أُرِيدُ الْخُرُوجَ فَادْعُ لِي. قَالَ: «وَمَتَى تَخْرُجُ؟». قَالَ: يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ. فَقَالَ لَهُ: «وَلِمَ تَخْرُجُ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ؟». قَالَ: أَطْلُبُ فِيهِ الْبَرَكَةَ، لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) وُلِدَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ. فَقَالَ: «كَذَبُوا، وُلِدَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَ مَا مِنْ يَوْمٍ أَعْظَمَ شَوْماً مِنْ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ، يَوْمَ مَاتَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)، وَانْقَطَعَ فِيهِ وَحْيُ السَّمَاءِ، وَظَلِمْنَا فِيهِ حَقًّا. أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى يَوْمٍ سَهْلٍ لَيْنٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهِ الْحَدِيدُ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: «اُخْرُجْ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ». وَ الْخِصَالُ: ج 2 ص 385 ح 67 - حَدَّثَنَا أَبِي (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَخِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أُرِيدُ الْخُرُوجَ فَادْعُ لِي فَقَالَ وَمَتَى تَخْرُجُ قَالَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ فَقَالَ لَهُ وَ لِمَ تَخْرُجُ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ قَالَ أَطْلُبُ فِيهِ الْبَرَكَةَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) وُلِدَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ فَقَالَ كَذَبُوا وُلِدَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ مَا مِنْ يَوْمٍ أَعْظَمَ شَوْماً مِنْ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ يَوْمَ مَاتَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) وَانْقَطَعَ فِيهِ وَحْيُ السَّمَاءِ وَظَلِمْنَا فِيهِ حَقًّا أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى يَوْمٍ سَهْلٍ لَيْنٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ لِدَاوُدَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِيهِ الْحَدِيدُ فَقَالَ الرَّجُلُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ اُخْرُجْ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ.

2- كتاب المزار شيخ مفيد: ص 59 ب 27- فَإِنَّهُ رَوَى عَنْهُ (الإمام جعفر الصادق (عليه السلام)): «وَاتَّقِ الْخُرُوجَ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ فَإِنَّهُ الْيَوْمُ

الَّذِي قُبِضَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَانْقَطَعَ الْوَحْيُ وَابْتَدَأَ أَهْلُ بَيْتِهِ الْأَمْرَ، وَقُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَهُوَ يَوْمُ  
نَحْسٍ. مانند آن: المزار الكبير ابن المشهدي: ص 46.

می گوید، که پیامبر در غضب شد و فرمود: به یقین شما را می بینم اکنون که زنده ام با من مخالفت می کنید، پس بعد از مرگم چه خواهید کرد؟! و نوشتن را رها کرد ... و فرمود: اگر آن شخص (و سخنی که گفت) نبود، همانا نوشته ای را می نوشتم که هیچ کسی گمراه نمی شد و دو نفر با هم اختلاف نمی کردند. جنایت ها و اختلاف میان امت اسلام از آن جا شروع شد، و آن شخص و یارانش بنیان گذاران این امر بودند. (1)

اساس همه بلاها و مصیبت ها بر آل محمد (صلی الله علیهم) و ... از صحیفه ملعونه و مخالفت با وصیت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و قتل آن حضرت است که نتیجه آن، هجوم ها بر خانه وحی و جنایات بر یگانه دخت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و قتل آن حضرت و غنچه نشکفته اش (علیهما السلام) و قتل همه مظلومان و امامان و آل محمد (علیهما السلام) و قتل امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت و انصارش و شیعیانش و ... تا قیامت قیام ولی دم آن حضرت می باشد.

همان دوشنبه ای که ابن عباس می گفت:

«إِنَّ الرِّزِيَّةَ كُلَّ الرِّزِيَّةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَبَيْنَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ كِتَابًا مِنْ أَجْلِ اخْتِلَافِهِمْ وَ لَغَطِهِمْ. (2)

همانا مصیبت و همه مصیبت از آن جاست که میان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و این که نوشته ای بنویسد مانع شدند به جهت اختلاف و درگیری که درست کردند.

همان دوشنبه ای که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را در آن روز مسموم نموده و به شهادت رساندند و نگذاشتند وصیت بنویسند و به حضرتش توهین کردند که نشان از کفرشان بود. و در تشیع جسم مطهر امام علی الهادی (علیه السلام) زنی ناله کنان می فرمود:

«مَاذَا لَقِينَا مِنْ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ قَدِيمًا وَ حَدِيثًا. (3)

ص: 85

1- کتاب سلیم بن قیس الهمدانی: ج 2 ص 749 ح 27- ابان بن ابی عیاش، عن سلیم قال: إِنِّي كُنْتُ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فِي بَيْتِهِ وَ عِنْدَهُ رَهْطٌ مِنَ الشَّيْعَةِ [قَالَ] فَذَكَرُوا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَ مَوْتَهُ فَبَكَى ابْنُ عَبَّاسٍ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) (و ما يوم إلا نئين!) وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي فُيَضَ فِيهِ وَ حَوْلَهُ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ ثَلَاثُونَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ إِثْنُونِي بِكَيْفِ أَكْتُبَ لَكُمْ [فيه] كِتَابًا لَنْ تَصْلُوا بَعْدِي وَ لَنْ تَخْتَلِفُوا [بعدي] فَمَنْعَهُمْ فَرَعُونَ هَذِهِ الْأُمَّةَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَهْجُرُ فَعَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَالَ إِنِّي (ل) أَرَاكُمْ تُخَالِفُونِي وَ أَنَا حَيٌّ [فَكَيْفَ بَعْدَ مَوْتِي]؟! قَالَ سَلِيمٌ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ يَا سَلِيمُ لَوْ لَا مَا قَالَ ذَلِكَ الرَّجُلُ لَكُنَّا كِتَابًا لَا يَضِلُّ أَحَدٌ وَ لَا يَخْتَلِفُ (ثم أقبل علينا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فقال: لو لا ذلك الرجل لكتبنا كتابا لا يضلُّ أحدٌ ولا يخْتَلِفُ إثنان!) فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ (لابن عباس) وَ مَنْ ذَلِكَ الرَّجُلُ؟ فَقَالَ لَيْسَ إِلَيَّ ذَلِكَ سَبِيلٌ. فَخَلَوْتُ بِابْنِ عَبَّاسٍ بَعْدَ مَا قَامَ الْقَوْمُ فَقَالَ هُوَ عُمَرُ فَقُلْتُ صَدَقْتَ قَدْ سَمِعْتُ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادَ يَقُولُونَ إِنَّهُ (لِلثَّانِي) عُمَرُ فَقَالَ: يَا سَلِيمُ! صَدَقُوا، أَنَا كَذَلِكَ شَاهِدٌ. أَكُنْتُمْ إِلَّا مِمَّنْ تَتَّقُونَ بِهِمْ (به) مِنْ إِخْوَانِكَ فَإِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ قَدِ اشْرَبَتْ قُلُوبَهُمْ قُلُوبَ هَذِهِ الْأُمَّةِ اشْرَبَتْ حُبَّ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ كَمَا اشْرَبَتْ قُلُوبُ بَنِي إِسْرَائِيلَ حُبَّ الْعَجَلِ وَ السَّامِرِيِّ. غَايَةُ الْمَرَامِ وَ حُجَّةُ الْخِصَامِ فِي تَعْيِينِ الْإِمَامِ مِنْ طَرِيقِ الْخَاصِّ وَ الْعَامِّ: ج 6 ص 97 التاسع: ومن كتاب سير الصحابة لبعض رجال العامة ما هذا لفظه في مطلع كتابه: بسم الله الرحمن الرحيم ما جاء في مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب و من أخبار النبي (صلوات الله عليهما و على عترتهما أجمعين) قال النبي (صلی الله علیه و آله و سلم): سيظهر في الإسلام

من الفرق ما ظهر في الأديان من قبلها فأما اليهود فإنها افرقت على إحدى وسبعين فرقة و افرقت النَّصارى اثنتين و سبعين فرقة و ستمتفرق أمّتي من بعدي ثلاثا و سبعين فرقة جميعها في النَّار غير واحدة ناجية. فقيل له: يا رسول الله من الفرقة الناجية؟ فقال: من كان على ما أنا عليه و أهل بيتي (عليهم السّلام) و من قام على عهدي بعد وفاتي، فقال حذيفة بن اليمان: يا رسول الله هل يتبعون شيئا غيرك؟ قال: نعم يا حذيفة تظهر من بعدي طوائف ثلاث و هم النَّاكثون و القاسطون و المارقون فهؤلاء و أتباعهم و أيم الله تعالى أهل النَّار، و هم اثنان و سبعون فرقة و ستختلف أصحابي من طرق شتى، ثم أخذ المصنّف في ذكر الاختلاف إلى أن قال: -والخلاف الثاني في بيت النَّبيّ (صلّى الله عليه و آله و سلّم) فيما أخبر به محمّد بن أبي عمر قال، حدّثني سفيان بن عيينة عن عمر بن دينار عن عكرمة قال: سمعت عبد الله بن عباس يقول: يوم الاثنين و ما يوم الاثنين و هملت عيناه فقيل له: يا بن عبّاس و ما يوم الاثنين؟ قال: كان رسول الله (صلّى الله عليه و آله و سلّم) في غمرات الموت فقال: إتنوني بصحيفة و دواة أكتب لكم كتابا لا تضلّون بعدي أبداً فتنازعوا عند رسول الله (صلّى الله عليه و آله و سلّم) و لم يجز عنده التّنازع، و قال رجل من القوم: إنَّ الرَّجل ليهجر، فغضب رسول الله (صلّى الله عليه و آله و سلّم) و أمر بإخراجه و إخراج صاحبه ثم أتوه بالصّحيفة و الدّواة فقال: بعدما قال قائلكم ما قال؟! ثم قال: ما أنا فيه خير ممّا تدعوّني إليه. ر.ك. منابع عامّه: تذكرة الخواص: ص 62 و سرّ العالمين: ص 21 و كتاب البخاري: ج 3 ص 60 و ج 4 ص 5 و 173 و ج 1 ص 21 و 22 و ج 2 ص 115 و المصنّف الصنّاعيّ: ج 6 ص 57 و ج 10 ص 361، و عمدة القاري: ج 14 ص 298 و فتح الباري: ج 8 ص 101 و 102 و البداية و النّهاية: ج 1 ص 227 و البدء و التّاريخ، ج 5 ص 59 و الملل و النحل: ج 1 ص 22 و الطّبقات الكبرى: ج 2 ص 244 و تاريخ الأمم و الملوك: ج 3 ص 192 و 193 و الكامل في التّاريخ: ج 2 ص 320 و أنساب الأشراف: ج 1 ص 562 و شرح التّهج ابن أبي الحديد: ج 6 ص 51 و تاريخ الخميس: ج 2 ص 164 و كتاب مسلم: ج 5 ص 75 و مسند أحمد: ج 1 ص 324 و 325 و 355 و السّيرة الحلبيّة: ج 3 ص 344 و العبر و ديوان المبتدأ و الخبر: ج 2 ص 62 و تاريخ ابن خلدون و كتاب نسائيّ و صحيح ابن حبان و إمتاع الأسماع و نهاية الإرب و الملل و النحل. منابع خاصّه: الإيضاح: ص 359 و الإرشاد: ص 107 و بحار الأنوار: ج 22 ص 498 و الغيبة التّعماني: ص 81 و 82 و نهج الحقّ: ص 273 و حقّ اليقين: ج 1 ص 181 و 182 و دلائل الصّدق: ج 3 ق 1 ص 63 - 70 و الصّراط المستقيم: ج 3 ص 3 و 6 و المراجعات: ص 353 و النّصّ و الإجتهد: ص 149 و 163. و الأمالي شيخ مفيد و الطّرائف و اليقين و سعد السّعود و كشف المحجّة و منهاج الكرامة.

2- المصنّف: ج 5 ص 438، رقم 9757- عبد الرّزاق الصّنعانيّ: عبد الرّزاق، عَن مَعْمَرٍ، عَن الرَّهْرِيِّ، عَن عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْبَةَ، عَن ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا اخْتَصَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ)، وَ فِي الْبَيْتِ رِجَالٌ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ): «هَلْ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ؟» فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ، وَ عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ، فَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) وَ اخْتَصَمُوا، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: قَرَّبُوا يَكْتُبُ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: مَا قَالَ عُمَرُ، فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغْوَ وَ الْاِخْتِلَافَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ)، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ): «قُومُوا» قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: إِنَّ الرَّزِيَّةَ كُلَّ الرَّزِيَّةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) وَ بَيْنَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ مِنَ اخْتِلَافِهِمْ وَ لَعَطِهِمْ. كتاب البخاري: ج 5 ص 2146 ح 5345 و ج 4 ص 1612 ح 4169 و ج 6 ص 2680 ح 6932 و ج 1 ص 54 ح 114 عن ابن شهاب، عن عبيد الله بن عبد الله، عن ابن عبّاس، كتاب مسلم: ج 3 ص 1259 ح 22، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 324 و 325 و 336 و ص 695 ح 2992، الطّبقات الكبرى: ج 2 ص 244، البداية و النّهاية: ج 5 ص 227، الأمالي شيخ مفيد: ص 36 ح 3 عن ابن شهاب، عن عبيد الله بن عبد الله، عن ابن عبّاس، مسند أبي يعلى الموصليّ: ج 4 ص 298، دلائل التّبوة: ص 7 ح 181، أنساب الأشراف: ج 2 ص 236 تاريخ الطّبري: ج 2 ص 436، الكامل ابن الأثير: ج 2 ص 320.

3- مروج الذهب و معادن الجواهر، المسعوديّ و فات 346: ج 4 ص 84- و كانت وفاة أبي الحسن عليّ بن محمّد بن عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد في خلافة المعتزّ بالله. و ذلك في يوم الإثنين، لأربع بقين من جمادى الآخرة، سنة أربع و خمسين و مائتين، و هو ابن



أربعين سنة، وقيل ابن اثنتين وأربعين سنة، وقيل أكثر من ذلك، وسمع في جنازته جارية تقول: ما ذا لقينا في يوم الإثنين قديماً و حديثاً؟  
... . از او: بحار الأنوار: ج 50 ص 207 ح 22 و شرح إحقاق الحقّ: ج 19 ص 608 وقادتنا: ج 4 ص 359 والأنوار البهية: 298.

چقدر (چه بسیار) ما از دوشنبه در گذشته و حال، بلا دیدیم.

آری، آن دو غاصب جنگ علی علیه آل محمد (صلوات الله علیهم) را بنیان نهادند. و امام علی الرضا (علیه السلام) در دعای سجده شکر بعد از نماز فرمود:

اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ بَدَّلَا دِينَكَ ... وَ قَتَلَا ابْنَ نَبِيِّكَ ... وَ قَتَلَا أَوْلِيَاءَكَ ...».

بارها! لعنت کن آن دو نفر را که دین تو را تبدیل نمودند... و فرزند پیامبرت را

کشتند... و اولیاء تو را کشتند... .

## چهار بت و براءت از آن ها و پیروانشان

### توضیح

سید جلیل علی بن طائوس رضی الله عنه می فرماید: به سند متصل و صحیح روایت کرده ایم از عماره بن جوین گوید: روز هجدهم ذی الحجة بر امام جعفر صادق (علیه السلام) داخل شدم و حضرت روزه گرفته بودند و فرمودند:

این روز روزی است که خداوند حرمت آن را بر مؤمنین بزرگ داشته، زیرا که در این روز دین خود را برای آنان کامل گردانیده و نعمت را بر آنان تمام فرموده و میثاق و عهدی را که در خلق اول ایشان از آن ها گرفت، تجدید و نو نموده است، زیرا که آن ایستگاه را در این جا از آنان به فراموشی برده است... (تا این که فرمود): بنابراین هرکس دو رکعت نماز بگزارد سپس سجده کند و در سجده صد مرتبه شکر خدای گزارد و پس از این که سر از سجده بردارد، این دعا را بخواند، مانند کسی خواهد بود که در همان روز غدیر، در آن صحنه حاضر بوده و با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بیعت نموده است و درجه اش همراه با درجه صادقین و راستانی خواهد بود که خداوند و رسول او را در موالات و دوستی و پیروی مولایشان در آن روز تصدیق نمودند، و مانند کسانی است که همراه با

رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) و در ركاب ایشان و همراه با امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین (صلوات الله عليهم) بوده اند، و همانند آنان خواهد بود که زیر پرچم حضرت قائم آل محمد (علیه السلام) و در خیمه آن حضرت باشند و از نجیبان و نقیبان می گردد. و آن دعا این است:

«اللَّهُمَّ ... وَ بَرِّئْنَا إِلَى اللَّهِ مِنْ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لَهُمْ حَرْبًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ وَالْآخِرِينَ وَ كَفَرْنَا بِالْحَبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالْأَوْثَانِ الْأَرْبَعَةِ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ كُلِّ مَنْ وَالَاهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ ...» (1)

بارالها! ... و بیزاری می جویم به درگاه الله از هر کس که برای محمد و آل محمد (علیهم السلام) از جنیان و انسان ها، از اولین و آخرین آن ها، (دشمنی و) جنگی را بنیان نهاد، و کفر می ورزیم نسبت به جبت و طاغوت و بت های چهارگانه و شیعیان و پیروان آنان و هر کسی که از جنیان و انسان ها از آغاز روزگار تا آخرش آنان را دوست بدارند ...

شیخ صدوق رحمه الله در بیان عقائد امامیه می نویسد:

... وَ اعْتِقَادُنَا فِي الْبُرَاءَةِ أَنَّهَا وَاجِبَةٌ مِنَ الْأَوْثَانِ الْأَرْبَعَةِ وَ مِنَ الْأَنْدَادِ الْأَرْبَعَةِ (الْإِنَانِثِ الْأَرْبَعِ . بحار) وَ مِنْ جَمِيعِ أَشْيَاءِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ، وَ أَنَّهُمْ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَتَمَّ إِلَّا قَرَارًا بِاللَّهِ (تَعَالَى) وَ بِرَسُولِهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) وَ بِالْأَيْمَةِ (عَلَيْهِمُ السَّلَام) إِلَّا بِالْبُرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ. (2)

... و اعتقاد ما درباره بیزاری (از دشمنان اهل بیت و وحی (علیهم السلام)) این است که برائت از آن چهار بت و چهار زن و از تمام پیروان و یاران آن ها واجب است، و اعتقاد داریم که آن ها بدترین خلق خدایند. و اقرار به خداوند و پیامبرش (صلى الله عليه وآله وسلم) و ائمه (علیهم

ص: 87

1- إقبال الأعمال (ط - القديمة): ج 1 ص 472 و (ط - الحديثة): ج 2 ص 276 الفصل (15) فيما نذكره من عمل العيد الغدير السعيد، مما رويناه بصحيح الإسناد: فمن ذلك بالأسانيد المتصلة مما ذكره و رواه محمد بن علي الطرازي في كتابه عن محمد بن سنان، عن داود بن كثير الرقي، عن عمارة بن جوين أبي هارون العبدي، و رويناه بإسنادنا [بأسانيدنا] أيضا إلى الشيخ المفيد محمد بن محمد بن التعمان فيما رواه، عن عمارة بن جوين العبدي أيضا قال: دخلت على أبي عبدالله (عليه السلام) في اليوم الثامن عشر من ذي الحجة فوجدته صائما، فقال: إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ يَوْمَ عَظَّمَ اللَّهُ حُرْمَتَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَكَمَلَ اللَّهُ لَهُمْ فِيهِ الدِّينَ وَ تَمَّمَ عَلَيْهِمُ النُّعْمَةَ وَ جَدَّدَ لَهُمْ مَا أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْمِيثَاقِ وَ الْعَهْدِ فِي الْخَلْقِ الْأَوَّلِ إِذْ أَنْسَاهُمْ اللَّهُ ذَلِكَ الْمَوْقِفَ، ... فَمَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ سَجَدَ وَ شَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ بَعْدَ رَفْعِ رَأْسِهِ مِنَ السُّجُودِ الدُّعَاءُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ وَ حَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ... وَ بَرِّئْنَا إِلَى اللَّهِ مِنْ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لَهُمْ حَرْبًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ وَالْآخِرِينَ وَ كَفَرْنَا بِالْحَبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الْأَوْثَانِ الْأَرْبَعَةِ وَ أَشْيَاءِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ كُلِّ مَنْ وَالَاهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ ... فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ كَمَنْ حَضَرَ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) عَلَى ذَلِكَ وَ كَانَتْ دَرَجَتُهُ مَعَ دَرَجَةِ الصَّادِقِينَ الَّذِينَ صَدَقُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فِي مَوْلَاةٍ مَوْلَاهُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ كَانَ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ مَعَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا) وَ كَمَنْ يَكُونُ تَحْتَ رَايَةِ الْقَائِمِ (عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف) وَ فِي فُسْطَاطِهِ مِنَ التُّجَبَاءِ النَّقَبَاءِ.

2- إعتقادات الإمامية: ص 105. از او: بحار الأنوار: ج 8 ص 366 ب 27 و ج 27 ص 63 ب 1 ضمن ح 21.

السلام) مگر با بیزاری از دشمنان آنان تمام نمی شود.

از فرمایش امام جعفر صادق (علیه السلام) و بیان شیخ صدوق معلوم می شود مراد از چهار بت آن سه نفر و معاویه لعنهم الله است.

## نتیجه

قطعا تمام زیارت عاشوراء و فقرات صد لعن و صد سلام و دعای « اَللّٰهُمَّ خُصِّ اَنْتَ اَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي ... » از زیارت عاشوراء است و شبهه مدفوع است.

حاصل این بحث ثبوت زیارت عاشوراء با تمامی فقرات و الفاظ آن است.

## هماهنگی لعن های زیارت عاشوراء با قرآن کریم

### بیان کلی

لعن های زیارت عاشوراء با قرآن کریم و سنت مطهره اهل بیت (علیهم السلام) هماهنگ است: لعن بر ظالمین و کافرین و...، برائت از طاغوت و اهل باطل، دشمنان الله، دشمنان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و برائت از ظالمین به آن ها.

### دسته اول: برائت از اهل جبهه باطل

«... قُلْ لَا اَشْهَدُ قُلْ اِنَّمَا هُوَ اِلَهٌ وَّاحِدٌ وَاِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» (1).

... بگو من هرگز چنین گواهی نمی دهم، بگو اوست تنها معبود یگانه و من از

آن چه برای او شریک قرار می دهید، بیزارم.

در جایی دیگر مجددا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را مخاطب قرار داده می فرماید:

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ\* وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ\* فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ اِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ» (2).

و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن (بیم ده) و پر و بال خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستران، اگر تو را نافرمانی کنند بگو: من از آن چه شما انجام می دهید بیزارم.

ص: 88

1- سوره (6) الأنعام آیه 20.

2- سوره (26) الشعراء آیه 215 الی 217 و سوره (60) الممتحنة آیه 5.

## دسته دوم: براءت از طاغوت شرط اصلی هدایت

در قرآن کریم اجتناب بلکه کفر به طاغوت، شرط اساسی هدایت و تمسک به عروة الوثقی شمرده شده است:

«... فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (1).

... بنابراین کسی که به طاغوت (بت و شیطان و هر موجود طغیان گر) کافر شود و به خداوند ایمان بیاورد، به دست آویز محکمی چنگ زده است.

همراه بودن ایمان به خداوند با اجتناب و کفر به طاغوت، سرفصل اساسی دعوت همه رسل الهی است:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ...» (2).

ما در هر امتی رسولی را برانگیختیم که خدای یگانه را پرستید و از طاغوت

اجتناب کنید ...

و بشارت ها و نعمت های الهی در آخرت نیز برای کسانی است که از طاغوت اجتناب نموده و نسبت به آن کافر باشند:

«وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى ...» (3).

و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خدا بازگشتند، بشارت از آن ایشان است ...

## دسته سوم: نهی از دوستی با دشمنان خداوند

قرآن مجید مؤمنان را از دوستی با دشمنان خدا که در درگاه الهی مورد غضب واقع شده اند بازداشته است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنْ

ص: 89

---

1- سوره 2 آیه 257.

2- سوره (16) النحل آیه 37.

3- سوره (39) الزمر آیه 18.

الْآخِرَةَ كَمَا يَيْسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ». (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید ، با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده ، دوستی نکنید، آن ها از ثواب آخرت نومید شده اند، چنان که کار از دفن شدگان مأیوس گشته اند.

### دسته چهارم: کسانی که خداوند آن ها را دوست ندارد

الله تعالی، ظالمان، تجاوزگران، خیانت کنندگان، کافران، مستکبران و مفسدان را دوست ندارد:

«... وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ». (2)

«... إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ». (3)

«... إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ». (4)

«... إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ». (5)

«... فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ». (6)

«... إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ». (7)

«... وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ». (8)

### دسته پنجم: آنان که ملعون هستند

#### کافران

«إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا». (9)

خداوند کافران را لعنت کرده (و از رحمت خود واداشته)، برای آنان آتش

سوزاننده ای آماده نموده است.

و ابوسفیان و معاویه و یزید لعنهم الله، به قطع کافرند. (10)

ص: 90

المائدة آيه 81.

2- سورة (3) آل عمران آيه 58 و141.

3- سورة (2) آيه 191.

4- سورة (8) الأنفال آيه 59.

5- سورة (30) الروم آيه 46.

6- سورة (3) آل عمران آيه 33.

7- سورة (16) النحل آيه 26.

8- سورة (5) المائدة آيه 65.

9- سورة (33) الأحزاب آيه 65.

10- الأغاني: ج6 ص272 و273، مروج الذهب: ج3 ص454، البداية و النّهاية: ج8 ص192.

«... فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (1).

ندا دهنده ای در قیامت ندا دهد که: «لعنت خداوند بر ستمگران باد».

### **پیمان شکنان**

«فَبِمَا نَقُضُوا مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ ...» (2).

به خاطر پیمان شکنی ایشان، آن‌ها را لعنت نمودیم (از رحمت خویش دور ساختیم).

### **قاتل مؤمن**

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُعْتَمِدًا فَقَدْ آوَاهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (3).

هرکس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است در حالی که برای همیشه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و او را لعنت کرده و از رحمتش دور می سازد و عذابی بس شگفت برای او آماده نموده است.

### **منافقان**

«وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» (4).

خداوند به مردان و زنان منافق و کفار و وعده آتش دوزخ داده و جاودان در آن خواهند ماند که همانان را سزاست و خداوند آنان را از رحمت خود دور ساخته و عذاب همیشگی برای آنان است.

### **مفسدان و قطع رحم کنندگان**

«فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ»

ص: 91



2- سورة (5) المائدة آيه 14.

3- سورة (4) النساء آيه 94.

4- سورة (9) التوبة آيه 68.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ» (1).

(اگر از این دستورات الهی) روی گردان شوید جز این انتظار می رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید، آن ها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوش هایشان کر و چشم هایشان را کور کرده است.

### آزاردهندگان خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (2).

آنهایی که خدا و رسولش را آزار می دهند خداوند آنان را لعنت می کند (و از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته و برای آن ها عذاب خوارکننده ای آماده کرده است).

### کتمان کنندگان حقایق الهی

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (3).

همانا کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایت را که نازل کردیم بعد از آن که در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خداوند آن ها را لعنت می کند و از رحمت و ویژه خود منع نماید و همه لعنت کنندگان نیز آن ها را لعنت می کنند.

### دل دادگان به جبت و طاغوت

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا \* أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا» (4).

ص: 92

1- سوره (47) محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آیه 23 و 24.

2- سوره (33) الأحزاب آیه 58.

3- سوره (2) آیه 160.

4- سوره (4) النساء آیه 52 و 53. ر.ک: سوره هود (علیه السلام) آیه 60 و 61.

آیا ندیدی کسانی را که بهره ای از کتاب خداوند به آنان داده شده با این حال به جبت و طاغوت (بت و بت پرستان) ایمان می آورند و درباره کافران می گویند: "آن ها از کسانی که ایمان آورده اند، هدایت یافته تر هستند". آنان کسانی هستند که خداوند ایشان را لعنت کرده و از رحمت خود دور ساخته است، و هرکس را که خداوند لعنت کند و از رحمت خود دور سازد، یاری گری برای او نخواهی یافت.

### دسته ششم: کسانی که سزاوار دشنام هستند

#### بیان اجمالی

آیاتی در قرآن است که اضافه بر لعن حیوانات انسان نما، به آن ها دشنام نیز می دهد:

#### الف: گروهی را چون سگ می شمارد

«وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَا بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَرَكَهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (1).

اگر می خواستیم به آیات خود او را ترفیع مقام می دادیم؛ ولی او به زمین فرو ماند (به پستی گرایید) و پیرو هوای نفس گردید. مثل او مثل سگی است که اگر بر او حمله کنی، پارس می کند و اگر او را به حال خود واگذاری، به عوعوزبان کشد (کنایه از هدایت ناپذیری) این مثل کسانی است که آیات الهی را (پس از علم به آن) تکذیب کنند؛ بنابراین تو این داستان ها را نقل کن؛ شاید به فکر آیند.

و او بلعم باعورا است که به پستی گرایید. هم چنین خطاب به دوزخیان می فرماید:

«اِحْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون» (2).

در (دوزخ) گم شوید و با من سخن نگویید.

#### ب: عده ای را چون دراز گوش می داند

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا

ص: 93

1- سوره (7) الأعراف آیه 177.

2- سوره (23) المؤمنون آیه 107.

بُسْ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (1).

داستان کسانی که تورات بر آن ها عرضه و تکلیف شد، ولی حق آن را ادا نکردند، داستان الاغی است که بار کتابی چند بر پشت کشد (لیک از آن ها بهره نبرد)؛ گروهی که آیات خدا را تکذیب نمودند، وصف بدی دارند؛ و خداوند ستمگران را هدایت نخواهد کرد.

### ج: دشمنان دین را گمراه تر از چهارپایان می شمرد

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (2).

و البته بسیاری از جنیان و انسان ها را برای دوزخ آفریدیم، چه آنکه آن ها دل هایی بی معرفت و دیدگانی بی بصیرت و گوش هایی دارند ناشنوی حقیقت، آنان چون چهارپایان بلکه بسی پست ترند، حال آن که از آن غافل و بی خبر هستند.

«أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (3).

آیا گمان می بری که بیشتر آنان گوش شنوا دارند و می فهمند؟! آن ها فقط مانند چارپایانند بلکه در حقیقت آنان گمراه تر از چارپایانند.

### د: گروه بی عقل و تفکر را بدترین جنبنندگان می شمرد

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (4).

ص: 94

---

1- سوره (62) سورة الجمعة آیه 6.

2- سوره (7) الأعراف آیه 180.

3- سوره (25) الفرقان آیه 45.

4- سوره (8) الأنفال آیه 23.

همانا بدترین جانوران نزد خدا، کران گنگی هستند که نمی اندیشند.

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ». (1)

بدترین جنبنده ها نزد خداوند کسانی هستند که کافر شده، ایمان هم نخواهند آورد.

### ه: برخی را «رجس» و «پلید» ملقب می کند

«سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتُعَرِّضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». (2)

و به زودی چون شما به سوی آن ها بازگردید برای شما قسم های مؤکد به خداوند یاد کنند که از آن ها چشم پوشی کنید. از آن ها روی گردانید که مردمی پلیدند و به کیفر کردار خود در آتش دوزخ جای خواهند گرفت.

«أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ». (3)

اف (نفرت) بر شما و بر آن چه به جای خدای یکتا می پرستید، آیا شما عقل خود را هیچ به کار نمی بندید؟

### و: گروهی از مسخ شدگان را بوزینه هایی طرد شده می نامد:

«وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ». (4)

و به تحقیق تجاوزکاران از میان خودتان را شناختید که در روز شنبه سرکشی نمودند، ما به آن ها گفتیم: (به صورت بوزینه های رانده) از قرب حق و خوار شوید.

و در جای دیگری از انسان های مسخ شده تعبیر به خوک می کند. (5)

روشن است که آنان انسان نما بودند و پیش از مسخ شدن در صورت، در حقیقت و

ص: 95

1- سوره (8) الأنفال آیه 56.

2- سوره (9) التوبة آیه 96.

3- سوره (21) الأنبياء (عليهم السلام) آیه 68.

4- سوره (2) البقرة آیه 66 و الأعراف آیه 197.

5- سوره (5) المائدة آیه 61.

باطن خوک بوده اند و پس از مسخ شدن، باطن آنان بر همگان مکشوف گردیده است.

### دسته هفتم: انتصار به وسیله اظهار بدی های ظالم

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» (1).

خداوند دوست ندارد کسی با سخنان بد خود، (بدی های دیگران را اظهار کند؛ مگر آن کسی که مورد ستم واقع شده باشد، و خداوند، شنوا و آگاه است.

انتصار شیوه هایی دارد و از جمله آن شیوه ها تقبیح، لعن و ناسزا در قالب های شعر و غیر آن است و ظلم به اهل بیت عصمت (علیهم السلام)، ظلم به همه عالم تکوین، تشریح و ظلم به حیات طیبه بوده و لعن و سب ما، انتصار از دین و مؤمنین خواهد بود.

نتیجه سخن این که لعن های زیارت عاشوراء با قرآن کریم هماهنگی آشکار دارد.

### هماهنگی لعن های زیارت عاشوراء با سنت معصومین (علیهم السلام) و سیره متصله متشرعین به سیره معصومین (علیهم السلام)

#### سیره رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)

با مراجعه به متون روایات و تاریخ رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت آن حضرت (علیهم السلام)، معلوم می شود که آن ها در موارد متعددی افرادی را با ذکر نام، لعن فرموده اند. رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در هنگام شهادت خویش مکرر می فرمودند:

«جَهَّزُوا جَيْشَ أَسَامَةَ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا» (2).

سپاه اسامه را روانه کنید، خدا لعنت کند کسی را که از آن سرپیچی کند.

و به تصریح ابن الاثیر و بسیاری از عامه و خاصه، آن دو نفر (اولی و دومی بودند که از سپاه اسامه تخلف ورزیدند) (3).

رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به طور خاص، معاویه را لعنت و نفرین فرمود (4) و از

ص: 96

1- سوره (4) النساء آیه 149. ر.ک. سوره (26) الشعراء آیه 228 و سوره (42) الشوری آیه 40 و 42 و 43.

2- در بسیاری از کتاب های خاصه و عامه روایت و نقل گردیده است.

3- الکامل فی التاریخ: ج 2 ص 117 و الإيضاح: ص 361 و المسترشد: ص 111 و نهج الحق: ص 263 و بحار الأنوار: ج 3 ص 427 و النّصّ و الإجتهد: ص 99 و بسیاری دیگر از کتاب های خاصه و عامه.

4- ر.ک: السبعة من السلف: ص 184 و 185.

رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایاتی در مذمت و لعن بنی امیه رسیده است. (1)

### سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام)

با مراجعه به خطبه سوم از نهج البلاغة (خطبه شقشقیة) و دیگر خطبه ها و نامه های امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره ناکثین و قاسطین و مارقین، به سیره حضرت در این باب پی می بریم.

### سیره امام حسین (علیه السلام) خطاب به شمر ملعون فرمودند:

«يَا بْنَ رَاعِيَةِ الْمَعَزَى!». (2)

ای پسر زن بزچران!

که تعریض به آن چیز ... است !!! در جای دیگر از او به «کلب» یعنی سگ، تعبیر فرمودند. (3)

و ابن زیاد لعنة الله عليه را زنزاده فرزند زنزاده خواندند؛

«أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ...». (4)

### سیره اصحاب امام حسین (علیهم السلام) در محضر امام

حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) هنگامی که شمر لعنه الله تعالی امان نامه ای از جانب ابن زیاد لعنه الله برای بنی هاشم آورد، خطاب به او فرمود:

«لَعَنَكَ اللَّهُ وَ لَعَنَ أَمَانَكَ...». (5)

خداوند تو و امان نامه ات را لعنت کند ...

و حضرت حبیب بن مظاهر الأسدي (علیه السلام)، بزرگ صحابی رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خطاب به یکی از سربازان دشمن که گفت: نماز امام قبول نیست، فرمود: ای حمار! ... (6)

ص: 97

1- ر.ک: السبعة من السلف: ص 204 و بحار الأنوار: ج 31 از صفحه 507 به بعد.

2- إِبْصَارُ الْعَيْنِ: ص 63.

3- بحار الأنوار: ج 45 ص 31.

4- بحار الأنوار: ج 45 ص 9.

5- إِبْصَارُ الْعَيْنِ: ص 227.

6- إِبْصَارُ الْعَيْنِ: ص 59.

و حضرت زهیر بن القین (علیه السلام) خطاب به شمر لعنه الله فرمود:

«يَا بَنَ الْبَوَالِ عَلَى عَقْبِيهِ! مَا إِتَاكَ أُخَاطِبُ، أَنْتَ بَهِيمَةٌ...» (1).

ای پسر آن که بر پاشنه پایش (به عقب خود) ادرار می کرد! با تو سخن نمی گویم، چون بی تردید تو حیوانی بیش نیستی، ...  
در حقیقت ایشان با این خطاب ها بعضی از حقایق باطنی آنان را برای تحقیرشان، آشکار می نمودند.

### هماهنگی لعن های زیارت عاشوراء با بسیاری از روایات

برای فهم حقیقت زیارت عاشوراء و اثبات تواتر معنوی آن، توجه به این روایات  
ضروری است:

- 1- روایات در فضیلت دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا.
- 2- روایات در وجوب موالات دوستان اهل بیت (علیهم السلام) و دشمنی با دشمنان آن ها.
- 3- آن هایی که نشان گر عقاب افرادی است که غیر دوستان اهل بیت اطهار (علیهم السلام) را دوست دارند.
- 4- روایاتی که در باب تأویل کلمه مؤمنین به شیعیان و کلمه کار به دشمنان آن ها آمده است.
- 5- روایاتی که اهل بیت (علیهم السلام) را مصداق بارز مظلوم دانسته است.
- 6- آن دسته که در مذمت و بیان عقاب کتمان کنندگان فضائل اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است.
- 7- روایات بسیاری که در باب لعن همه غاصبین و مرتدین آمده است.
- 8- روایات متعددی که در باب کفر ناصبی وارد شده و ناصبی را از سگ هم خبیث تر و نجس تر معرفی می کند.

ص: 98

---

1- إِبْصَارُ الْعَيْنِ: ص 98.



9- روایات بسیاری که در مذمت دشمنان آل الله (علیهم السّلام) و کفر آن ها و عدم احترام خون آن ها و ثواب لعن نمودن آن ها آمده است.

10- روایاتی که درباره عقاب قاتل نبی (صلی الله علیه و آله و سلّم) و امام (علیه السّلام) وارد شده و این که کسی جز زنازاده دست به چنین جنایتی نمی زند.

11- روایاتی که در تقبیح بدعت و بدعت گذاران است.

12- روایات بسیاری که از خاصّه و عامّه در باب لعن شجره ملعونه و نیز لعن بنی عباس وارد شده و روایاتی که در برخی از موارد به ذکر نام هم پرداخته است.

13- روایات و اخباری که در باب مطاعن غاصبین ثلاثه، کفر آن ها و ثواب لعن بر آن ها وارد شده است. مخصوصاً روایاتی که بیان می کند ریشه تمام ظلم ها، ظلم نمودن آن دو نفر بود.

14- روایات مستفیضه ای از امامیه و مخالفین که همگی بر تقبیح کسی دلالت دارد که متصدی مقام و موقعیتی می شود در حالی که می داند اعلم از او هم وجود دارد.

و روایات بسیار دیگری که به دسته های روایات عنوان شده وابسته و در همان راستا هستند.

### هماهنگی زیارت عاشوراء با دیگر زیارات در لعن و برائت

در خصوص هماهنگی این زیارت با زیارت های دیگر در موضوع لعن و برائت می توانید به متن زیارات کتاب شریف و اصیل «کامل الزیارات» و کتاب «هدیه الزائر» و دیگر کتاب های زیارت از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السّلام) مراجعه کنید.

هم چنین در فقرات عالیة المضامین زیارت با عظمت جامعه کبیره با دقت ملاحظه نمایید:

فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَالْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ

زَاهِقٌ، ... مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ أَحْبَبَكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَمَنْ اِعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اِعْتَصَمَ بِاللَّهِ أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَالصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَسُدَّ هَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَسُدَّ مَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَالْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ مَنْ آتَاكُمْ فَقَدْ نَجَا وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ فَقَدْ هَلَكَ إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَعَلَيْهِ تَدُلُّونَ وَبِهِ تُؤْمِنُونَ وَلَهُ تُسَلِّمُونَ وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَإِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَيَقُولُهُ تَحْكُمُونَ سَعِدَ وَاللَّهِ مِنْ وَالَاكُمْ وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ وَخَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَفَارَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَأَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ وَهَدِيَ مَنْ اِعْتَصَمَ بِكُمْ مَنْ اِتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرْكٍ مِنَ الْجَحِيمِ، ... كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ مَوَالٍ لِأَوْلِيَانِكُمْ مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ سَلِمَ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، ... وَبَرِنْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَمِنَ الْحُبِّ وَالطَّاعَةِ وَالشِّيَاطِينِ وَحَزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ الْجَاهِلِينَ لِحَقِّكُمْ وَالْمَارِقِينَ مِنْ وَلَايَتِكُمْ وَالْغَاصِبِينَ لِإِزْتِكُمْ وَالشَّاكِينَ فِيكُمْ وَالْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ وَمِنْ كُلِّ

وَلِيَجْزِيَ دُونَكُمْ وَكُلُّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ وَمِنَ الْأُمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ، ... بِكُمْ يُسَلِّمُ إِلَى الرِّضْوَانِ وَعَلَى مَنْ جَعَدَ وَلَا يَتَّكُمُ غَضَبُ الرَّحْمَنِ، ... وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، ...».

«حبّ في الله و بغض في الله» که حقیقت دین است، اساس زیارت عاشوراء می باشد.

این زیارت به انسان مؤمن، بصیرت می دهد که نباید ذرّه ای محبت دشمنان و ظالمین را در دل داشته باشی و بدانی که چه کسانی اساس ظلم به قلب عالم تکوین و تشریح را بنیان نهادند . ...

زیارت عاشوراء مشتمل بر تویی حقّ و اهل آن و تبرّی از باطل و اهل آن است.

این زیارت با عظمت شامل تمییز اهل حقّ از اهل باطل است.

زیارت عاشوراء، برقراری تعادل میان جاذبه و دافعه است (صد سلام و صد لعن)، این زیارت زیارتی معمولی نیست، بلکه جهاد با زبان نیز هست، آن هم با کسانی که با دست و زبان، به جنگ امام آمدند و آن را میراث گذاشتند:

«... قَتَلَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلْتِكَ بِالْأَيْدِي وَالْأَلْسُنِ، ...».

... خدا بکشد کسانی که شما را با دست و زبان کشتند . ...

بزرگی این جنایت را می توان در زیارت ناحیه مقدّسه یافت که صاحب الأمر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمود:

«... فَالْوَيْلُ لِلْعَصَاةِ الْفَسَاقِ لَقَدْ قَتَلُوا بِقَتْلِكَ الْإِسْلَامَ وَعَطَلُوا الصَّلَاةَ وَالصِّيَامَ وَنَقَضُوا السُّنَنَ وَالْأَحْكَامَ وَهَدَمُوا قَوَاعِدَ الْإِيمَانِ وَحَرَّفُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَهَمَلَجُوا فِي الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ لَقَدْ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مَوْتُوراً وَعَادَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَهْجُوراً وَعُودِرَ الْحَقُّ إِذْ فَهَرَتْ مَقْهُوراً وَقُفِدَ بِفَقْدِكَ التَّكْبِيرُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّحْرِيمُ وَالتَّحْلِيلُ وَالتَّنْزِيلُ وَالتَّأْوِيلُ وَظَهَرَ بَعْدَكَ التَّغْيِيرُ وَالتَّبْدِيلُ وَالأَلْحَادُ وَالتَّعْطِيلُ وَالأَهْوَاءُ وَالأَضَالِيلُ وَالأَفْتِنُ وَالأَبَاطِيلُ،...».

پس وای بر معصیت کاران فاسق، همانا به کشتن تو اسلام را کشتند، و نماز و روزه را تعطیل نمودند، و سنت ها و احکام الهی را نقض کردند، و پایه های ایمان را ویران نمودند، و آیات قرآن را تحریف کردند، و در فریب و دشمنی شتاب کردند. همانا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها (و غریب) گشت و کتاب الله عزّ و جلّ رها گشته و کنار گذاشته شد، و حق، رانده شده و مورد خیانت واقع گردید، و تو در نهایت تنهایی ترسان قرار گرفتی. با فقدان تو تکبیر (الله اکبر) و تهلیل (لا اله الا الله)، و حرام و حلال (الله)، و تنزیل (ظاهر قرآن) و تأویل (باطن قرآن) از دست رفت، و پس از (کشتن) تو تغییر (و دگرگونی در احکام الهی) و کفر و بی دینی (تعطیلی احکام الهی)، و هوس ها و گمراهی ها، و فتنه ها و باطل ها ظهور (و غلبه) یافت، ...

زیارت عاشوراء امر به معروف و نهی از منکر و احیای معالم دین و احیای امر اهل بیت وحی (علیهم السلام) است. از بزرگ ترین شعائر الهیه بوده و دعوت به سوی خداوند و همه زیبایی ها و ندای دوری و بیم از همه زشتی ها است و موعظه و نصیحتی است تا مبادا گروهی در تشخیص حقّ از باطل به خطا بروند.

زیارت عاشوراء، دیباچه پایداری و استقامت در برابر ظلم است، اعلام حیات دین در جامعه و اعلام آمادگی برای برخورد با کجی هاست. اعلام تسلیم به ولیّ و امام معصوم است زیرا شروع و پایانش با سلام است؛

در این زیارت علاوه بر سلام ها، صد بار دیگر سلام می دهد تا با تلقین تسلیم حاصل شود، زیرا سلام بدون تسلیم معنا ندارد.

در این زیارت با عظمت، عرفان ناب مشاهده می شود:

... الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ مُصَابِيهِ وَرَزِيَّتِي فِيهِمْ ...».

و مبارزه و تحلیل صحیح تاریخی ارائه می شود و هم مسیر آینده شیعه که با قیام

«مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ... إِمَامٍ مَهْدِيٍّ (هُدَى) ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ»

ترسیم شده است؛

در زیارت عاشوراء حکایت از لبّ و مغز دین است و آن یگانگی توحید و ولایت است:

«أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ ...»

و میزان تشیع همان ولایت و برائت است و تفصیل ظهور آن (تبری) در زیارت عاشوراء است.

## ختام

بحمد الله و منه تعالی به دو سؤال مطرح این روزگار درباره زیارت عاشوراء معروفه، جواب لازم داده شد. حسن ختام این کتاب، متن تلفیق زیارت عاشوراء معروفه را از منابع اول و نسخه های خطی آن ها و منابع معتبر دیگر می آوریم به امید آن که ذخیره ای برای آخرت گردد.

## روایتی از امام حسن (علیه السلام)

قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا): وَلَكِنْ لَا يَوْمَ كَيْومِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَزِدُّكَ إِلَيْكَ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَدْعُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أُمَّةٍ جَدُّنَا مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

امام مجتبی (علیه السلام) فرمودند:

اما روزی به سختی روز شهادت شما نیست ای اباعبدالله، 30 هزار نفر شما را محاصره کنند که همه ادعا می کنند از امت جد ما حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند.

ص: 104

حديث امام محمد باقر (عليه السلام) درباره زيارت عاشوراء معروفه

اشاره

ص: 105

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): مَنْ يَدْعُو لِرُؤُوسِهِ فِي السَّمَاءِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَدْعُو لَهُمْ فِي الْأَرْضِ

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

آنان که در آسمان برای زائران امام حسین (علیه السلام) دعا می کنند بیش از کسانی هستند که در زمین برای آنان دعا می کنند

ص: 106



**حدیث امام ابو جعفر محمد بن علی الباقر (صلوات الله علیهما) درباره زیارت عاشوراء معروفه از کتاب «کامل الزیارات» شیخ جعفر بن قولویه قمی قدس سره**

فقیه طائفه حقه امامیه ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی قدس سره متوفای سال 367 هجری قمری می فرماید:

حدیث کرد مرا حکیم بن داود بن حکیم و افرادی جز او از محمد بن موسی همدانی، از محمد بن خالد طیالسی، از سیف بن عمیره و صالح بن عقبه جملگی، از علقمه بن محمد حصرمی و محمد بن اسماعیل، از صالح بن عقبه، از مالک جهنی، از امام ابو جعفر محمد باقر (علیه السلام) نقل کرده است که حضرت فرمودند:

«مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَوْمَ عَاشُورَاءَ مِنَ الْمُحَرَّمِ حَتَّى يَطَّلَ عِنْدَهُ بِاِكْيَا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِثَوَابِ اَلْفِ حِجَّةٍ وَاَلْفِي اَلْفِ عُمْرَةٍ وَاَلْفِي اَلْفِ غَزْوَةٍ وَاَلْفِي اَلْفِ حِجَّةٍ وَاَلْفِي اَلْفِ عُمْرَةٍ وَاَلْفِي اَلْفِ غَزْوَةٍ كَثَوَابِ مَنْ حَجَّ وَاِعْتَمَرَ وَاَعْتَمَرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَاَسَلَّمَ) وَاَعْتَمَرَ مَعَ الْاَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ)».

کسی که روز عاشوراء یعنی روز دهم ماه محرم امام حسین (علیه السلام) را زیارت کند و روز را تا شب با حالتی گریان نزد آن حضرت بماند، روز قیامت خدای تعالی را در حالی ملاقات کند که به او ثواب دو میلیون حج و دو میلیون عمره و دو میلیون مرتبه جهاد را بدهد و ثواب هر حج و عمره و جهاد، مثل ثواب کسی

است که حج و عمره و جهاد را با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه راشدین (صلوات الله علیهم اجمعین) به جا آورده باشد.

علقمه گوید:

عرض کردم: فدایت شوم! اجر و ثواب کسی که در شهرهای دور دست است و برای او امکان ندارد در چنین روزی (روز عاشوراء) به زیارت حضرت بشتابد چیست؟ امام فرمودند:

«إِذَا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ بَرَزَ إِلَى الصَّحْرَاءِ أَوْ صَعِدَ سَطْحًا مُرْتَفِعًا فِي دَارِهِ وَ أَوْ مَأً إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ وَ اجْتَهَدَ عَلَى قَاتِلِهِ بِالدُّعَاءِ وَ صَلَّى بَعْدَهُ رُكْعَتَيْنِ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي صَدْرِ النَّهَارِ قَبْلَ الزَّوَالِ ثُمَّ لِيَتَدَبَّ الْحَسَّيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ يَبْكِيهِ وَ يَأْمُرُ مَنْ فِي دَارِهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ وَ يَقِيمُ فِي دَارِهِ مُصِيبَتَهُ بِإِظْهَارِ الْجَزَعِ عَلَيْهِ وَ يَتَلَقَّوْنَ بِالْبُكَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِي الْبُيُوتِ وَ يُعَزِّزُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِمُصَابِ الْحَسَّيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَأَنَا ضَامِنٌ لَهُمْ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ جَمِيعَ هَذَا الثَّوَابِ».

در چنین روزی، به صحرا رود و یا به پشت بام بلندی در خانه اش بالا-برود و با سلام به حضرت اشاره کند و در نفرین بر قاتلان آن حضرت سعی و جدیت نماید، و پس از آن دو رکعت نماز بخواند. البته این کار را در روز، قبل از ظهر انجام دهد، سپس برای امام حسین (علیه السلام) ندبه و گریه نموده و به کسانی که در خانه او هستند نیز امر نماید که برای آن حضرت بگریند و با اظهار آه و فغان برای حضرت در خانه اش اقامه مصیبت نماید و در خانه ها یکدیگر را با گریه ملاقات کنند و لازم است یکدیگر را به خاطر مصیبت حضرت امام حسین

ص: 108

(علیه السلام) تسلیت دهند و در صورتی که این کارها را انجام دهند، من ضامن می شوم که خداوند عزّ و جلّ تمام این ثواب ها را به ایشان اعطا فرماید.

عرض کردم:

فدایت شوم! شما برای ایشان ضامن این ثواب ها می شوید و به گردن می گیرید؟ حضرت فرمودند:

«أَنَا الضَّامِنُ لَهُمْ ذَلِكَ وَالزَّعِيمُ لِمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ».

من برایشان ضامن این ثواب ها هستم و برای کسی که این کارها را انجام دهد این ثواب ها را به عهده می گیرم.

علقمه گوید:

عرض کردم: چگونه به یکدیگر تسلیت بگویند؟ حضرت فرمودند:

بگویند: «عَظَّمَ اللَّهُ أُجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَجَعَلَنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَأْرِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ) مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)».

خداوند تعالی اجر و ثواب های عزادار بودن ما را برای امام حسین (علیه السلام) بزرگ دارد و ما و شما را در رکاب ولیّ آن حضرت، امام مهدی (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ) آل محمد (صلوات الله عليهم) از جمله خون خواهان آن جناب قرار دهد.

«فَإِنْ إِسْتَتِطَعْتَ أَنْ لَا تَنْتَشِرَ يَوْمَكَ فِي حَاجَةٍ فَافْعَلْ - فَإِنَّهُ يَوْمٌ نَحِسٌ لَا تُقْضَى فِيهِ حَاجَةٌ وَإِنْ قَضِيَتْ لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهَا وَلَمْ يَرِشُدْ وَلَا تَدَّخِرَنَّ لِمَنْزِلِكَ شَيْئًا فَإِنَّهُ مِنْ إِدْخَرٍ لِمَنْزِلِهِ شَيْئًا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيمَا يَدَّخِرُهُ وَلَا يُبَارَكْ لَهُ فِي أَهْلِهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كُتِبَ لَهُ

ص: 109

تَوَابُ أَلْفِ حِجَّةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ وَ أَلْفِ عَزْوَةٍ كُلِّهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) وَ كَانَ لَهُ تَوَابُ مُصِيبَةِ كُلِّ نَبِيِّ وَ رَسُولٍ وَ صِدِّيقٍ وَ شَهِيدٍ مَاتَ أَوْ قُتِلَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ».

و اگر بتوانی آن روز (روز عاشوراء) به دنبال نیازهایت نروی، البته به دنبال آن نرو. زیرا این روز، روز نحسی است که حاجت (مؤمن) در آن روا نمی گردد و اگر هم حاجت برآورده شود برای شخص حاجت 2222 مندی، مبارک نیست و از آن رشد نخواهد دید. و در آن روز برای منزل خود آذوقه ای را ذخیره نکن، زیرا هرکس در آن روز در منزلش چیزی را ذخیره کند، برایش مبارکی ندارد و برای خانواده اش نیز برکت نخواهد داشت. بنابراین هرکس به این کارها عمل کند، برای او ثواب هزارهزار حج و هزارهزار عمره و هزارهزار جهاد که تمامی را در رکاب رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) انجام داده باشد، نوشته می شود، و برای او ثواب مصیبت تمامی انبیاء و رسولان و صدیقین و شهدایی که فوت کرده یا کشته شده باشند، از آن هنگام که خدا دنیا را آفرید تا وقتی که قیامت برپا شود، نوشته می شود.

صالح بن عقبه جُهَنِّيّ و سیف بن عمیره گویند: علقمة بن محمد حضر می گفت:

محضر مبارک امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم: دعایی به من تعلیم فرمایید که در آن روز وقتی از نزدیک به زیارت آن حضرت رفتم آن را بخوانم و دعایی به من یاد بدهید که اگر از نزدیک به زیارت آن جناب رفتم، بلکه از شهرهای دور و پشت بام به آن حضرت اشاره به سلام دادم، آن را بخوانم. حضرت فرمودند:

يَا عَلْقَمَةَ إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ رُكْعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ تُؤْمِيَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ وَقُلْتَ عِنْدَ الْإِيمَاءِ إِلَيْهِ وَ مِنْ بَعْدِ الرَّكْعَتَيْنِ هَذَا الْقَوْلَ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ دَعَوْتَ بِمَا يَدْعُو بِهِ مَنْ زَارَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ بِهَا أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْكَ أَلْفَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَكَ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ كُنْتَ مِمَّنْ أُسْتُهِدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) حَتَّى تُشَارِكَهُمْ فِي دَرَجَاتِهِمْ وَ لَا تُعْرِفُ إِلَّا فِي الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ أُسْتُهِدُوا مَعَهُ وَ كُتِبَ لَكَ ثَوَابُ كُلِّ نَبِيٍّ وَ رَسُولٍ وَ زِيَارَةِ (كُلِّ) مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) مِنْذُ يَوْمِ قَتْلِ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) تَقُولُ:»

ای علقمه، بعد از آن که با اشاره به آن حضرت سلام دادی و پس از آن، دو رکعت نماز خواندی و هنگام اشاره و پس از خواندن دو رکعت نماز، اگر این دعا و زیارت را بخوانی، به آنچه فرشتگان زائر آن حضرت دعا کرده اند، دعا نموده ای و خداوند برای تو به واسطه خواندن این زیارت هزار هزار حسنه نوشته و از تو هزار هزار گناه را نابود می فرماید و صد هزار هزار درجه مقام و مرتبه تو را بالا برده و تو را از کسانی قرار می دهد که با حضرت حسین بن علی (علیهما السلام) شهید شده اند تا آن جا که تو را در درجه ایشان شریک قرار می دهد و شناخته نمی شوی مگر در گروه شهیدانی که با آن حضرت شهید شده اند و ثواب تمامی انبیاء و رسولان و زیارت (همه کسانی که امام حسین بن علی (علیهما السلام) را از زمان شهادتش تا به حال زیارت نموده اند، برایت می نویسد.

می گویی:

ص: 111

**حدیث امام ابو جعفر محمد بن علی الباقر (صلوات الله علیهما) درباره زیارت عاشوراء معروفه از کتاب «مصباح المتهدد کبیر» و «صغیر (مختصر)» شیخ طوسی قدس سره**

شیخ طائفه حقه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی قدس سره متوفای 460 هجری قمری می نویسد:

شرح زیارت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در روز عاشوراء از نزدیک یا دور: محمد بن اسماعیل بن بزیع، از صالح بن عقبه، از پدرش، از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل کرد که حضرت فرمودند:

«مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ مِنَ الْمُحَرَّمِ حَتَّى يَظُلَّ عِنْدَهُ بِأَكْبَأَ لَقِيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ يَلْقَاهُ بِثَوَابِ الْفِي حِجَّةٍ وَ الْفِي عُمْرَةٍ وَ الْفِي غَزْوَةٍ ثَوَابُ كُلِّ غَزْوَةٍ وَ حِجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ كَثُوبٍ مَنْ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) وَ مَعَ الْأَيْمَةِ الرَّاشِدِينَ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)».

هرکس روز عاشوراء یعنی روز دهم ماه محرم، حسین بن علی (علیهما السلام) را زیارت کند و روز را تا شب با حالتی گریان نزد آن حضرت بماند، خداوند عز و جل را ملاقات می کند در روز قیامت در حالی که به او ثواب دو میلیون حج و دو

میلیون عمره و دو میلیون مرتبه جهاد را بدهد و ثواب هر حج و عمره و جهاد همچون ثواب کسی است که حج و عمره و جهاد را همراه با پیامبر خدا و ائمه راشدین (صلی الله علیهم) به جا آورده باشد».

علقمه گوید:

عرضه داشتم: فدایت شوم! اجر و ثواب کسی که در شهرهای بسیار دوردست است و برای او امکان ندارد در چنین روزی (عاشوراء) به زیارت حضرت بشتابد چیست؟ امام فرمودند:

إِذَا كَانَ كَذَلِكَ بَرَزَ إِلَى الصَّحْرَاءِ أَوْ صَدَّ عِدَّةَ سَطْحًا مُرْتَفِعًا فِي دَارِهِ وَأَوْمَأَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ وَاجْتَهَدَ فِي الدُّعَاءِ عَلَى قَاتِلِهِ وَصَلَّى مِنْ بَعْدِ رُكْعَتَيْنِ وَ لِيَكُنْ ذَلِكَ فِي صَدْرِ النَّهَارِ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ ثُمَّ لِيَنْدُبِ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَيَبْكِيهِ وَيَأْمُرُ مَنْ فِي دَارِهِ مِمَّنْ لَا يَتَّقِيهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ وَ يُقِيمُ فِي دَارِهِ الْمَصِيْبَةَ بِإِظْهَارِ الْجَزَعِ عَلَيْهِ وَ لِيَعَزَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِمُصَابِهِمْ بِالْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ أَنَا الضَّامِنُ لَهُمْ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى (عَزَّ وَ جَلَّ) جَمِيعَ ذَلِكَ».

اگر چنین شد، به صحرا رفته یا به پشت بام بلندی در خانه اش بالا برود و به قصد سلام به حضرت اشاره کند و در نفرین بر قاتلان آن حضرت سعی و کوشش نماید و پس از آن دو رکعت نماز بخواند و باید این کار را در روز، قبل از ظهر انجام دهد، سپس برای امام حسین (علیه السلام) ندبه و گریه نموده و به کسانی که در خانه او هستند و از آنان تقیه نمی کنند، نیز امر نماید که برای آن حضرت بگریند و با اظهار آه و فغان برای آن حضرت در خانه اش اقامه

ص: 113

مصیبت نماید و در خانه ها یکدیگر را با گریه ملاقات کنند و لازم است یکدیگر را در آن روز به خاطر مصیبت حضرت امام حسین (علیه السلام) تسلیت دهند و در صورتی که این کارها را انجام دهند، من ضامن می شوم که بر خداوند عزّ و جلّ است که تمام این ثواب ها را به ایشان اعطا فرماید».

عرضه داشتیم: فدایت شوم! شما برای ایشان ضامن آن ثواب ها می شوید و به عهده می گیرید؟ حضرت فرمودند:

«أَنَا الضَّامِنُ وَأَنَا الرَّعِيمُ لِمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ».

«من ضامن و عهده دار هستم برای هرکس که این کار را انجام دهد».

عرض کردم: چگونه به یکدیگر تسلیت بگویند؟ حضرت فرمودند:

بگویید:

«أَعْظَمَ اللَّهُ أُجُورَنَا (وَأُجُورَكُمْ) بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَجَعَلَنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَأْرِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ) مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)».

خداوند ثواب عذارا بودن ما و شما را برای امام حسین (علیه السلام) بزرگ گرداند و ما و شما را در رکاب ولیّ (خون آن) حضرت، امام مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف) از جمله طلب کنندگان انتقام خون آن جناب قرار دهد.

-وإن استطعت أن لا تنسُرَ يومك في حاجة فافعل فإنه يوم نحس لا تقضى فيه حاجة مؤمن فإن قضيت لم يبارك له (فيها) ولم ير فيها رشداً ولا يدخرن أحدكم لمنزله فيه شيئاً فمن ادخر في ذلك اليوم شيئاً لم يبارك له فيما ادخره ولم يبارك له في أهله فإذا فعلوا



ذَلِكَ كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُمْ ثَوَابَ أَلْفِ حِجَّةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ وَ أَلْفِ عَزْوَةٍ كُلِّهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) وَ كَانَ لَهُ أَجْرٌ وَ ثَوَابٌ مُصِيبَةٌ كُلُّ نَبِيٍّ وَ رَسُولٍ وَ وَصِيِّ وَ صِدِّيقٍ وَ شَهِيدٍ مَاتَ أَوْ قُتِلَ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ».

و اگر بتوانی آن روز (روز عاشوراء) به دنبال قضای حاجتی نروی، البته به دنبال آن نرو. زیرا این روز، روز نحسی است که حاجت هیچ مؤمنی در آن روا نمی گردد و چنانچه آن حاجت برآورده شود، برای شخص حاجت مند برکت ندارد و در آن رشد نخواهد دید. و در آن روز هیچ یک از شما (شیعیان) نباید برای منزل خود آذوقه ای را ذخیره کند، زیرا هرکس در آن روز در منزلش چیزی را ذخیره کند، برای او در آن هرگز میمنت و مبارکی نیست و برای خانواده اش نیز برکت نخواهد داشت. بنابراین اگر این کارها را انجام دهند، خداوند متعال برای آن ها ثواب هزار حج و هزار عمره و هزار جهاد را می نویسد که تمامی را در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام داده باشد و برای او اجر و ثواب مصیبت همه انبیا و رسولان و صدیقین و شهدایی که فوت کرده یا کشته شده باشند، از آن هنگام که خداوند دنیا را آفرید تا وقتی که قیامت برپا شود، خواهد بود».

صالح بن عقبه و سیف بن عمیره می گویند: علقمه بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد گفت:

محضر مبارک امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم: دعایی به من تعلیم نمایید که در آن روز بخوانم اگر از نزدیک به زیارت حضرت رفتم و دعایی به من یاد بدهید که اگر از نزدیک به زیارت آن جناب رفتم، بلکه از شهرهای دور و از خانه خودم به آن حضرت اشاره به سلام دادم، آن را بخوانم. علقمه گوید: حضرت به من فرمودند:

ص: 115

«يَا عَلْقَمَةُ إِذَا أَنْتَ صَدَّيْتِ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ تُؤْمِيَّ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ فَقُلْ بَعْدَ الْإِيمَاءِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِ التَّكْبِيرِ هَذَا الْقَوْلَ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتِ ذَلِكَ فَقَدْ دَعَوْتِ بِمَا يَدْعُو بِهِ زُورَاهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَكَتَبَ اللَّهُ لَكَ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَكُنْتِ كَمَنْ أُسْتُشِدَّ بِهَدْيِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى تُسَارِكَهُمْ فِي دَرَجَاتِهِمْ وَلَا تُعْرِفُ إِلَّا فِي الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ أُسْتُشِدَّ بِهِدُوا مَعَهُ وَكَتَبَ لَكَ ثَوَابَ زِيَارَةِ كُلِّ نَبِيٍّ وَكُلِّ رَسُولٍ وَزِيَارَةِ كُلِّ مَنْ زَارَ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ) مُنْذُ يَوْمِ قُتِلَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ».

«ای علقمه، بعد از آن که با اشاره به آن حضرت سلام دادی و پس از آن، دو رکعت نماز خواندی هنگام اشاره کردن به سوی حضرت و پس از گفتن الله اکبر این سخن را بگو، زیرا هنگامی که این را بگویی، به آنچه فرشتگان زائر آن حضرت دعا کرده اند، دعا نموده ای و خداوند برای تو صد هزار هزار درجه می نویسد و مانند کسانی خواهی بود که همراه با حضرت امام (علیه السلام) شهید شده اند تا آن جا که تو را در درجه ایشان شریک قرار می دهد و شناخته نمی شوی مگر در گروه شهیدانی که با آن حضرت شهید شده اند و برای تو ثواب تمامی انبیاء و تمامی رسولان و زیارت همه کسانی که امام حسین - که بر او و خانواده اش درود و سلام - را از زمان شهادتش تا به الآن زیارت نموده اند، برایت می نویسد. زیارت این است می گویی:

ص: 116



قَالَتْ سَيِّدَتُنَا زَيْنَبُ الْعَقِيلَةُ (سَلَامٌ اللَّهُ عَلَيْهَا)

مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً

بانوی ما زینب (سلام الله علیها) عقیلہ بنی ہاشم فرمودند:

(روز عاشوراء در رزمگاہ کربلا)

جز زیبایی ندیدم

ص: 118

مقابله شده با «کامل الزیارات»، «مصباح المتهجد» و «مختصر آن» و «المزار الكبير شيخ مفيد» و «المزار الكبير ابن المشهدی» و «المزار شهيد اول» و «منهاج الصّلاح» و مصباح الزائر» و «البلد الأمين و المصباح كفعمی» و «بحار الأنوار» و نسخ خطی آن ها و...:

یا حسین

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، (السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ وَ ابْنَ خَيْرَتِهِ) السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَارَ اللَّهِ وَ ابْنَ نَارِهِ وَ الْوَيْتَرَ الْمَوْتُورَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ (وَ أَنَاخَتْ بِرَحْلِكَ - بِحَرَمِكَ) عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعاً سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ

ص: 119

بِكَ (بِكُمْ) عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ (أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) وَجَلَّتْ وَعَظُمَتْ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ.

فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَتَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمُ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ بِالتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَاتَّبَاعِهِمْ وَأَوْلِيَانِهِمْ.

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلْتَهُمْ وَحَزْبٌ لِمَنْ حَارَبْتَهُمْ، (وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ) إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَعَنَ اللَّهُ آلَ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ وَلَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً وَلَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَلَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَلَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَالْجَمْتِ وَتَقَبَّتْ (وَتَهَيَّاتْ) لِقِتَالِكَ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي (يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ) لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَأَكْرَمَنِي بِكَ، أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ (مَنْصُوبٍ) مِنْ أَهْلِ بَيْتِ (آلِ) مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي الدُّنْيَا وَ

(يَا سَيِّدِي،) يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى فَاطِمَةَ وَإِلَى الْحَسَنِ وَإِلَيْكَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَسَلَّمْ وَ عَلَيْهِمْ) بِمُؤَالَاتِكَ (يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ،) (وَ مُؤَالَاتِ أَوْلِيَانِكَ)، وَ بِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ قَاتَلَكَ وَ نَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ (وَ مِنْ جَمِيعِ أَعْدَائِكُمْ)، وَ بِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ أَسَّسَ (أَسَّسَ) الظُّلْمَ وَ الْجَوْرَ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَشْيَاعِكُمْ وَ أBRَأُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ بِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ أَسَّسَ أَسَاسَ ذَلِكَ وَ بَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَ جَرَى فِي ظُلْمِهِ وَ جَوْرِهِ (وَ أَجْرَى ظُلْمَهُ وَ جَوْرَهُ) عَلَيْكُمْ (أَهْلَ الْبَيْتِ) وَ عَلَى أَشْيَاعِكُمْ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ (وَ إِلَى رَسُولِهِ) ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُؤَالَاةِ وَلِيِّكُمْ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ (مِنْ) النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ اتَّبَاعِهِمْ.

(يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ) إِنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمْ وَ حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وَلِيْتُ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَ عَدُوُّ لِمَنْ عَادَاكُمْ فَاسْأَلِ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَانِكُمْ وَ رَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكُمْ (ثَارِي) مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ

(هُدَى) ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ (لَكُمْ) وَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَنِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطِي مُصَابًا بِمُصِيبَتِهِ (بِمُصِيبَةٍ)، (أَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ، مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا وَ أَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ (أَهْلِ) السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ (الْأَرْضِينَ).

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالَهُ مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَ رَحْمَةٌ وَ مَغْفِرَةٌ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ).

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ (فِيهِ) بَنُو أُمَيَّةَ وَ ابْنُ أَكَلَةَ الْأَكْبَادِ، (اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَنَزَّلَتْ (تَنَزَّلَ) فِيهِ اللَّعْنَةُ عَلَى آلِ زِيَادٍ وَ آلِ أُمَيَّةَ وَ ابْنِ أَكَلَةَ الْأَكْبَادِ) اللَّعِينُ ابْنُ اللَّعِينِ عَلَى لِسَانِكَ وَ لِسَانِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَ مَوْقِفٍ وَ فِيهِ نَبِيُّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ).

اللَّهُمَّ الْعَنُ أَبَا سُفْيَانَ وَ مُعَاوِيَةَ (ابْنَ أَبِي سُفْيَانَ) وَ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ (وَ مَرْوَانَ) (وَ آلَ مَرْوَانَ) عَلَيْهِمْ مِنَ اللَّعْنَةِ أَبَدَ الْأَبْدِينَ.

وَ هَذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ (فِيهِ) آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ (عَلَيْهِمُ اللَّعْنَةُ) بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ).



اللَّهُمَّ فَصَاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ (مِنْكَ) وَ الْعَذَابَ (الْأَلِيمَ).

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَوْقِفِي هَذَا وَ أَيَّامِ حَيَاتِي بِالْبِرَاءَةِ مِنْهُمْ وَ بِاللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمُؤَالَاةِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ أَجْمَعِينَ).

سپس می گوئی:

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعَصَابَةَ الَّتِي (حَارَبَتْ - جَا حَدَتْ) جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ) وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ (وَ تَابَعَتْ - وَ تَابَعَتْ) (أَعْدَائِهِ) عَلَى قَتْلِهِ (وَ قَتْلِ أَنْصَارِهِ). اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا.

(1) این عبارت را صد مرتبه می گوئی. سپس میگوئی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ (وَ أَنَاخَتْ) (بِرَحْلِكَ - بِحَرَمِكَ) عَلَيْكَ (عَلَيْكُمْ) مِنِّي سَلَامٌ اللَّهِ (أَبَدًا) مَا بَقِيَثُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي (لِزِيَارَتِكَ) (لِزِيَارَتِكُمْ) (أَهْلَ الْبَيْتِ). السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ، وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ (الَّذِينَ بَدَلُوا مُهْجَتَهُمْ) (مُهْجَتَهُمْ) دُونَ الْحُسَيْنِ

ص: 123

1- شیخ آقا بزرگ طهرانی در کتاب الذریعة إلى تصانیف الشیعة: جلد 15 صفحه 29 شماره 159 درباره کتاب (الصّدف المشحون بأنواع العلوم و الفنون) می نویسد: این کتاب فارسی ملمّع و تألیف ملا محمد شریف ابن الرضا شیروانی و در دو جلد است ... جلد دوم آن در ادعیه و اذکار است و به سال 1314 چاپ شده است، در جزء دوم آن می نویسد: محمد بن الحسن الطوسی در روضه و حرم رضوی در روز دوشنبه 4 محرم 1248 مرا چنین سخن گفت: رئیس المحدثین عالم محقق شیخ حسین آل عصفور بحرانی گفت: پدرم از پدرش از جدّش به سندش تا امام ابوالحسن علیّ الهادی نقیّ (علیه السّلام) نقل کرد که فرموده است: هرکسی که یک بار لعن و سلام در زیارت عاشوراء را بخواند و بگوید تسعاً و تسعین مرّة کفایت از یک صد بار می کند.

(صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ).

این عبارت را صد مرتبه می گوئی. بعد از آن میگوئی:

اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوْلَ ظَالِمٍ (ظَلَمَ آلَ نَبِيِّكَ) بِاللَّعْنِ مِنِّي وَإِنْدَاءُ بِهِ أَوْلَا ثُمَّ الثَّانِي ثُمَّ الثَّلَاثَ وَالرَّابِعَ اللَّهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ (بَنَ مُعَاوِيَةَ وَ أَبَاهُ) خَامِساً وَ  
الْعَنْ عُيَيْدَ اللَّهِ بَنَ زِيَادٍ وَابْنَ مَرْجَانَةَ وَ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ شِمْرًا (شَمْرًا) (وَ سَدَنَانًا) وَ آلَ أَبِي سَفْيَانَ وَ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ (وَ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً ثُمَّ  
الْعَنْ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ) إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

سپس به سجده برو و بگو:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ عَلَى مُصَابِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ (مُصَابِي وَ) زَرِيَّتِي (فِيهِمْ).

اللَّهُمَّ أَرْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ ثَبِّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ (وَ أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ) وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ  
بَدَّلُوا مُهَجَّتَهُمْ (مُهَجَّتَهُمْ) دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ).

یا شهید

علقمه گوید: امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند:

«(وَ) إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزُورَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ مِنْ (فِي) دَارِكَ

ص: 124

فَأَفْعَلْ فَلَكَ ثَوَابُ جَمِيعِ ذَلِكَ».

و اگر می توانی هر روز امام را با این زیارت از خانه ات زیارت نمایی، این کار را انجام بده زیرا که همه این ثواب ها برای تو خواهد بود.

وا حسیناه، وا غریباه. وا مظلوماه

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»

«اِزْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مُرْضِيَةً»

«فَادْخُلِي فِي عِبَادِي»

«وَ ادْخُلِي جَنَّتِي».

از ذات احدیت الله تعالی به واسطه و شفاعت محمد و آل محمد (صلوات الله و سلامه علیهم) برای خود و شما و همه مؤمنین و ارادت مندان حضرت اباعبدالله الحسین (علیه الصلوة و السلام) خواستار معرفتی والا و ثابت و مستقر به حقایق عاشوراء و امام عاشوراء و تسلیم محض آن آستان عظیم را خواستارم.

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَطْهَارِ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ

عَشِيَّةَ الْجُمُعَةِ التَّاسِعِ مِنْ شَهْرِ رَجَبِ الْأَصْبَ سَنَةِ 1438

ليلة میلاد مولانا الإمام محمد التَّقِيِّ الجواد

و میلاد مولانا الرِّضِيِّ الشَّهِيدِ عَلِيِّ الْأَصْغَرِ (عليهما السَّلَام)

قم المقدَّسة عَشَّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

عُبَيْدِهِمْ، حيدر حسين التريبي الكربلائي عفى الله عن والديه وعنه

- 1- سورة (2) آیه 10.
- 2- کتاب سلیم بن قیس الهمدانی: ج 2 ص 605 ح 7 قال أبان: قال سلیم: وسمعت علی بن ابی طالب (علیه السلام) یقول:.. از او: بحار الأنوار: ج 28 ص 14 ب 1 ح 22 با اختلاف در برخی از کلمات.
- 3- سورة (38) ص آیه 77.
- 4- سورة (3) آل عمران آیه 8.
- 5- این عبارت در نهج البلاغة آمده است.
- 6- این عبارت در نهج البلاغة آمده است.
- 7- الکافی: ج 8 ص 63 ح 22، نهج البلاغة: ص 121 الخطبة 88.
- 8- الاختصاص: ص 245، بحار الأنوار: ج 1 ص 208 ب 5 ح 10.
- 9- الکافی: ج 1 ص 26 کتاب العقل و الجهل... ح 29، تحف العقول، ص 356، بحار الأنوار: ج 75 ص 269 ح 109.
- 10- الکافی: ج 1 ص 54 باب البدع و... ح 2، عوالي اللآلی: ج 4 ص 70 الجملة 2 ح 39، نهج الحق: ص 37، منية المرید: ص 186، وسائل الشیعة: ج 16 ص 269 ب 40 ح 21538، بحار الأنوار: ج 105 ص 15 اجازة 28.
- 11- بحار الأنوار: ج 54 ص 234.
- 12- إرشاد القلوب: ج 1 ص 69 ب 17.
- 13- رجال الکشي: ص 493 ح 946، علل الشرائع: ج 1 ص 235 ب 171 ح 1، عيون أخبار الرضا (عليه السلام): ج 1 ص 112 ب 10 ح 2، الغيبة، الشيخ الطوسي: ص 63، وسائل الشیعة: ج 16 ص 271 ب 40 ح 21546، بحار الأنوار: ج 48 ص 252 ب 10.

14- التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن الزكي العسكري (عليه السلام): ص 350 ح 236. از او: الاحتجاج: ج 1 ص 19 و ج 2 ص 440 و الصراط المستقيم: ج 3 ص 58.

15- الكافي: ج 2 ص 175 ح 1- عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن شعيب العرقوفيّ قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول لأصحابه: «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ تَزَاوَرُوا وَتَلَاقُوا وَتَذَاكُرُوا أَمْرًا وَ أَحْيَا». و مصادقة الإخوان: ص 34 ح 8 عن شعيب... . الأمالي، الشيخ الطوسي: ص 60 المجلس 2 ح 87-56 - عن الشيخ المفيد، عن الشيخ جعفر بن قولويه، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن شعيب... اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ تَزَاوَرُوا وَتَلَاقُوا وَتَذَاكُرُوا وَ أَحْيَا أَمْرًا. و مشكاة الأنوار: ص 183 فصل 24 عنه (عليه السلام). و مجموعة ورام: ج 2 ص 179 شعيب العرقوفيّ... .

مصادقة الإخوان: ص 38 ح 7 عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: اجتمعوا و تذاكروا تحف بكم الملائكة، رحم الله من أحيا أمرنا. و الاختصاص: ص 29 و عن إبراهيم بن عمر اليماني، عن عبد الأعلى مولى آل سام، عن أبي عبد الله الصادق (عليه السلام) قال: سمعته يقول لخيشمة: يَا خَيْثَمَةُ أَقْرَى مَوَالِينَا السَّلَامَ وَ أَوْصِيَهُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ أَنْ يَعُودَ غَنِيَّتُهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَ قَوِيَّتُهُمْ عَلَى ضَعْفِهِمْ وَ أَنْ يَشْهَدَ أَحْيَاهُمْ جَدَائِزَ مَوْتَاهُمْ وَ أَنْ يَتَلَاقُوا فِي بُيُوتِهِمْ فَإِنَّ لِقَاءَهُمْ حَيَاةٌ لِأَمْرِنَا ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ فَقَالَ رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا. الأمالي، الشيخ الطوسي: ص 135 المجلس 5 ح 218-31- أخبرنا أبو عبد الله محمد بن محمد، قال: أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد رحمه الله، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمد، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد (عليهما السلام)، قال: سمعته يقول لخيشمة: يَا خَيْثَمَةُ! أَقْرَى مَوَالِينَا

ص: 127

السَّلَامَ، وَ أَوْصِيَهُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ، وَأَنْ يَشْهَدَ أَحْيَاؤُهُمْ جَنَائِزَ مَوْتَاهُمْ، وَأَنْ يَتَلَقَوْا فِي بُيُوتِهِمْ، فَإِنَّ لِقْيَاهُمْ حَيَاةٌ أَمْرًا. قَالَ: ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ  
(عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرًا. وبشارة المصطفى لشيعته المرتضى: ص 77 - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن محمد  
بن الحسن الطوسي رحمه الله بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) في شعبان سنة إحدى عشرة و خمسمائة قال:  
أخبرنا السيد سعيد الوالد ... به سند خود مانند الأمالى در سند و متن. و الدعوات للراوندي: ص 63 ح 156 و قال أبو عبد الله (عليه السلام):  
حَدَّثُوا عَنَّا وَلَا حَرَجَ، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرًا. و أعلام الدين في صفات المؤمنين: ص 83- و قال (عليه السلام) لخثمة: أَبْلَغَ مَوَالِينَا  
السَّلَامَ، وَ أَوْصَاهُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَأَنْ يَعُودَ صَحِيحُهُمْ مَرِيضَتِهِمْ، وَ لِيَعُدَّ غَنِيَّتُهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ، وَ لِيُحْضِرَ حَيْثُ هُمْ جِنَازَةَ مَيِّتِهِمْ، وَ  
أَنْ يَتَلَفُوا فِي الْبُيُوتِ، وَ يَتَذَكَّرُوا عِلْمَ الدِّينِ، فَفِي ذَلِكَ حَيَاةٌ أَمْرًا، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرًا. و أعلمهم يا خثمة أنا لا نغني عنهم من الله  
شيئاً، إلا بالعمل الصالح، و أن لا يتنا لا تنال إلا بالورع والإجتهاد، و أن أشد الناس عذاباً يوم القيامة من وصف عدلاً ثم خالفه إلى غيره.

16- مصباح المتهجد و سلاح المتعبد: ج 2 ص 781. و المزار الكبير ابن المشهدي: ص 214 الزيارة 5.

از او: فرحة الغري: ص 97 ب 6.

17- المزار الكبير: ص 27.

18- رجال التجاشي: ص 258 الرقم 676.

19- الفهرست نجاشي الرقم 937.

20- الفهرست نجاشي الرقم 681.

21- الأمالى، الشيخ المفيد، ص 298 و 308، الفهرست، الشيخ الطوسي: ص 323

ص: 128

الرقم 500 سند2، من لا يحضره الفقيه: ج4 ص 461 المشيخة در طريق علاء بن رزين.

22- الفهرست، الشيخ النَّجاشي: الرقم 649، تهذيب الأحكام: ج10 ص:383.

23- الفهرست، الشيخ النَّجاشي: الرقم 573.

24- الفهرست، الشيخ النَّجاشي: الرقم 939.

25- الفهرست، الشيخ النَّجاشي: الرقم 198.

26- الفهرست، الشيخ الطوسي: الرقم 624.

27- الفهرست، الشيخ الطوسي: الرقم 209.

28- الفهرست، الشيخ النَّجاشي: الرقم 136 و 137.

29- الفهرست، الشيخ النَّجاشي: الرقم 1184.

30- الرجال، الشيخ الطوسي: الرقم 36/5955.

31- الرجال، الشيخ الطوسي: الرقم 36/5955.

32- الفهرست الرقم 649.

33- الفهرست، الشيخ النَّجاشي: الرقم 504.

34- الفهرست الرقم 525.

35- الفهرست الرقم 357.

36- الكافي: ج1 ص 68 ح 10 و من لا يحضره الفقيه: ج3 ص 10 ح 3233 و تهذيب الأحكام: ج6 ص 302 ب 92 ح 52/845 و الاحتجاج على أهل اللجاج: ج2 ص 356.

37- سورة (2) آيه 160.

38- شرح نهج البلاغه: ج10 ص 128.

39- المحاسن: ج1 ص 25 ب1 ح1 و 2 و الكافي: ج2 ص 87 ح1 و 2 و ثواب الأعمال: ص 132.

40- نجم ثاقب در احوال امام غايب (عليه السلام): ج 2 ص 712 حكايت هفتادم. از او: العبقرى الحسنان: ج 6 ص 470 ياقوت 4، و مفاتيح الجنان.

41- نجم ثاقب در احوال امام غايب (عليه السلام): ج 2 ص 716 ضمن حكايت 70. از او: العبقرى الحسنان: ج 6 ص 472 و مفاتيح الجنان.

42- كامل الزيارات: ص 146 ب 58 ح 1 الى 6.

43- كامل الزيارات: ص 148 باب 59 في أن من زار الحسين (عليه السلام) كان كمن زار الله في عرشه، و كتب في أعلى عليين حديث 3 و 4 و 5 و 6 و 8 و 9 و 10 و 12.

44- كامل الزيارات: ص 141 ب 54 ح 17- حدّثني أبي و جماعة مشايخي، عن سعد بن عبد الله قال: حدّثني أحمد بن علي بن عبيد الجعفي قال: حدّثني محمد بن أبي جرير القمي قال: سمعت أبا الحسن الرضا (عليه السلام) يقول لأبي: مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ مِنْ مُحَدِّثِي اللَّهِ تَعَالَى فَوْقَ عَرْشِهِ ثُمَّ قَرَأَ: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ.

كامل الزيارات: ص 145 ب 57 ح 3- حدّثني الحسن بن عبد الله بن محمد بن عيسى، عن أبيه عبد الله بن محمد بن عيسى، عن أبيه محمد بن عيسى بن عبيد بن عيسى بن عبد الله، عن عبد الله بن المغيرة، عن عبد الله بن ميمون القدّاح، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قلت له: مَا لِمَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّهِ غَيْرَ مُسْتَكْفٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ؟ قَالَ يُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حِجَّةٍ مَقْبُولَةٍ وَ أَلْفُ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ وَ إِنْ كَانَ شَقِيًّا كُتِبَ سَعِيدًا وَ لَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ.

كامل الزيارات: ص 164 ب 66 ح 10- حدّثني محمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن الحسن الصفّار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن عبد الله بن ميمون القدّاح، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قلت له: مَا لِمَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ



عَلَيْهِ السَّلَامُ زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّهِ غَيْرَ مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُسْتَنْكِفٍ قَالَ يُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حَجَّةٍ مَقْبُولَةٍ وَأَلْفُ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ وَإِنْ كَانَ شَقِيئًا كُتِبَ سَعِيدًا وَلَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

45- الكافي: ج 2 ص 522 ح 3- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى - وعلي بن إبراهيم، عن أبيه جميعاً عن ابن أبي عمير، عن الحسن بن عطية، عن رزين صاحب الأنماط، عن أحدهما (عليهما السلام) قال: مَنْ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ مَلَائِكَتَكَ الْمُقَرَّبِينَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ الْمُصْطَفِينَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانٍ إِمَامِي وَوَلِيِّي وَأَنَّ أَبَاهُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَفُلَانًا وَفُلَانًا حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَيْهِ أُمَّتِي وَأَوْلِيَائِي عَلَى ذَلِكَ أَحْيَاً وَعَلَيْهِ أُمُوتٌ وَعَلَيْهِ أُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَبْرَأُ مِنْ فُلَانٍ وَفُلَانٍ (وَفُلَانٍ) فَإِنْ مَاتَ فِي لَيْلَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ. در الكافي (دار الحديث): ج 4 ص 420 ح 3/3281: في (د، ز، ص، بس، بف) و حاشية «بر» و الوافي و المحاسن: + «و فلان». از او: الوافي: ج 9 ص 1574 ح 8773-5 و وسائل الشيعة: ج 7 ص 221 ب 48 ح 9165-6 و بحار الأنوار: ج 31 ص 609.

و المحاسن: ج 1 ص 44 ب 43 ح 58- عَنْ أَبِي يُوسُفَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْأَنْمَاطِيِّ عَنِ كَلِيمَةَ صَاحِبِ الْكِلَالِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ إِذَا أَصْبَحَ فَمَاتَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ دَخَلَ الْجَنَّةَ فَإِنْ قَالَ إِذَا أَمْسَى فَمَاتَ مِنْ لَيْلَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ مَلَائِكَتَكَ الْمُقَرَّبِينَ وَحَمَلَةَ الْعَرْشِ الْمُصْطَفِينَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ ص وَفُلَانٌ وَفُلَانٌ ... حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَيْهِ أُمَّتِي وَأَوْلِيَائِي عَلَى ذَلِكَ أَحْيَاً وَعَلَيْهِ أُمُوتٌ وَعَلَيْهِ أُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَأَبْرَأُ مِنْ فُلَانٍ وَفُلَانٍ وَفُلَانٍ أَرْبَعَةً فَإِنْ مَاتَ فِي يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ. از او: بحار الأنوار: ج 83 ص 258 ب 45 ذيل ح 27 و مستدرک الوسائل: ج 5 ص 385 ب 41

46- تفسير العياشي: ج2 ص 116 ح- عن أبي حمزة الثمالي قال: قال أبو جعفر (عليه السلام):

عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَا بَا حَمَزَةَ إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهَ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ، فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ كَأَنَّمَا يَعْبُدُ غَيْرَهُ - هَكَذَا ضَالًّا قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ: يُصَدِّقُ اللَّهَ وَيُصَدِّقُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِي مَوَالَاةِ عَلِيِّ وَالْإِيْتِمَامِ بِهِ، وَبِأَيْمَةِ الْهُدَى مِنْ بَعْدِهِ - وَالْبِرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ، وَكَذَلِكَ عِزْفَانُ اللَّهِ، قَالَ: قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ - أَيَّ شَيْءٍ إِذَا عَمِلْتَهُ أَنَا اسْتَكْمَلْتُ حَقِيقَةَ الْإِيْمَانِ قَالَ: تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَتُعَادِي أَعْدَاءِ اللَّهِ، وَتَكُونُ مَعَ الصَّادِقِينَ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ، قَالَ: قُلْتُ: وَمَنْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ - وَمَنْ أَعْدَاءُ اللَّهِ فَقَالَ: أَوْلِيَاءُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، ثُمَّ انْتَهَيْتُ الْأَمْرَ إِلَيْنَا - ثُمَّ ابْنِي جَعْفَرٌ، وَ أُمَّيَّأ إِلَى جَعْفَرٍ وَهُوَ جَالِسٌ فَمَنْ وَالَى هُوَ لَاءٌ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ - وَكَانَ مَعَ الصَّادِقِينَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ، قُلْتُ: وَمَنْ أَعْدَاءُ اللَّهِ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَالَ: الْأَوْثَانِ الْأَرْبَعَةَ، قَالَ: قُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ: أَبُو الْفَصِيلِ وَرُمَعٌ وَنَعْتَلٌ وَمُعَاوِيَةُ وَمَنْ دَانَ بَدِينَهُمْ - فَمَنْ عَادَى هُوَ لَاءٌ فَقَدْ عَادَى أَعْدَاءَ اللَّهِ.

از او: البرهان في تفسير القرآن: ج2 ص 864 ح4793 وبحار الأنوار: ج 27 ص 57 ب1 ح16.

47- الكافي: ج 8 ص 179 ح 202- عنه (علي بن محمد علان الكليني)، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» قَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي فُلَانٍ وَفُلَانٍ وَأَبِي عُبَيْدَةَ الْجَرَّاحِ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَسَالِمِ مَوْلَى أَبِي حُدَيْفَةَ وَالْمُعِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ حَيْثُ كَتَبُوا الْكِتَابَ بَيْنَهُمْ وَتَعَاهَدُوا وَ

تَوَافَقُوا لَيْنُ مَضَى مُحَمَّدٌ لَا تَكُونُ الْخِلَافَةُ فِي بَنِي هَاشِمٍ وَلَا النُّبُوَّةُ أَبَدًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِمْ هَذِهِ الْآيَةَ قَالَ قُلْتُ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - «أُمُّ أَبْرَمُوا أُمْرًا فَإِنَّا مُبْرَمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَى وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ»؟ قَالَ وَهَاتَانِ الْآيَتَانِ نَزَلَتَا فِيهِمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّهُ كَانَ يَوْمٌ يُشْبِهُ يَوْمَ كَتَبِ الْكِتَابِ إِلَّا يَوْمَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَهَكَذَا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِي أَعْلَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَنَّ إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قَتِلَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَخَرَجَ الْمَلِكُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَقَدْ كَانَ ذَلِكَ كُلُّهُ قُلْتُ «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَقْبِي إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ»؟ قَالَ الْفِتْنَتَانِ إِنَّمَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ يَوْمَ الْبَصْرَةِ وَهُمُ أَهْلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَهُمُ الَّذِينَ بَعَوْا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَكَانَ الْوَاجِبَ عَلَيْهِ قِتَالُهُمْ وَقَتْلُهُمْ حَتَّى يَقْبِيُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَلَوْ لَمْ يَقْبِيُوا لَكَانَ الْوَاجِبَ عَلَيْهِ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ أَنْ لَا يَرْفَعَ السِّيفَ عَنْهُمْ حَتَّى يَقْبِيُوا وَيَرْجِعُوا عَنْ رَأْيِهِمْ لِأَنََّّهُمْ بَايَعُوا طَائِعِينَ غَيْرَ كَارِهِينَ وَهِيَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَكَانَ الْوَاجِبَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنْ يَعْدِلَ فِيهِمْ حَيْثُ كَانَ ظَفَرَ بِهِمْ كَمَا عَدَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِي أَهْلِ مَكَّةَ إِنَّمَا مَنْ عَلَيْهِمْ وَعَفَا وَكَذَلِكَ صَنَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - بِأَهْلِ الْبَصْرَةِ حَيْثُ ظَفَرَ بِهِمْ مِثْلَ مَا صَنَعَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) - بِأَهْلِ مَكَّةَ حَدِّدُوا النَّعْلَ بِالنَّعْلِ قَالَ قُلْتُ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - «وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى»؟ قَالَ هُمْ أَهْلُ الْبَصْرَةِ هِيَ الْمُؤْتَفِكَةُ قُلْتُ «وَالْمُؤْتَفِكَاتُ أَتَتْهُمُ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ»؟ قَالَ أَوْلَيْكَ قَوْمٌ لَوْ طِئْتَفَكَتْ عَلَيْهِمْ انْقَلَبَتْ عَلَيْهِمْ. از او: تأويل الآيات الظاهرة: ص 647 و بحار الأنوار: ج 24 ص 366 ب 67 ح 92 و ج 28 ص 123 ب 3 ح 1.

48- اللّهوف على قتلى الطفوف: ص 132 - 134 - فخر جرن حواسر مسلبات حافيات

ص: 133

بَاكِاتٍ يَمْشِي بَيْنَ سَبَايَا فِي أَسْرِ الدَّلَّةِ وَقُلْنَ بِحَقِّ اللَّهِ إِلَّا مَا مَرَزْتُمْ بِنَا عَلَى مَصْرَعِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا نَظَرَ النَّسْوَةَ إِلَى الْقَتْلَى صَحَنَ وَ  
صَرَخَ وَجُوهُنَّ قَالَ فَوَ اللَّهُ لَا أَنْسَى زَيْنَبَ بِنْتَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَنْدُبُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتُنَادِي بِصَوْتِ حَزِينٍ وَقَلْبٍ كَنِيْبٍ يَا مُحَمَّدَاهُ  
صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ هَذَا الْحَسَنُ مِنْ مَرْمَلٍ بِالدَّمَاءِ مُقَطَّعِ الْأَعْضَاءِ وَبَنَاتِكَ سَبَايَا إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَإِلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَإِلَى عَلِيِّ  
الْمُرْتَضَى وَإِلَى فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ وَإِلَى حَمْرَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ يَا مُحَمَّدَاهُ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعِرَاءِ تَسْفِي عَلَيْهِ الصَّبَا قَتِيلُ أَوْلَادِ الْبَغَايَا وَحُزْنَاهُ وَكَرْبَاهُ  
الْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدَاهُ هُوَ لَاءِ ذُرِّيَّةِ الْمُصْطَفَى يُسَاقُونَ سَوْقَ السَّبَايَا وَفِي رَوَايَةٍ يَا مُحَمَّدَاهُ بَنَاتِكَ  
سَبَايَا وَذُرِّيَّتِكَ مَقْتَلَةٌ تَسْفِي عَلَيْهِمُ رِيحُ الصَّبَا وَهَذَا حُسَيْنٌ مَجْزُورُ الرَّأْسِ مِنَ الْفَقَا مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَالرِّدَاءِ بِأَبِي مَنْ أَضْحَى عَسْكَرُهُ فِي يَوْمِ  
الْإِنْتِنِ نَهَابًا بِأَبِي مَنْ فَسَدَ طَاطُهُ مُقَطَّعِ الْعُرَى بِأَبِي مَنْ لَا غَائِبٌ فَيُرْتَجَى وَلَا جَرِيحٌ فَيَدَاوَى بِأَبِي مَنْ نَفْسِي لَهُ الْفِدَاءُ بِأَبِي الْمَهْمُومِ حَتَّى قَضَى  
بِأَبِي الْعَطْشَانِ حَتَّى مَضَى بِأَبِي مَنْ شَدَّ يَبْتُهُ تَقَطَّرَ بِالدَّمَاءِ بِأَبِي مَنْ جَدُّهُ مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَى بِأَبِي مَنْ جَدُّهُ رَسُولُ إِلَهِ السَّمَاءِ بِأَبِي مَنْ هُوَ سَبْطُ نَبِيِّ  
الْهُدَى بِأَبِي مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى بِأَبِي خَدِيجَةَ الْكُبْرَى بِأَبِي عَلِيِّ الْمُرْتَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَبِي فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ النِّسَاءِ بِأَبِي مَنْ رُدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ  
صَلَّى. قَالَ الرَّوَايِ: فَأَبَكْتُ وَاللَّهُ كُلُّ عَدُوٍّ وَصَدِيقٍ ثُمَّ إِنَّ سَكِينَةَ اعْتَنَقَتْ جَسَدَ أَبِيهَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاجْتَمَعَتْ عِدَّةٌ مِنَ الْأَعْرَابِ حَتَّى  
جَرُّوَهَا عَنْهُ.

ترجمه: زنان را شیون کنان بیرون آوردند و آنان را اسیر کردند و با خواری می بردند گفتند: شما را به خدا، ما را از قتل گاه حسین بپرید!» و  
چنین کردند. همین که چشم بانوان بر

پیکرهای کشته گان افتاد، صیحه زدند و صورت خراشیدند. راوی گفت: به خدا قسم! زینب دختر علت از یادم نمی رود که با صدای غمناک و دل پر درد بر حسین می نالید و صدا می زد: «ای محمدی که فرشتگان آسمان بر تو درود فرستادند! این حسین است که به خون آغشته و اعضایش از هم جدا شده است. این دختران تو است که اسیرند. شکایتم را به پیشگاه خداوند می برم و به محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حمزه سید الشهداء شکوه می کنم. ای محمد! این حسین است که به روی خاک افتاده است و باد صبا خاک بیابان را بر بدنش می پاشد. به دست زنزادگان کشته شده است. آه چه غصه ای! و چه مصیبتی! امروز جدم رسول خدا از دنیا رفت. ای یاران محمد! اینان خاندان مصطفایند که اسیرشان نموده اند و می برند».

و در روایتی است که گفت: «ای محمد! دخترانت اسیر شدند و فرزندان کشته شدند. باد صبا خاک بر پیکرشان می پاشد و این حسین است که سرش از پشت گردن بریده شده و عمامه اش به تاراج رفته است. پدرم به فدای آن که خیمه گاهش در روز دوشنبه تاراج شد. پدرم به قربان آن که طناب های خیمه اش بریده شد و خیمه و خرگاهش فرو نشست. پدرم به فدای آن که نه به سفری رفت که امید بازگشت در آن باشد و نه زخمی برداشت که مرهم پذیر باشد. پدرم به فدای آن که ای کاش جان من قربان او می شد. پدرم به فدای آن که با دل پر غصه از دنیا رفت. پدرم به فدای آن که بالب تشنه جان سپرد. پدرم به فدای آن که نواده پیغمبر هدایت بود. پدرم به قربان فرزند محمد مصطفی. پدرم به قربان فرزند خدیجه کبری. پدرم به قربان فرزند علی مرتضی. پدرم به قربان فرزند فاطمه زهرا، بانوی همه زنان. پدرم به قربان فرزند کسی که آفتاب برای او بازگشت تا نماز کرد».

راوی گفت: به خدا قسم! دشمن و دوست را به گریه درآورد. سپس سکینه نعش پدرش

حسین را در آغوش کشید. جمعی از عرب‌ها (ی بادیه) آمدند و او را از کنار نعش پدر کشیدند و جدا کردند.

از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 58 و العوالم: ج 17 ص 302 و الدّمة السّاکبة: ج 4 ص 373 و أسرار الشّهادة: ص 460 و نفس المهموم، ص 376 و معالي السّبطين: ج 2 ص 54 و وسيلة الدّارين: ص 333. و الدّمة السّاکبة: ج 4 ص 364- و فی خبر أبي مخنف: - با اختلاف و زیادت، مراجعه شود - . رک. ناسخ التّواریخ سیّد الشّهدا (علیه السّلام): ج 3 ص 27. زینب الكبرى (علیها السّلام)، شیخ جعفر التّقدي: ص 93.

49- الهدایة الكبرى: ص 35 ب 1. ر. ک. المسترشد فی إمامة علیّ بن أبي طالب (علیه السّلام): ص 110 ب 1. از او: الصّراط المستقیم: ج 2 ص 296. و تهذیب الأحکام: ج 6 ص 2 ب 1 و تاج الموالید: ص 71 ف 4.

50- المحاسن: ج 2 ص 347 ب 4 ح 16- عن عثمان بن عیسی، عن أبي أيّوب الخرزّاز قال: أرَدْنَا أَنْ نُخْرَجَ فَجِئْنَا نَسَّ لَمْ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السّلام) فَقَالَ كَأَنَّكُمْ طَلَبْتُمْ بَرَكَةَ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ فَقُلْنَا نَعَمْ قَالَ وَ أَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمُ شُومًا مِنْ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ يَوْمَ فَقَدْنَا فِيهِ نَبِيَّنَا وَ ارْتَفَعَ فِيهِ الْوَحْيُ عَنَّا لَا تَخْرُجُوا وَ اخْرُجُوا يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ. و الكافي: ج 8 ص 314 ح 492 - عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، بقيه سند و متن مانند المحاسن است. و من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 267 ح 2400- و روي عن أبي أيّوب الخرزّاز أنّه قال: - مانند المحاسن و الكافي - . و مكارم الأخلاق: ص 242 فصل 1- عن أبي أيّوب الخرزّاز - مانند المحاسن - . و المصباح، الكفعمي (جنته الأمان الواقية): ص 184 فصل 23 از من لا يحضره الفقيه و شرح القواعد سيّد عميد الدّين.

51- قرب الإسناد: ص 299 ح 1177 - وَقَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَخِي (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي أُرِيدُ الْخُرُوجَ فَادْعُ لِي. قَالَ: «وَمَتَى تَخْرُجُ؟». قَالَ: يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ.

ص: 136

فَقَالَ لَهُ: «وَلِمَ تَخْرُجُ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ؟». قَالَ: أَطْلُبُ فِيهِ الْبِرْكَةَ، لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وُلِدَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ. فَقَالَ: «كَذَبُوا، وُلِدَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَ مَا مِنْ يَوْمٍ أَعْظَمَ شُؤْمًا مِنْ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ، يَوْمَ مَاتَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، وَ انْقَطَعَ فِيهِ وَحْيُ السَّمَاءِ، وَ ظَلِمْنَا فِيهِ حَقًّا. أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى يَوْمٍ سَهْلٍ لَيْنٍ أَلَّا نَلَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهِ الْحَدِيدُ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: «اخْرُجْ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ».

و النخصال: ج2 ص 385 ح 67 - حَدَّثَنَا أَبِي (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَخِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أُرِيدُ الْخُرُوجَ فَادْعُ لِي فَقَالَ وَ مَتَى تَخْرُجُ قَالَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ فَقَالَ لَهُ وَ لِمَ تَخْرُجُ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ قَالَ أَطْلُبُ فِيهِ الْبِرْكَةَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وُلِدَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ فَقَالَ كَذَبُوا وُلِدَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ مَا مِنْ يَوْمٍ أَعْظَمَ شُؤْمًا مِنْ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ يَوْمَ مَاتَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَ انْقَطَعَ فِيهِ وَحْيُ السَّمَاءِ وَ ظَلِمْنَا فِيهِ حَقًّا أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى يَوْمٍ سَهْلٍ لَيْنٍ أَلَّا نَلَهُ اللَّهُ لِدَاوُدَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِيهِ الْحَدِيدُ فَقَالَ الرَّجُلُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ اخْرُجْ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ.

52- كتاب المزار شيخ مفيد: ص 59 ب27- فإنه روي عنه (الإمام جعفر الصادق (عليه السلام)): وَ اتَّقِ الْخُرُوجَ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ فَإِنَّهُ الْيَوْمُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَ انْقَطَعَ الْوَحْيُ وَ ابْتُرَّ أَهْلُ بَيْتِهِ الْآمِرُ، وَ قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ هُوَ يَوْمٌ نَحْسٍ. مانند آن: المزار الكبير ابن المشهدي: ص 46.

53- كتاب سليم بن قيس الهلالي: ج2 ص 749 ح 27- أبان بن أبي عيَّاش، عن سليم قال: إِنِّي كُنْتُ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فِي بَيْتِهِ وَ عِنْدَهُ رَهْطٌ مِنَ الشَّيْبَعَةِ [قَالَ] فَذَكَرُوا

رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَمَوْتَهُ فَبَكَى ابْنُ عَبَّاسٍ وَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) (وَمَا يَوْمُ الْإِثْنَيْنِ!) وَهُوَ  
 الْيَوْمُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ وَحَوْلَهُ أَهْلُ بَيْتِهِ وَثَلَاثُونَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ ابْتُونِي بِكَتِفِ أَكْتُبْ لَكُمْ [فِيهِ] كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي وَلَنْ تَخْتَلِفُوا [بَعْدِي]  
 فَمَنْعَهُمْ فِرْعَوْنُ هَذِهِ الْأُمَّةَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَهْجُرُ فَعَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ إِنِّي (ل-) أَرَاكُمْ تُخَالِفُونِي وَأَنَا حَيٌّ [فَكَيْفَ  
 بَعْدَ مَوْتِي]؟! قَالَ سَلِيمٌ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ يَا سَلِيمُ لَوْ لَا مَا قَالَ ذَلِكَ الرَّجُلُ لَكَتَبْتُ لَنَا كِتَابًا لَا يَضِلُّ أَحَدٌ وَلَا يَخْتَلِفُ (ثم أقبل  
 علينا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فقال: لو لا ذلك الرجل لكتبت كتابا لا يضل أحد ولا يختلف إثنان) فقال رجل من القوم  
 (لابن عباس) ومن ذلك الرجل؟ فقال ليس إلى ذلك سبيل. فخلوت بابن عباس بعد ما قام القوم فقال هو عمر فقلت صدقت وقد سمعت  
 علياً (عليه السلام) وسلمان وأبا ذر والمقداد يقولون إنه (للثاني) عمر فقال: يا سليم! صدقوا، أنا كذلك شاهد. أكنتم إلا ممن تتق بهم (به)  
 من إخوانك فإن هذه الأمة قد أشربت قلوبهم (هذه الأمة قد أشربت قلوب بني إسرائيل حب العجل والعجمي).

غَايَةَ الْمَرَامِ وَحُجَّةَ الْخِصَامِ فِي تَعْيِينِ الْإِمَامِ مِنْ طَرِيقِ الْخَاصِّ وَالْعَامِّ: ج6 ص 97 التاسع: ومن كتاب سير الصحابة لبعض رجال العامة  
 ما هذا لفظه في مطلع كتابه: بسم الله الرحمن الرحيم ما جاء في مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب و من أخبار النبي (صلوات الله  
 عليهما وعلى عترتهما أجمعين) قال النبي (صلى الله عليه وآله وسلم): سيظهر في الإسلام من الفرق ما ظهر في الأديان من قبلها فأما  
 اليهود فإنها افرقت على إحدى وسبعين فرقة و افرقت النصارى اثنتين وسبعين فرقة وستفرق أمتي من بعدي ثلاثا وسبعين فرقة جميعها  
 في النار غير واحدة ناجية. فقيل له: يا رسول الله من الفرقة الناجية؟ فقال: من كان على ما أنا عليه وأهل بيتي (عليهم السلام) و من قام على  
 عهدي بعد وفاتي،



فقال حذيفة بن اليمان: يا رسول الله هل يتبعون شيئاً غيرك؟ قال: نعم يا حذيفة نظهر من بعدي طوائف ثلاث وهم التآكثون والقاسطون و المارقون فهؤلاء و أتباعهم و أيم الله تعالى أهل النار، وهم اثنان و سبعون فرقة و ستختلف أصحابي من طرق شتى، ثم أخذ المصنّف في ذكر الاختلاف إلى أن قال: -والخلافة الثاني في بيت النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) فيما أخبر به محمد بن أبي عمر قال، حدّثني سفيان بن عيينة عن عمر بن دينار عن عكرمة قال: سمعت عبد الله بن عباس يقول: يوم الاثنين و ما يوم الاثنين و هملت عيناه فقيل له: يا بن عباس و ما يوم الاثنين؟ قال: كان رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) في غمرات الموت فقال: إئتوني بصحيفة و دواة أكتب لكم كتاباً لا تضلّون بعدي أبداً فتنزعوا عند رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) و لم يجز عنده التنازع، و قال رجل من القوم: إن الرجل ليهجر، فغضب رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) و أمر بإخراجه و إخراج صاحبه ثم أتوه بالصحيفة و الدواة فقال: بعدما قال قائلكم ما قال؟! ثم قال: ما أنا فيه خير ممّا تدعوّني إليه.

ر.ك. منابع عامه: تذكرة الخواص: ص 62 و سرّ العالمين: ص 21 و كتاب البخاري: ج 3 ص 60 و ج 4 ص 5 و 173 و ج 1 ص 21 و 22 و ج 2 ص 115 و المصنّف الصنعاني: ج 6 ص 57 و ج 10 ص 361، و عمدة القاري: ج 14 ص 298 و فتح الباري: ج 8 ص 101 و 102 و البداية و النهاية: ج 1 ص 227 و البدء و التاريخ، ج 5 ص 59 و الملل و النحل: ج 1 ص 22 و الطبقات الكبرى: ج 2 ص 244 و تاريخ الأمم و الملوك: ج 3 ص 192 و 193 و الكامل في التاريخ: ج 2 ص 320 و أنساب الأشراف: ج 1 ص 562 و شرح النهج ابن أبي الحديد: ج 6 ص 51 و تاريخ الخميس: ج 2 ص 164 و كتاب مسلم: ج 5 ص 75 و مسند أحمد: ج 1 ص 324 و 325 و 355 و السيرة الحلبية: ج 3 ص 344 و العبر و ديوان المبتدأ و الخبر: ج 2 ق 2 ص 62 و تاريخ ابن خلدون و كتاب نسائي و صحيح ابن حبان و إمتاع

منابع خاصه: الإيضاح: ص 359 و الإرشاد: ص 107 و بحار الأنوار: ج 22 ص 498 و الغيبة النعماني: ص 81 و 82 و نهج الحق: ص 273 و حق اليقين: ج 1 ص 181 و 182 و دلائل الصدق: ج 3 ق 1 ص 63 - 70 و الصراط المستقيم: ج 3 ص 3 و 6 و المراجعات: ص 353 و النص و الاجتهاد: ص 149 و 163. و الأمالي شيخ مفيد و الطرائف و اليقين و سعد السعود و كشف المحجّة و منهاج الكرامة.

54- المصنّف: ج 5 ص 438، رقم 9757- عبد الرزاق الصنعاني: عبد الرزاق، عن معمر، عن الزهري، عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة، عن ابن عباس قال: لما اختصر رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، وفي البيت رجال فيهم عمر بن الخطاب فقال النبي (صلى الله عليه وآله وسلم): «هل أكتب لكم كتاباً لا تضلوا بعده؟» فقال عمر: إن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) قد غلب عليه الوجع، و عندكم القرآن، حسبنا كتاب الله، فاختلف أهل البيت (عليهم السلام) و اختصموا، فمنهم من يقول: قربوا يكتب لكم رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) كتاباً لا تضلوا بعده، و منهم من يقول: ما قال عمر، فلما أكثروا اللغو و الاختلاف عند رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «قوموا» قال عبد الله: فكان ابن عباس يقول: إن الرزية كل الرزية ما حال بين رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) و بين أن يكتب لهم ذلك الكتاب من اختلافهم و لغطهم.

كتاب البخاري: ج 5 ص 2146 ح 5345 و ج 4 ص 1612 ح 4169 و ج 6 ص 2680 ح 6932 و ج 1 ص 54 ح 114 عن ابن شهاب، عن عبيد الله بن عبد الله، عن ابن عباس، كتاب مسلم: ج 3 ص 1259 ح 22، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 324 و 325 و 336 و ص 695 ح 2992، الطبقات الكبرى: ج 2 ص 244، البداية و النهاية: ج 5 ص 227؛

الأمامي شيخ مفيد: ص 36 ح 3 عن ابن شهاب، عن عبيد الله بن عبد الله، عن ابن عباس، مسند أبي يعلى الموصلي: ج 4 ص 298، دلالات النبوة: ص 7 ح 181، أنساب الأشراف: ج 2 ص 236 تاريخ الطبري: ج 2 ص 436، الكامل ابن الأثير: ج 2 ص 320.

55- مروج الذهب و معادن الجواهر، المسعودي وفات 346: ج 4 ص 84- وكانت وفاة أبي الحسن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد في خلافة المعتز بالله. وذلك في يوم الإثنين، لأربع بقين من جمادى الآخرة، سنة أربع و خمسين ومائتين، وهو ابن أربعين سنة، وقيل ابن اثنتين وأربعين سنة، وقيل أكثر من ذلك، وسمع في جنازته جارية تقول: ما ذا لقينا في يوم الإثنين قديماً و حديثاً؟ ... . از او: بحار الأنوار: ج 50 ص 207 ح 22 و شرح إحقاق الحق: ج 19 ص 608 وقادتنا: ج 4 ص 359 و الأنوار البهية: 298.

56- إقبال الأعمال (ط - القديمة): ج 1 ص 472 و (ط - الحديثة): ج 2 ص 276 الفصل (15) فيما نذكره من عمل العيد الغدير السعيد، مما روينا بصحيح الإسناد: فمن ذلك بالأسانيد المتصلة مما ذكره و رواه محمد بن علي الطرازي في كتابه عن محمد بن سنان، عن داود بن كثير الرقي، عن عمارة بن جوين أبي هارون العبدي، و روينا بإسنادنا [بأسانيدنا] أيضا إلى الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان فيما رواه، عن عمارة بن جوين العبدي أيضا قال: دخلت على أبي عبدالله (عليه السلام) في اليوم الثامن عشر من ذي الحجة فوجدته صائماً، فقال: إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ يَوْمٌ عَظَّمَ اللَّهُ حُرْمَتَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَكَمَلَ اللَّهُ لَهُمْ فِيهِ الدِّينَ وَ تَمَّمَ عَلَيْهِمُ النِّعْمَةَ وَ جَدَّدَ لَهُمْ مَا أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْمِيثَاقِ وَ الْعَهْدِ فِي الْخَلْقِ الْأَوَّلِ إِذْ أَنْسَاهُمْ اللَّهُ ذَلِكَ الْمَوْقِفَ، ... فَمَنْ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَجَدَ وَ شَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ بَعْدَ رَفْعِ رَأْسِهِ مِنَ السُّجُودِ الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ وَ حُدُوكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ... وَ بَرِّئْنَا إِلَى اللَّهِ مِنْ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لَهُمْ حَرْبًا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ كَفَرْنَا بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الْأَوْثَانِ

الأزبعةَ و أشدَّ ياعِيهِمْ وَ اتَّبَاعِيهِمْ وَ كُلِّ مَنْ وَ لَاهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ ... فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ كَمَنْ حَضَرَ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) عَلَى ذَلِكَ وَ كَانَتْ دَرَجَتُهُ مَعَ دَرَجَةِ الصَّادِقِينَ الَّذِينَ صَدَقُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فِي مُوَالَاةِ مَوْلَاهُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ كَانَ كَمَنْ اسْتَشَدَّ يَهْدَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ مَعَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا) وَ كَمَنْ يَكُونُ تَحْتَ رَايَةِ الْقَائِمِ (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ) وَ فِي فُسْطَاطِهِ مِنَ النَّجْبَاءِ النَّقَبَاءِ.

57- إعتقادات الإمامية: ص 105.

از او: بحار الأنوار: ج 8 ص 366 ب 27 و ج 27 ص 63 ب 1 ضمن ح 21.

58- سورة (6) الأنعام آية 20.

59- سورة (26) الشعراء آية 215 الى 217 و سورة (60) الممتحنة آية 5.

60- سورة 2 آية 257.

61- سورة (16) النحل آية 37.

62- سورة (39) الزمر آية 18.

63- سورة (90) الممتحنة آية 14 ر. ك. سورة (58) المجادلة آية 6 و 15 و 21 و 23 و سورة (60) الممتحنة آية 10 و 14 و سورة (5) المائدة آية 81.

64- سورة (3) آل عمران آية 58 و 141.

65- سورة (2) آية 191.

66- سورة (8) الأنفال آية 59.

67- سورة (30) الروم آية 46.

68- سورة (3) آل عمران آية 33.

69- سورة (16) النحل آية 26.

ص: 142

70- سورة (5) المائدة آيه 65.

71- سورة (33) الأحزاب آيه 65.

72- الأغاني: ج6 ص272 و 273، مروج الذهب: ج3 ص454، البداية و التّهاية: ج8 ص192.

73- سورة (7) الأعراف آيه 45.

74- سورة (5) المائدة آيه 14.

75- سورة (4) النّساء آيه 94.

76- سورة (9) التّوبة آيه 68.

77- سورة (47) محمّد (صلّى الله عليه و آله و سلّم) آيه 23 و 24.

78- سورة (33) الأحزاب آيه 58.

79- سورة (2) آيه 160.

80- سورة (4) النّساء آيه 52 و 53. ر.ك: سورة هود (عليه السّلام) آيه 60 و 61.

81- سورة (7) الأعراف آيه 177.

82- سورة (23) المؤمنون آيه 107.

83- سورة (62) سورة الجمعة آيه 6.

84- سورة (7) الأعراف آيه 180.

85- سورة (25) الفرقان آيه 45.

86- سورة (8) الأنفال آيه 23.

87- سورة (8) الأنفال آيه 56.

88- سورة (9) التّوبة آيه 96.

89- سورة (21) الأنبياء (عليهم السّلام) آيه 68.

90- سوره (2) البقرة آیه 66 و الأعراف آیه 197.

91- سوره (5) المائدة آیه 61.

92- سوره (4) النساء آیه 149. ر.ک. سوره (26) الشعراء آیه 228 و سوره (42) الشورى آیه 40 و 42 و 43.

93- در بسیاری از کتاب های خاصه و عامه روایت و نقل گردیده است.

94- الكامل في التاريخ: ج 2 ص 117 و الإيضاح: ص 361 و المسترشد: ص 111 و نهج الحق: ص 263 و بحار الأنوار: ج 3 ص 427 و التّصّ و الإجتهد: ص 99 و بسیاری دیگر از کتاب های خاصه و عامه.

95- ر.ک: السبعة من السلف: ص 184 و 185.

96- ر.ک: السبعة من السلف: ص 204 و بحار الأنوار: ج 31 از صفحه 507 به بعد.

97- إِبصار العين: ص 63.

98- بحار الأنوار: ج 45 ص 31.

99- بحار الأنوار: ج 45 ص 9.

100- إِبصار العين: ص 227.

101- إِبصار العين: ص 59.

102- إِبصار العين: ص 98.

103 - شيخ آقا بزرگ طهرانی در کتاب الذريعة إلى تصانيف الشيعة: جلد 15 صفحه 29 شماره 159 درباره کتاب (الصّدف المشحون بأنواع العلوم و الفنون) می نویسد: این کتاب فارسی ملمع و تألیف ملا محمد شریف ابن الرضا شیروانی و در دو جلد است ... جلد دوم آن در ادعیه و اذکار است و به سال 1314 چاپ شده است، در جزء دوم آن می نویسد: محمد بن الحسن الطوسی در روضه و حرم رضوی در روز دوشنبه 4

ص: 144

محرم 1248 را چنین سخن گفت: رئیس المحدثین عالم محقق شیخ حسین آل عصفور بحرانی گفت: پدرم از پدرش از جدش به سندش تا امام ابوالحسن علی الهادی نقی (علیه السلام) نقل کرد که فرموده است: هرکسی که یک بار لعن و سلام در زیارت عاشوراء را بخواند و بگوید تسعاً و تسعین مرّة کفایت از یک صد بار می کند.

ص: 145

عربی

زیارت ذبیح آل محمد (صلوات الله و سلامه عليهم) العاشورائیه

موسوعة احاديث آل طه و ياسين (صلوات الله و سلامه عليهم) الفقهية موسوعة تفسير آل طه و ياسين (صلوات الله و سلامه عليهم)

فارسی

آداب حج و عمره

از برکه غدیر تا بی کران کربلا (در ردّ غلو)

امامت اصل اصول دین محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)

پاک نهاد دیرین حضرت زهیر بن القین (علیه السلام)

پرسش ها و پاسخ ها (جبر، عصمت پیامبران، علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام)

پرتوی حق (پاسخ شیعه به برخی از شبهه های وهابیان)

پژوهشی نو پیرامون حدیث شریف کساء یمانی (در دفاع از حدیث شریف کسا)

ترجمه زیارات ذبیح آل محمد (صلوات الله عليهم) العاشورائیه (... و در دفاع از زیارت عاشوراء)

تولی و تبری اساس توحید

حجاب از دیدگاه قرآن و عترت

حج در احادیث اهل بیت اطهار (علیهم السلام)

حضرت حرّ (علیه السلام) آزاد مرد شهید

حلاج مرتدی به دار آویخته (در ردّ صوفیه و ...)

حور و آتش (در دفاع از حضرت فاطمه علیها السلام)

در محضر فقیه معارفی 3 جلد (پرسش ها و پاسخ های: معارفی، فقهی، تاریخی، حدیث، درائی و ...)

دعای صنمی قریش و اعتبار آن



فضل طینت نور (سخنی با عزاداران شیعه و شیعیان عزادار)

محبوبِ محبوب (ربا، حجاب، موسیقی، شطرنج و ریش تراشی از دیدگاه قرآن و عترت الرسول (علیهم السلام))

یکصد و ده حدیث معارفی

ص: 146

## دعوت به حمایت

نویسنده کتاب، در پی محقق ساختن اهداف والایی نظیر ایجاد شبکه جهانی «المحسّنه نبيه» بوده تا بتواند معارف غریب و خاک غریب خورده اهل بیت اطهار (علیهم السلام) را در سطح جهانی تبلیغ نماید و این مهم طالب پشتیبانی مادی و معنوی دوست داران اهل بیت (علیهم السلام) می باشد. بزرگوارانی که رهرو این مسیر هستند می توانند از طرق زیر، آمادگی خود را برای حمایت از این برنامه عظیم اعلام نمایند.

مسیرهای ارتباطی با نویسنده

پست الکترونیکی:

Zabihe.ale.mohammad@gmail.com

کانال تلگرامی: در محضر فقیه معارفی

آیدی تلگرام:

@torbatikarbalaeiadmin

صفحه اینستاگرام:

almohassaniyah

Torbatikarbalae.loxblog.com

شماره تماس با همراه

09137004612

ص: 147

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

